



از هویزه تا آتش بس

خاطرات سرتیپ ۲ زرهی ستاد امرالله نوجوان

سرشناسه: نوجوان، امرالله، ۱۳۲۶
عنوان و نام پدیدآور: از هویزه تا آتش بس / امرالله نوجوان.
مشخصات نشر: تهران: ایران سبز، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص.
شابک: ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۶۱-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
یادداشت: نمایه.
موضوع: نوجوان، امرالله، ۱۳۲۶، خاطرات.
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷--- خاطرات.
موضوع: سرداران - ایران - خاطرات.
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۱۶۲۹/۸۶/۳ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتاب شناسی ملی: ۱۲۵۰۰۰۲

: امرالله نوجوان

: اول / ۱۳۸۸

: حمید رضا خزاعی

: علیرضا ثقفی، حامد خدمتی

:

: انتشارات ایران سبز - تهران - صندوق پستی ۱۶۷۶۵-۳۶۹۷

: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۶۱-۲

: ۲۰۰۰

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۱۷۱-۱۹۵۶۵

: ۲۵۰۰ تومان

«

»

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از باز یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاریها، ایثارگریها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «
« که از پاییز سال ۱۳۷۳، با بنیانگذاری
امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی
، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده
گرفته مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مینی بر «
«، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی
مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «
گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خدا دارد.

شیوه کار هیأت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده
است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از
نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات
خود در صحنه نبرد و
، مجموعه‌ای از
حقایق و واقعیتهای تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با
در مسیر تدوین قرار می‌دهند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت آموزش نظری و میدانی برای هر دوره
از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای هر سه دانشگاه
افسری زمینی، هوایی و دریایی به اجرا در آمده و تا کنون نیز به یاری پروردگار ادامه دارد.

« هیأت معارف جنگ »

«

»

«

» برای کتاب «

:

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

:

سرتیپ ستاد ناصر آراسته

:

سرتیپ ستاد ناصر آراسته

سرتیپ ستاد سیدحسام هاشمی

سرتیپ ستاد اسدالله حیدری

سرتیپ ستاد رضا خرمطوسی

:

سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا امور فنی، بررسی تخصصی و آماده سازی

سرتیپ ۲ ستاد محمد کامیاب بررسی تخصصی

ستواندوم سیامک صدیقی ویرایش نهایی

:

سرتیپ ۲ زرهی ستاد امرآله نوجوان

۱۱	
۱۴	انتقال به پشتیبانی لشکر
۱۵	انتقال به تیپ ۱ زرهی
۱۷	انتصاب به سمت فرمانده گروهان یکم
۱۸	اعزام تیپ ۱ زرهی به منطقه هویزه
۱۹	انجام تک توسط تیپ ۱ زرهی
۲۳	انجام پاتک توسط دشمن
۲۵	وضعیت گروهان یکم پس از پاتک دشمن
۲۷	انجام پاتک مجدد توسط دشمن
۲۹	عقب نشینی نیروها پس از پاتک دشمن
۳۰	درخواست یک یگان داوطلب و حرکت نیروها یک خیز به جلوتر
۳۲	نظری اجمالی به محاسن و معایب و علل شکست نیروها در عملیات هویزه
۳۵	وضعیت و شکل آرایش گردان ۲۲۰ تانک در منطقه جلالیه
۳۷	انتصاب به عنوان معاون رکن سوم گردان
۳۸	احداث سنگرهای زیر زمینی
۳۹	حادثه های ناگوار سد
۴۱	خاتمه ساختمان سد و روانه کردن آب به سمت دشمن
۴۲	مزایای احداث سد و ایجاد تغییرات در منطقه
۴۳	اجرای تک برای آزاد سازی سوسنگرد
۴۵	پس از عملیات الله اکبر (خیر)
۴۷	اجرای عملیات گشتی رزمی توسط دشمن
۴۹	حادثه ناگوار شهادت دکتر چمران

۴۹	وضعیت منطقه و نیروها پس از تثبیت اوضاع
۵۰	حادثه های ناگوار در سطح مملکت
۵۰	اختلاف نظر در محل تجمع نیروهای دشمن
۵۱	شناسایی حاشیه جنوبی رودخانه نیسان
۵۱	واژگون شدن قایق هنگام مراجعت از شناسایی
۵۲	جایگزین شدن گردان ۱۷۶ پیاده با گردان ۲۲۰ تانک
۵۳	وضعیت گردان پس از استقرار در حوالی آبادی کوت و طراح
۵۵	حادثه شهادت سرگرد معافی و سروان میرزایی
۵۷	اجرای عملیات طراح توسط تیپ ۳ همدان
۵۷	اجرای تک پشتیبانی با تیپ ۵۵ هواپرد
۵۸	اجرای پاتک توسط دشمن
۵۹	شهادت سروان صیاد
۶۰	شرکت گردان در عملیات حماسه‌ای طریق القدس
۶۳	آزاد سازی شهر بستان
۶۴	منهدم شدن سه دستگاه تانگ گردان
۶۷	حمله دشمن به منظور باز پس گیری شهر بستان
۶۸	جایگزینی با گردان ۲۵۴ زنجان
۶۹	انتقال مجدد یگان به محل مأموریت قبلی
۷۰	نمونه ای از الطاف الهی در جنگ
۷۰	عدم موفقیت دشمن در دستیابی به اهداف خود در چزابه
۷۱	شهادت سرباز تاج الدینی و اسارت استوار ایزد پناه
۷۲	وضعیت بد نیروهای دشمن در منطقه
۷۲	عملیات فتح‌المبین

۷۴	طرح عملیاتی جهت انجام تک به منظور تصرف جنوب کرخه کور
۷۴	دستور تغییر مکان گردان به منطقه دریسه
۷۵	توضیح مختصر در مورد عملیات بیت المقدس
۷۶	شناسایی از منطقه تیپ ۳۷
۷۷	انجام مرحله دوم تک توسط نیروهای خودی
۷۷	آزاد شدن جاده اهواز - خرمشهر
۷۸	حوادث و رویدادها پس از آزاد سازی جاده اهواز - خرمشهر
۷۹	تعویض با گردان ۲۹۳ تیپ ۳ زرهی
۸۰	تغییر مکان گردان ۲۲۰ به کنار جاده اهواز - خرمشهر
۸۱	استقرار گردان در منطقه جفیر و وضعیت منطقه
۸۲	رسیدن خبر آزاد سازی خرمشهر به گردان
۸۴	وضعیت جنگ و منطقه پس از آزاد سازی خرمشهر
۸۵	بازدید از شهر هویزه
۸۵	تثبیت اوضاع در جبهه پس از آزاد سازی خرمشهر
۸۶	بررسی علل شکست عراق در عملیات طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس
۸۹	تغییر مکان از منطقه جفیر به ایستگاه خرمان
۸۹	ناکامی در رسیدن به اهداف عملیات رمضان
۹۰	تبعات ناکامی در عملیات رمضان
۹۱	پیشروی لشکر ۷۷ در عملیات رمضان و پاتک دشمن
۹۵	تغییر مکان گردان برای تجدید سازمان و بازسازی
۹۵	اشتباه در صدور دستور
۹۵	تغییر مکان از ایستگاه آهو به منطقه چنانه
۹۶	تبدیل شدن گردان به گروه رزمی
۹۷	شناسایی جهت اجرای عملیات والفجر مقدماتی

- ۱۰۱ متوقف شدن عملیات به علت عدم پیشروی
- ۱۰۳ عقب نشینی اختیاری
- ۱۰۳ وضعیت گردان پس از عقب نشینی اختیاری
- ۱۰۵ اجرای عملیات‌های والفجر ۱، ۲، ۳، ۴
- ۱۰۶ استفاده دشمن از گازهای شیمیایی
- ۱۰۷ تشکیل دسته‌های پیاده غیر سازمانی
- ۱۰۸ اجرای عملیات خیبر
- ۱۰۹ وضعیت طاقت فرسای تابستان ۶۳
- ۱۱۲ مشکلات فرماندهان در اداره یگانها
- ۱۱۳ تک‌های محدود دشمن (گشتی رزمی دشمن)
- ۱۱۸ شهادت سروان سیم‌بر
- ۱۱۹ بروز حادثه‌های ناگوار و تاثیر آن
- ۱۱۹ عدم اجرای عملیات طرح ریزی شده
- ۱۲۰ اجرای عملیات آزادسازی جاده مواصلاتی منطقه میمک (عملیات عاشورا)
- ۱۲۰ شهادت سرهنگ اقارب پرست
- ۱۲۰ اعزام برای طی دوره دافوس
- ۱۲۲ تعطیلی کلاسهای دافوس
- ۱۲۳ اختصاص به لشگر ۹۲ زرهی به عنوان افسر عملیات تیپ ۴ زرهی
- ۱۲۵ بمباران شهرها و مناطق مسکونی به وسیله نیروهای دشمن
- ۱۲۵ اجرای عملیات بدر
- ۱۲۷ آغاز سال ۱۳۶۴ و ادامه بمباران شهرها
- ۱۲۹ شروع مجدد دوره دافوس
- ۱۳۱ انتقال به دانشکده افسری پس از طی دوره دافوس

۱۳۳	انتقال به لشکر ۲۱ حمزه
۱۳۵	اجرای تک توسط دشمن در منطقه پدافندی لشکر ۲۱ حمزه
۱۴۱	عقب نشینی نیروها
۱۴۷	از مورموری تا اندیمشک
۱۵۰	وضعیت نیروها در دزفول و اندیمشک
۱۵۱	استقرار یگان‌های لشکر ۲۱ حمزه در شهرک شهید رجایی
۱۵۳	مأموریت جمع آوری شهدا و مفقودین
۱۵۵	رسیدن خبر پذیرش قطعنامه
۱۵۶	اعزام مجدد یگان‌ها به مناطق عملیاتی
۱۵۷	وضعیت استقرار نیروهای ایرانی و عراقی پس از آتش بس
۱۵۹	اعزام فرمانده تیپ ۴ و رئیس ستاد تیپ به دوره دافوس
۱۶۲	خبر فوت جانگداز امام خمینی (ره)
۱۶۲	انتقال به ستاد لشکر ۲۱ حمزه و پایان خاطرات
۱۶۵	
۱۶۷	الف- تصاویر
۱۷۵	ب- تاریخچه مختصر گردان ۲۲۰ تانک
۱۸۳	ج- صورت اسامی شهدای گردان ۲۲۰ تانک
۱۸۷	
۱۸۹	



سرتیپ ۲ زرهی ستاد امرآله نوجوان در سال

۱۳۲۶ در شهرستان ساوه متولد شد . ایشان در سال

۱۳۴۶ وارد دانشکده افسری و پس از فارغ التحصیلی

وارد رسته زرهی شده، دوره های مقدماتی و عالی زرهی را در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۶ و دوره دانشکده فرماندهی و ستاد را در سال ۱۳۶۴ طی نمود. وی در یگانهای مرکز زرهی شیراز ، لشکر ۹۲ زرهی اهواز ، لشکر ۸۸ زرهی زاهدان ، لشکر ۱۶ زرهی قزوین ، دانشگاه افسری امام علی (ع) ، ستاد مشترک ارتش، ستاد کل نیروهای مسلح در مشاغل مختلف ، فرماندهی از رده دسته تا تیپ در یگانهای زرهی و استادی در مرکز زرهی و دانشگاه افسری امام علی (ع) و ستادی در لشکرهای ۲۱ و ۸۸ و اداره سوم ستاد مشترک و معاونت بازرسی ستاد کل انجام وظیفه نموده است. وی در سال ۱۳۸۱ پس از ۳۵ سال خدمت سربازی بازنشسته گردید.

با یاد و نام خداوند متعال و استعانت و طلب یاری و کمک از ذات پاکش و عرض سلام و صلوات به ائمه اطهار و سلام و درود به ارواح طیبه شهدای جنگ تحمیلی و روح پرفتوح حضرت امام راحل رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، به استحضار خوانندگان عزیز می‌رسانم اینجانب از همان دوران تحصیلی علاقه مند بودم که خاطرات و مشاهدات خود را در سفرها، زیارتها، مراسمها و غیره یادداشت کنم، بنابراین در مدت حدود ۱۰۰ ماه که در مشاغل مختلف فرماندهی و ستادی در طول جنگ تحمیلی در مناطق عملیاتی حضور داشتم، سعی نمودم آنچه را که در وضعیتها و عملیاتیهای مختلف منطقه نبرد به عینه دیده و یا لمس کرده یا شنیده و یا اتفاق افتاده به صورت یادداشتهای روزانه و گاه مقطعی در همان محل به نگارش در آمدم. البته با توجه به شرایط منطقه خصوصاً در روزهایی که شدت درگیری زیاد و یا وضعیت بحرانی بود، مسلماً برایم مقدور نبود تا خاطراتم را به صورت کامل و با شرح جزئیات یادداشت نمایم.

عزیزان خواننده مطلعند که در خصوص حماسه‌ها، جانفشانی‌ها، ایثارگری‌ها، مقاومت‌ها، رشادت و جوانمردی‌ها، خلوص نیت و روحیه شهادت‌طلبی‌ها، ایمان و عشق و اعتقاد و امدادهای غیبی، تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها و جزئیات عملیات‌ها، دلایل شروع و خاتمه جنگ، موشک‌باران‌ها و کاربرد سلاح شیمیایی توسط دشمن علیه رزمندگان ایرانی، تاکتیک‌ها، مقاله‌ها، یادداشت‌ها، فیلم‌ها و مستندات زیادی توسط مسئولان و فرماندهان وقت، نویسندگان، هنرمندان، رزمندگان و جهادگران و راویان جنگ تهیه گردیده و در دسترس ملت مقاوم و شهیدپرور میهن عزیز اسلامی قرار داده شده که هنوز هم ادامه دارد؛ اما به دلیل وسعت مناطق عملیاتی و کثرت یگانهای عمل

کننده خودی و تغییرات سریع در آرایشهای جنگی دشمن و حجم زیاد آتش طرفین که قدرت تحرک و آزادی عمل را از افراد می‌گرفت، بنابراین یک نفر به تنهایی نمی‌توانست به طور کامل و دقیق تمام حقایق و وقایع را ببیند یا به نحوه شکل‌گیری و علل و عوامل آن آگاهی یابد. در نتیجه هر یک از فرماندهان، طراحان و رزمندگان عمل‌کننده مشاهدات ویژه و تجسم خاصی از روند عملیات داشته که این امر برای کسانی که در صحنه‌های مورد نظر حضور نداشته‌اند، مصداق عینی پیدا نمی‌کند.

آنچه که اینجانب در این نگارش ذکر کرده‌ام، بیان پیروزی‌ها، شکست‌ها، مشکلات، وقایع و حوادث تلخ و شیرینی بوده که در محدوده عملیاتی یگانی که در آن حضور داشته‌ام به وقوع پیوسته. البته برخی از برداشتها و تجزیه و تحلیل‌ها و تجسمی که در یادداشت‌هایم عنوان کرده‌ام با توجه به شغل و درجه و آگاهی و دانش من در آن برهه و زمان خاص بوده که ممکن است برخی از آنها ناقص و تفاوت‌هایی با واقعیت‌ها و اصل مطلب داشته باشد. به هر حال بنا به توصیه بعضی از دوستان تصمیم گرفتم این یادداشت‌ها را هر چند خالی از نقص نمی‌باشد، چاپ نموده و در اختیار خوانندگان ارجمند بگذارم و خودم صلاح ندیدم که با شاخ و برگ دادن وقایع و حوادث، مطالب را دستکاری نمایم. لذا مطالب به همان صورت که در منطقه عملیاتی نوشته شده در اختیار عزیزان خواننده قرار می‌گیرد. ضمن اینکه در حال حاضر حدود ۱۸ سال از پایان جنگ تحمیلی می‌گذرد و این جانب دوران بازنشستگی را سپری می‌کنم.

اگر در شرح وضعیت و حوادث مناطق عملیاتی کلمه «من» و یا «اینجانب» به کار برده شده خدای نکرده هیچ‌گونه قصد و غرض خودستایی و یا مطرح کردن خود را نداشته و عملکرد خود را در مقایسه با

شجاعت و حماسه‌آفرینی خیل عظیم رزمندگان اسلام که در صحنه‌های نبرد حق علیه باطل، ایثار و فداکاری نموده‌اند ناچیز شمرده و به حال آنان غبطه می‌خورم؛ شرح رویداد واقعه ایجاب کرده که کلمه « من » در جملات به کار رود. امید است مورد قبول و بهره‌برداری خوانندگان ارجمند قرار گیرد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱ از تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی به پشتیبانی لشکر منتقل و به عنوان فرمانده گروهان ارکان گردان آماد و ترابری منصوب شدم. در روز ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ نیروهای بعثی عراق، جنگ را رسماً بر علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز نمودند. با شروع جنگ، اوضاع سیاسی و نظامی و اجتماعی و اقتصادی کشورمان دگرگون شد، و همه آحاد و مسئولان کشوری و لشکری و مردم ایران اسلامی برای مقابله با این حمله ناجوانمردانه فعالیت می‌کردند.

در داخل پادگان قزوین هم جنب و جوش چشم‌گیری حکمفرما گردید. نفرات به منظور حفاظت در برابر تکه‌های هوایی دشمن اقدام به حفر سنگر ضد هوایی نمودند. فرماندهان و مسئولان برای سازماندهی، آموزش، سرویس و نگهداری، تعمیرات و بازسازی وسایل و تجهیزات و بالاخره ارتقاء آمادگی رزمی یگان مربوطه نهایت تلاش را به عمل آوردند.

یگانها براساس وظیفه بایستی هر چه سریعتر به مناطق عملیاتی اعزام می‌شدند. روی این اصل کلیه کارکنان با خانواده خود وداع کرده و به صورت آماده شب و روز در پادگان به‌سر می‌بردند. بالاخره برابر برنامه زمانبندی تعیین شده، گردان آماد و ترابری در تاریخ ۵۹/۷/۲۴ در ایستگاه راه‌آهن قزوین خودروها، وسایل تجهیزات و نفرات را سوار قطار کرده و در ساعت ۱۶:۰۰ همان روز قطار به سمت خوزستان حرکت نمود. حادثه قابل‌ذکری در طول مسیر رخ نمی‌دهد و همه نفرات در فکر و خیال چگونگی رفع تجاوز و پاک نمودن میهن اسلامی از لوٹ وجود نیروهای متجاوز عراقی و یا افکار گوناگون دیگر بوده و قطار با چراغ خاموش مسیر خود را طی نموده و در ساعت ۸ شب

مورخه ۵۹/۷/۲۵ وارد ایستگاه اندیمشک می‌شود. همه شهر و منطقه در تاریکی به سر می‌برند. سکوت و مقررات خاموشی به دقت رعایت می‌شد. با زحمت و تلاش زیاد، خودروها و وسایل و تجهیزات را در تاریکی شب از قطار پیاده کرده و به سمت منطقه پراکندگی که در دامنه ارتفاعات شمال اندیمشک نزدیک سد دز حرکت نموده و در محل تعیین شده مستقر گردیدند. صبح زود نفرات چادرهای انفرادی و گروهی خود را بر پا کرده و به کندن سنگرهای ضد هوایی جهت حفظ جان خود در مقابل تک‌های هوایی دشمن اقدام نمودند. در شبانه و روز چند مرتبه وضعیت قرمز تک هوایی اعلام می‌شد و هواپیماهای دشمن را در بالای سرمان مشاهده می‌نمودیم. هر روز کلیه پرسنل با شور و شوق وافر و تلاش مداوم برای آموزش، تعمیر و نگهداری وسایل و جنگ‌افزارها و یا کسب اطلاعات از منطقه، وقت خود را سپری می‌کردند.

برابر اخبار واصله از ستاد لشکر به دلیل نیاز یگانهای زرهی خصوصاً به افسران جزء قرار بود که در روزهای آینده کلیه افسران رزمی که در پشتیبانی لشکر خدمت می‌کنند به یگانهای رزمی منتقل شوند. از جمله من که درجه‌ام سروان بود، برای انتقال به یگان قبلی‌ام یعنی تیپ ۱ زرهی لحظه‌شماری می‌کردم.

در تاریخ ۵۹/۸/۱۲ امریه‌ای از لشکر ۱۶ زرهی قزوین به گردان آماد و ترابری ابلاغ شد که خودم را به تیپ ۱ زرهی معرفی کنم. پس از ۴۸ ساعت در

مورخه ۵۹/۸/۱۴ به اتفاق سرگرد صنعتی^۱، سروان رسولی^۲ و سروان تهرانی^۳ از پشتیبانی لشکر، خود را به قرارگاه تیپ ۱ که در دامنه ارتفاعات شمال اندیمشک مستقر بود، معرفی نمودیم و برابر دستور فرماندهی تیپ، سرهنگ جمشیدی^۴، من و سرگرد صنعتی به گردان ۲۲۰ تانک و سرگرد رسولی و سروان تهرانی به گردان ۲۰۱ تانک اختصاص یافتیم.

گردان ۲۲۰ تانک اخیراً از منطقه کردستان مراجعت نموده و در اختیار تیپ قرار گرفته بود و ضمناً به تازگی سرگرد فردوسی^۵ به عنوان فرماندهی گردان منصوب شده بود. فرماندهی گردان به علت کمبود پرسنل و خدمه، گروهان یکم تانک را منحل نموده و کلیه پرسنل و وسایل آن را بین گروهانهای دوم و سوم تانک تقسیم کرده بود. فرماندهی گروهان دوم به عهده سروان میرزایی^۶ و گروهان سوم به عهده سروان آرش مهر^۷ بود و قرار بود که گروهان یکم مجدداً تشکیل شود.

۱. سرگرد بیژن صنعتی در یکی از عملیاتها مجروح گشت که چگونگی مجروحیت ایشان خواهد آمد. وی بعد از جنگ به نیروی زمینی ارتش رفته و با درجه سرتیپ دومی بازنشسته شد.

۲. سروان ابوالقاسم رسولی مقدم دوست و همدوره صمیمی من بوده که مدت مدیدی در مناطق عملیاتی حضور داشته و شرح بیشتری از وی خواهد آمد. بعد از جنگ به نیروی زمینی ارتش رفته و با درجه سرتیپ دومی بازنشسته شد.

۳. سروان تهرانی مدت زیادی در مناطق عملیاتی حضور داشته و بعد از جنگ به فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی رفته و با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

۴. سرتیپ ۲ زرهی ستاد ایرج جمشیدی از افسران شایسته و با دانش و مدیر لایق بوده و بعدها فرمانده لشکر ۱۶ قزوین و آخرین شغلش معاون هماهنگ کننده نراجا بود و سپس بازنشسته شد، شرح بیشتری از وی خواهد آمد.

۵. سرگرد زرهی محمود فردوسی، چند سال در منطقه عملیاتی حضور داشته و آخرین شغل وی رئیس ستاد لشکر ۱۶ زرهی بوده و با درجه سرتیپ دومی بازنشسته شد و شرح بیشتری از وی خواهد آمد.

۶. شهید سرگرد زرهی فریبرز میرزایی از فرماندهان رشید و مدیر لایق بود که واقعه شهادت ایشان خواهد آمد.

۷. شهید سرهنگ ۲ زرهی حسین آرش مهر از فرماندهان متعهد، مؤمن، دلیر و با اخلاص بود که واقعه شهادت ایشان خواهد آمد.

برابر دستور فرمانده گردان، به عنوان فرمانده گروهان یکم تانک منصوب شدم.

تدبیر فرمانده گردان بر این بود که گروهان یکم به عنوان گروهان احتیاط در عملیات شرکت کند. پرسنل کادر این گروهان از پرسنل مأمور یگانهای مختلف نزاچا^۱ و تعدادی دانش آموز که از لشکر ۲۱ حمزه مأمور بودند تشکیل و پرسنل وظیفه نیز اغلب از درجه داران و سربازان منقضی خدمت ۵۶، که خدمت آنها در سال ۵۶ خاتمه یافته و مجدداً به دلیل جنگ فرا خوانده شده و در گروهان سازماندهی شده بودند. شایان ذکر است که پرسنل کادر مأمور هم، سالها از یگانهای رزمی دور بوده و از تخصص و آشنایی لازم در مورد تانک بی بهره بودند. بنابراین با تحمل مشقات و زحمات شبانه روزی بدون داشتن فرماندهان دسته سازمانی و سرگروهان، نسبت به سازماندهی گروهان اقدام و با اعزام انباردار به شهرستان قزوین وسایل و اقلام مورد لزوم را به منطقه آورده و برای امر آموزش و نگهداری توجه ویژه‌ای به عمل آوردم.

به علت اینکه این گروهان به عنوان گروهان احتیاط تعیین شده بود تدارک و پشتیبانی لازم توسط گروهان ارکان کمتر از گروهانهای دیگر از آن به عمل می‌آمد. برابر دستور، تانکهای گروهان یکم دائماً با تانکهای گروهانهای دیگر تعویض می‌شد که این امر خود مشکلات عدیده‌ای به وجود می‌آورد. در بازدیدهای مداوم معاون تیپ^۱، سرهنگ ۲ مهدی رادفر^۲ برخی از نیازمندیها و اشکالات گروهان به تدریج برطرف شد.

۱. نزاچا مخفف نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

۲. سرتیپ ۲ زرهی ستاد مهدی رادفر از فرماندهان مؤمن، پرتلاش، مدیر و مجرب که مدت طولانی در مناطق عملیاتی حضور داشته و آخرین شغل وی فرمانده لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه بود و سپس بازنشسته شد.

هنوز در حال تجدید سازمان و تعمیر و نگهداری و آموزش خدمه‌های تانک بودیم که دستور داده شد این گروهان زیر امر گردان ۱۸۵ پیاده مکانیزه قرار گیرد. گردانی که خود با گردان ۱۷۶ پیاده مکانیزه ادغام گردیده و دارای مشکلات فوق العاده‌ای بوده و فرمانده وی نیز به تازگی منصوب شده بود. اعتراضات من نتیجه‌ای در بر نداشت و گردان ۱۸۵ از دزفول به کریت واقع در ۲۵ کیلومتری شرق اهواز و بعد از مدتی به فولی‌آباد در شمال غرب اهواز تغییر مکان یافت.

بلافاصله پس از استقرار در فولی‌آباد برابر دستورات صادره مسئولان گروهان همراه با ارکان ستاد گردان از منطقه جلالیه و ابوحمیظه واقع در ۵ کیلومتری سوسنگرد شناسائی به عمل آوردند.

در آن ایام دشمن تا حوالی اهواز پیشروی کرده و شهر سوسنگرد هم دائماً زیر آتشیهای مستقیم و یا توپخانه‌های دشمن قرار داشت. تجهیزات، قدرت آتش و ادوات زرهی دشمن نسبت به نیروهای ما برتری داشته ولی برتری نسبی هوائی با نیروهای ایرانی بود.

برابر طرح قرار بود که لشکر ۱۶ که مدتها به عنوان احتیاط نزاچا بوده، یک تک هماهنگ شده^۱ به صورت مانور رخنه‌ای^۲ در منطقه جلالیه و

۱. تک به معنی حمله است. تک هماهنگ شده (تک بافرصت) تکی است علیه مواضع پدافندی معمولاً سازمان یافته و آراسته شده دشمن که با برخورداری از اطلاعات کافی و همه جانبه نسبت به مواضع دشمن و با مقایسه و سنجش توان رزمی طرفین و تجزیه و تحلیل سایر عوامل مؤثر در رزم با طرح‌ریزی قبلی و هماهنگی کامل انجام می‌گردد (آئین‌نامه عملیات جلد یکم به شماره فنی ۳/۱۰/۱/۲ م چاپ ۷۹ تألیف سرتیپ ۲ ستاد نصرتاله معین‌وزیری)

۲. مانور رخنه‌ای: زمانی که جناح یا جناحین دشمن آسیب‌پذیر و قابل دسترس نباشد نیروی تکور با تمرکز توان رزمی مؤثر در یک قسمت از جبهه به سرعت مواضع پدافندی مقدم دشمن را شکافته سپس ضمن نگهداری شانه‌های رخنه شکاف ایجاد شده را توسعه داده و بالاخره هدفی را در عمق مواضع پدافندی دشمن تأمین می‌نماید (آئین‌نامه عملیات جلد یکم تألیف سرتیپ ۲ ستاد معین‌وزیری)

حمیدیه اجرا کند، ولی پس از شناسائی های دقیق مشخص شد که منطقه هویزه آزاد است و لشکر می تواند تک خود را به صورت مانور احاطه ای (یک طرفه)^۱ انجام دهد. البته اطلاعات مشروح و کامل تر در سطح گردان به بالا بوده و ما فرماندهان گروهان به طور غیر رسمی از اطلاعات مذکور با خبر می شدیم. به هر حال تیپ ۱ زرهی سریعاً با تانک برها (خودروهای ماز) به منطقه هویزه حرکت کرد.

()

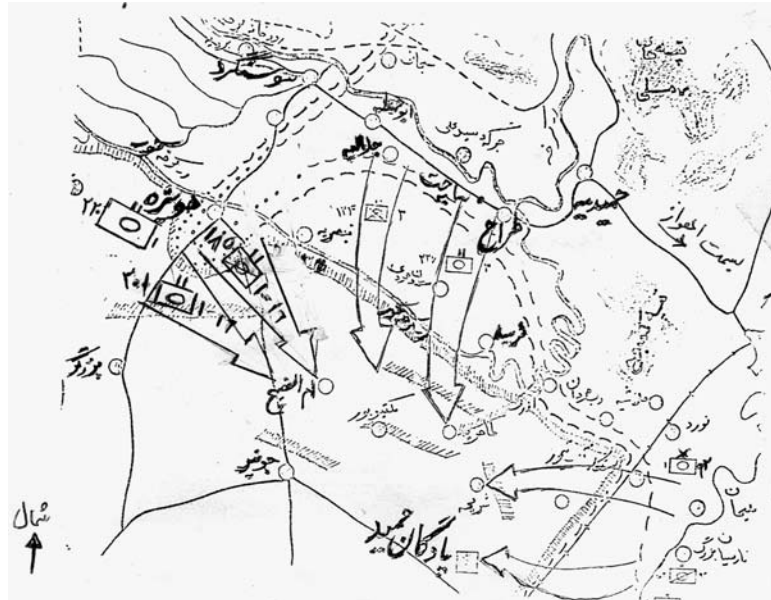
یک هفته پس از ورود ما به هویزه که استقرار یگانها کاملاً تکمیل نشده بود به گردان ابلاغ شد فردا بایستی به جلو برویم. البته روز قبل که ما در حال شناسائی بودیم، اولین هلی کوپتر دشمن را که به سمت ما تیر اندازی نمود رؤیت کردیم. مسئله را به خوبی درک نمی کردیم و نمی دانستیم که «جلو برویم» یعنی چه؟ و منظور چیست؟ به هر حال ۳ ساعت قبل از شروع تک متوجه شدیم که گروهان یکم در داخل گردان ۱۸۵ می بایست یک تک هماهنگ شده انجام دهد و درست نیم ساعت قبل از شروع عملیات یعنی ساعت ۹:۳۰ مورخه ۵۹/۱۰/۱۵ دستور عملیاتی گردان توسط رئیس رکن سوم گردان ۱۸۵ (سرگرد فکور)^۲ ابلاغ شد. در دستور عملیاتی لشکر این عملیات به نام نصر بود.

یکی از معایب عمده عملیات مذکور این بود که فرماندهان گروهان به طور کامل و مشروح از چگونگی تک اطلاع نداشتند.

۱. مانور احاطه ای: در مانور احاطه ای تک اصلی از درگیری عمده با مواضع پدافندی مستحکم دشمن اجتناب نموده و از پهلو یا پهلوهای قابل دسترس یا از بالای سر موانع مذکور عبور کرده و هدفی را در عقب مواضع پدافندی دشمن تأمین می کند. انواع آن عبارتست از احاطه یک طرفه-دوطرفه-قائم (آئین نامه عملیات جلدیکم صفحه ۱۶۷ تألیف سرتیپ ۲ ستاد نصرتاله معین وزیری)

۲. سرگرد فکور مدتی فرمانده گردان ۱۸۵ پیاده مکانیزه و بعدها با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

تک همهانگ شده تیپ ۱ زرهی قزوین با ۲ گروه رزمی^۱ در خط (گروه رزمی ۲۰۱ تانک سمت راست و گروه رزمی ۱۸۵ سمت چپ) و گروه رزمی ۲۲۰ به عنوان احتیاط در ساعت ۱۰ صبح مورخه ۱۵/۱۰/۵۹ آغاز گردید (شکل شماره ۱).



شکل ۱: شمای منطقه عملیاتی لشکر ۱۶ زرهی در عملیات هویزه

آتش تهیه^۲ یگانهای خودی به شدت مواضع دشمن را زیر آتش گرفته و یگان ها با یک نظم و انضباط خاص و دقیق به طرف دشمن پیشروی کردند. البته فراموش کردم که در نوشتارم ذکر کنم شب تک، فرمانده تیپ سرهنگ

۱. چنانچه به یک گردان تانک یک گروهان پیاده مکانیزه و یا به یک گردان پیاده یک گروهان تانک اختصاص یابد آنها به صورت گروه رزمی نامیده می شود. (نشریه دوره عالی زرهی).
۲. آتش تهیه: توده‌ای از آتشیهای پیش‌بینی شده است که بر طبق برنامه زمانی برای پشتیبانی از تک اجرا می شود. (فرهنگ واژه‌های نظامی)

جمشیدی در حال بررسی و شناسایی از منطقه، زمین خورده و به علت برخورد سرش به نفربر مجروح و به بیمارستان اعزام شده بود. بنابراین در روز تک نتوانست شرکت نماید.

تانک‌های ما با قدرت و شدت تمام به سمت تانک‌های دشمن تیراندازی کرده و آنها را مورد هدف قرار می‌دادند. در یک لحظه یکی از نفربرهای دسته پیاده که به گروهان ما مأمور بود مورد اصابت گلوله تانک دشمن واقع و آتش گرفت و تعدادی مجروح و شهید شدند.

هوایماهای خودی مناطق دشمن را بمباران می‌کردند. شبکه بی‌سیم گروهان و گردان بسیار شلوغ و بی‌نظم بود. ارتباط تعدادی از تانک‌ها قطع شده و در اثر فریاد برای ارسال و دریافت پیام در شبکه بی‌سیم، صدایم کاملاً گرفته بود. به یاری خداوند هدف اولیه در ساعت ۱۵ کاملاً تصرف و نیروهای زیادی از دشمن کشته و بیش از ۸۰۰ نفر از نیروهای دشمن توسط یگانهای لشکر ۱۶ اسیر گردیدند. دشمن کاملاً غافلگیر شده و تجهیزات، ادوات زرهی، و توپخانه زیادی را در منطقه به جا گذاشته و فرار کرده بود. خوشحالی زایدالوصفی حکمفرما گردیده بود زیرا از ابتدای حمله دشمن به خاک ج.ا.ا^۱ این عظیم‌ترین پیروزی برای نیروهای خودی بود. از طریق لشکر به هر گروهان یک دستگاه بلدوزر جهت ایجاد سنگر واگذار شده بود.

اولین باری بود که پس از سالها مطالعه و دیدن دوره‌های دانشکده افسری، مقدماتی و عالی عملاً صحنه نبرد را تجربه و لمس می‌کردیم و با چشم‌های خود منظره سوختن نفرات دشمن در داخل تانک‌ها و خودروها، مجروحین جنگی، اسرای دشمن، غنائم و وسایل

زیاد به جا مانده از دشمن را که هر کدام درسی برای ما بود می‌دیدیم. با تلاش یکی از سربازان گروهان، یک دستگاه لودر دشمن را که در منطقه بود روشن نموده و جلو هر تانک چند بیل خاک به منظور حفاظت آن ریخته شد.

خدمه تانک‌ها و نفرات پیاده به علت بی‌تجربگی و خوشحالی و سرور بیش از حد در منطقه پراکنده شدند. گروهان با مشقت تمام آنها را جمع‌آوری و سازمان‌پذیر نمود. شب از فرط خستگی و بی‌خوابی لحظه‌ای در تانک فرماندهی کنار بی‌سیم پی آر سی ۷۷ چرت زدم. معاون گردان ۱۸۵ سرهنگ ۲ الماسی فر^۱ مسئول تدارکات، اعم از آب و جیره و مهمات بود ولی نامبرده آنروز به علت شدت آتش و کمبود خودرو نتوانست به موقع مهمات مورد نیاز تانک‌های ما را از بنه رزمی^۲ به جلو بفرستد. به ناچار فردا صبح با خواهش از فرمانده گردان ۲۲۰ وی به مهمات‌دار گردان دستور داد تا نسبت به تأمین کسری مهمات ما اقدام کند. مهمات‌دار گردان با یک دستگاه خودرو اورال^۳ مهمات تانک‌ها را به جلو آورده و در یک وضع نامناسب و با عجله آنها را روی زمین ریخته و به عقب برگشت و متأسفانه تعداد زیادی از مهمات و خرجها در داخل جعبه‌ها بود که خدمه تانک‌ها زیر آتش شدید دشمن آنها را از داخل جعبه‌ها خارج کرده و بار مبنای^۴ تانک‌ها

۱. سرهنگ ۲ الماسی مدتی فرمانده گردان ۱۷۶ پیاده مکانیزه شد و بعدها با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

۲. گردان درگیر رزم ۲ بنه دارد: الف - بنه رزمی شامل مهمات، سوخت، عناصر عمده تعمیر و نگهداری، تانکر آب و پاسگاه امداد و تخلیه که پشتیبانی خدمات رزمی فوری را در رزم برای گردان فراهم می‌کند و معمولاً در نزدیکی پاسگاه فرماندهی گردان گسترش می‌یابد (دانستنی‌های زرهی) ب - بنه صحرائی: سایر اقلام لجستیکی مثل (اداری، آشپزخانه، باقیمانده دسته تعمیر و نگهداری، مواد سوختی و خودروهایی از مهمات که در بنه رزمی منظور نشده است و معمولاً در منطقه تیپ مستقر می‌گردد. (دانستنی‌های زرهی)

۳. خودرو اورال، کامیونهای سنگین بوده که برای کشیدن توپخانه‌های کششی سبک و حمل مهمات و بارهای سنگین در یگانها به کار می‌رود.

۴. بار مینا مقدار مهمات مجازی می‌باشد که با پرسنل و وسایل ترابری سازمانی یک یگان حمل می‌گردد و تعداد آن در مورد مهمات جنگ‌افزارها برحسب تعداد و در سایر موارد برحسب وزن تعیین می‌شود (دانستنی‌های زرهی).

را تجدید می‌کردند که البته این امر را با غر و لند زیاد اجرا می‌کردند و تمام این مشکلات مربوط به نداشتن تجربه خصوصاً در صحنه واقعی نبود.

دشمن در ساعت ۹ صبح مورخه ۵۹/۱۰/۱۶ با اجرای آتش شدیدی پاتک خود را با سه لشکر زرهی شروع نمود و تانک‌های زیادی از دشمن با صورت‌بندی بسیار عالی که توسط هلی‌کوپتر هدایت می‌شدند، به سمت نیروهای ما پیشروی کردند. از پشت بیسیم متوجه شدیم که تلفات گردان‌های رزمی ۲۰۱ و ۱۸۵ هر لحظه بیشتر می‌شد و دائماً تقاضای آمبولانس می‌کردند. در ساعت ۱۴ به گروهان یکم ابلاغ شد که منطقه خالی بین گردان‌های ۲۲۰ و ۱۸۵ را پر کند. بلافاصله به سمت محل مربوطه حرکت کرده و در حالی که بقیه تانک‌ها به دنبال تانک فرماندهی بودند، بدون راهنما و با استفاده از بیسیم، تانک‌ها را در فضای تعیین شده مستقر نمودیم. نبود خاکریز در جلو تانک‌ها آسیب‌پذیری آنها را بیشتر می‌کرد، در یک لحظه من یک خاکریز کوتاه را در پشت منشور دیده‌بانی رؤیت کرده و به راننده دستور دادم که پشت آن خاکریز مستقر شود. آرایش مرتب و انبوه تانک‌های دشمن که توسط هلی‌کوپتر هدایت می‌شدند، کاملاً از پشت دوربین تانک فرماندهی مشخص بود. خدمه تانک‌های ما به علت عدم تجربه، بدون دقت و نشانه‌گیری صحیح پی در پی در حال تیراندازی بودند، درحالی که هنوز تانک‌های دشمن در تیررس آنها نبودند. فرمانده دسته یکم ستوان یکم دلشاد^۱ پشت سرهم تقاضای کمک و پشتیبانی آتش داشت زیرا به تدریج تانک‌های دشمن به یگان‌های ما نزدیک‌تر شده و قصد

۱. سرتیپ ۲ امیر دلشاد از افسران مخلص و شجاع و لایق و شایسته بود که پس از مجروحیت در عملیات هویزه جانباز شد و آخرین شغل وی در اداره چهارم ستاد مشترک ارتش به عنوان مدیر امور آمادی بود و هم‌اکنون دوران بازنشستگی را سپری می‌کند.

احاطه و محاصره کردن نیروهای ما را داشتند. در همین لحظه صدای فرمانده دسته (ستوان دلشاد) قطع شد و از طریق دوربین فرماندهی مشاهده کردم که تانک وی مورد اصابت موشک مالیوتکا دشمن^۱ قرار گرفته است و برابر اعلام راننده تانک، وی از ناحیه چشم و دست مجروح شده و توپچی وی دانش‌آموز اشرفی نیز شهید شده است.

بقیه تانک‌ها هم پشت سر هم مورد هدف و اصابت گلوله‌های تانک و موشک‌های دشمن قرار گرفته و منهدم می‌شدند. نفرات مجروح سریعاً از تانک‌ها تخلیه و به عقب برده می‌شدند و چون تخلیه مجروحین برابر روش نبود، بنابراین رفت و آمد آمبولانس‌ها با کندی و تاخیر انجام گرفته و مجروحین در وضعیت نامناسب در تانک‌ها می‌ماندند. در ساعت ۱۶ از طریق بیسیم گردان دستور داده شد که یگان‌ها یک خیز به عقب حرکت کنند. در یک لحظه مشاهده کردم که کلیه تانک‌ها و نفربرهای تیپ به صورت ستون و با یک وضع شلوغ و بی‌نظمی در حال حرکت به عقب هستند و اصول عملیات عقب‌نشینی^۲ را رعایت نمی‌کردند و چنانچه هواپیماهای دشمن بمباران می‌کردند، مسلماً تلفات و خسارات جبران‌ناپذیری به نیروهای خودی وارد می‌شد. تعدادی از نفرات پیاده روی تانک‌ها سوار و عده‌ای هم با پای پیاده در حال حرکت به عقب بودند و گرد و خاک زیادی منطقه را در بر گرفته و دشمن هم نتوانست عملیات استفاده از

۱. به زیر نویس صفحه ۲۷ مراجعه شود.

۲. عقب‌نشینی: نوعی عملیات با ماهیت پدافندی است که در آن تمام یا قسمتی از نیروهای گسترش یافته ضمن حرکت به عقب با دشمن قطع تماس می‌نماید و دو نوع است: اختیاری، اجباری. عقب‌نشینی اختیاری: عبارتست از قطع تماس با دشمن و حرکت به عقب که بدون فشار دشمن و معمولاً در شرایط دید محدود اجرا می‌شود.

عقب‌نشینی اجباری: نوعی حرکت به عقب است که در اثر و تحت فشار دشمن صورت می‌گیرد (آئین‌نامه عملیات جلد دوم به شماره فنی ۱/۲ م چاپ ۷۹ مؤلفین سرتیپ ۲ فیروز سمیعی، سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، سرتیپ ۲ منوچهر نورائی).

موفقیت^۱ و تعاقب^۲ را به خوبی انجام دهد و گرنه می‌توانست تلفات زیادی به نیروهای ما وارد کند.

در جلو پل کرخه کور که تا منطقه عملیات در حدود ۱۰ کیلومتر فاصله داشت، تانک‌ها و نفربرها و اسکورپیون‌ها^۳ توسط فرماندهان جمع‌آوری و وضعیت پدافندی اتخاذ گردید. حالت ناراحتی و اضطراب همه را فراگرفته بود هر گروهان مشغول آمار گرفتن از نفرات و ادوات و وسایل خود بود، وضعیت تعدادی از پرسنل مشخص نبود و برخی از خدمه‌ها هم به علت آسیب دیدن تانک‌های مربوط آنها را جا گذاشته و به حالت سینه خیز خود را به عقب کشیده بودند. از تعداد ۱۰ دستگاه تانک گروهان یکم، ۶ دستگاه آن منهدم و چهار دستگاه به عقب آمده بودند.

تعدادی از هم‌زمان گروهان یکم شهید، یا مجروح شده بودند. غروب همان روز (۵۹/۱۰/۱۶) دستور دادم بنه گروهان از عقب به جلو و به منطقه کرخه کور بیاید. روز ۵۹/۱۰/۱۷ تجدید سازمان و ادامه آمارگیری از یگان به عمل آمد. فرماندهان و مسئولان بسیار ناراحت بوده و وضعیت نامطلوب و نگران‌کننده بود. هواپیماهای دشمن دائماً منطقه را بمباران

۱. استفاده از موفقیت یک عمل آفندی است که معمولاً به دنبال یک تک هماهنگ شده موفقیت‌آمیز و در حالی که یگان آرایش تک دارد آغاز می‌گردد و در آن حداکثر استفاده از موفقیت بدست آمده به عمل می‌آید (این‌نامه عملیات جلدیکم تألیف سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌اله وزیری)

۲. تعاقب: یک عمل آفندی است که بر علیه دشمن در حال عقب‌نشینی اجرا می‌گردد. این عمل بعد از آخرین مرحله استفاده از موفقیت می‌باشد. (نشریه اصول و قواعد اساسی رزم دافوس سال ۶۳)

۳. اسکورپیون: خودروی است تمام‌سنی که کوچکتر از تانک بوده و مجهز به توپ ۷۶ میلیمتری و یک قبضه تیربار (برای مسافت یابی) و سه نفر خدمه می‌باشد و برای مأموریت‌های شناسایی و تأمین در سازمان گردان‌های سوار زرهی منظور شده است (دانستنی‌های زرهی چاپ مرکز زرهی)

می‌کردند. در هر بمباران باز هم تعدادی از نفرات خودی شهید یا مجروح می‌شدند.

به علت داد و فریادی که در بیسیم و در جابجایی تانک‌ها و هدایت گروهان کرده بودم صدایم به کلی گرفته بود. در اثر بمباران هوایی دشمن، فرمانده دسته دوم گروهان به نام ستوان دهاقین^۱ و همچنین راننده جیب فرماندهی گروهان به نام سرباز پاشازاده مجروح شدند. با انهدام جیب مذکور گروهان فاقد خودرو سبک فرماندهی گردید. دستور دادم که فوراً بنه گروهان که هر لحظه امکان نابودی آن متصور بود، به عقب حرکت کند. به علت کمبود وسایل مهندسی مثل لودر و بلدوزر تانک‌های گروه رزمی ۲۲۰ در داخل رودخانه کرخه کور مستقر شده بودند و این شاید یکی از اشتباهات تاکتیکی بود، زیرا تانک‌ها نبایستی در داخل رودخانه که یک هدف مشخصی بود قرار گیرند. گردان ۱۸۵ در احتیاط تیپ بود، در ساعت ۱۳:۳۰ مورخه ۵۹/۱۰/۱۷ مجدداً به گروهان یکم دستور داده شد که در منتهی‌الیه چپ گروه رزمی ۲۲۰ مستقر شود.

منطقه درگیری مورخه ۵۹/۱۰/۱۶ که در دست دشمن بود کاملاً مشخص و همه با حسرت به آن منطقه خیره شده بودیم، منطقه‌ای که تعدادی از هم‌زمان ما شهید یا مجروح شدید شده بودند و ما نتوانسته بودیم آنها را به عقب تخلیه کنیم و در آنجا جا ماندند. سرباز معصومی^۲ فشنگ‌گذار تانک فرماندهی که در منطقه نبرد گم شده بود، مجدداً پس از چهار ساعت غیبت مراجعت کرد. با تلاش زیاد از گردان یک دستگاه لودر جهت ایجاد خاکریز به منظور حفاظت تانک‌ها دریافت کردیم که متأسفانه به علت شدت

۱. ستوان شهید محمد علی دهاقین فرماندهی شجاع، متعهد، مؤمن و فداکار بود، چگونگی شهادت وی خواهد آمد.

۲. سرباز شهید احمد معصومی سربازی دلیر، با انضباط و با صداقت بود؛ چگونگی شهادت وی خواهد آمد.

آتش سلاح های کالیبر کوچک و سنگین دشمن لودر نتوانست هیچ خاکریزی ایجاد نماید. گرچه پرسنل جانانه دفاع و مقاومت می کردند و منتظر بودیم که نیروی کمکی برسد تا ضربه هولناکی به دشمن که در زمین باز قرار دارد بزنیم، ولی متأسفانه هیچ نیروی کمکی نرسید.

در ساعت ۲ بامداد ۵۹/۱۰/۱۸ دشمن تعدادی گلوله های رنگی به هوا پرتاب و همه پرسنل فکر می کردند که دشمن اقدام به تک شیمیائی نموده و همه ماسک زدند، در صورتی که بعداً مشخص شد چنین چیزی نبوده بلکه گلوله های اعلام خبر بوده است.

در ساعت ۸ صبح مورخه ۵۹/۱۰/۱۸ مجدداً پاتک عظیم دشمن آغاز شد. آتش تهیه، تیرهای مستقیم، موشک مالیوتکا^۱، گلوله های توپخانه و خمپاره دشمن شدیداً مواضع ما را، که در داخل رودخانه کرخه کور بود، زیر آتش قرار داد. در همین موقع فرمانده گردان به من دستور داد تا فرماندهی چهار دستگاه تانک باقیمانده گروهان را به ارشدترین فرمانده دسته یعنی ستوان خیرخواه^۲ تحویل داده و خودم به عقبه یگان (بنه گردان) بروم و خدمه ها و یا پرسنلی که به هر دلیل در آنجا هستند، به سلاح های انفرادی تجهیز کرده تا به عنوان نفرات پیاده در رزم شرکت کنند.

۱. موشک ضد تانک مالیوتکا: که بر علیه ادوات زرهی به کار می رود و به دو روش قابل پرتاب می باشد. یک روش مقر پرتاب و سیستم هدایت آن در روی نفربر بی ام پی ۱ نصب می باشد و روش دیگر در داخل کیفی (جعبه) قرار داده شده که توسط نفرات پیاده حمل و تیراندازی می شود این موشک با سیم متصل به آن هدایت شده و ردگیری از طریق چشم همانند آتاری می باشد. برد آن حدود ۳ کیلومتر و ۴۰ سانتیمتر قدرت نفوذ به داخل زره را دارد. (دانستی های زرهی)

۲. ستوانیکم شهید اسماعیل خیرخواه فرمانده ای متعهد، با ایمان، مومن و فداکار بود؛ چگونگی شهادت وی خواهد آمد.

من به آن طرف رودخانه کرخه‌کور رفتم ولی چون وسیله‌ای جهت عزیمت به عقب یگان پیدا نکردم و بعد مسافت تا بنه زیاد بوده و آتش دشمن هم بسیار شدید بود، مجدداً به جلو (خط مقدم) مراجعه کرده و به فرمانده گردان گزارش دادم که در حال حاضر رفتن به عقب میسر نیست. ضمناً تعداد محدودی از خدمه تانک‌ها که تانک‌هایشان منهدم شده و سوختن هم‌زمان خود را در داخل تانک‌ها مشاهده کرده‌اند، به علت مجروحیت بعضی از آنها و موج‌گرفتگی از روحیه مطلوبی برخوردار نیستند که بتوانند مثل افراد پیاده در رزم شرکت نمایند.

از داخل نفربر فرماندهی گردان که خارج شدم دانش‌آموز لشکری مکانیک موتوری تانک و کارمند و اجاری مکانیک بیسیم را دیدم و به اتفاق آنها به سمت تانک‌های گروهان رفته و مشاهده کردیم که متأسفانه ستوان خیرخواه فرمانده دسته یکم و استوار رحمتی (راننده تانک) داخل تانک خود در حین مهمات‌گیری به علت اصابت گلوله تانک دشمن شهید شده و سوخته‌اند و یک گلوله موشک مالیوتکا هم به تانک فرماندهی (تانکی که با آن گروهان را هدایت می‌کردم) اصابت نموده، و فشنگ‌گذار تانک سرباز معصومی که قبلاً نام وی را ذکر کرده بودم، شهید و توپچی تانک گروهان رودکی هم مجروح شده است. وضعیت بسیار بحرانی و تأسفبار بود. به علت انفجار مهمات تانک‌ها و انبوه آتش که در اثر انفجار آنها داخل تانک‌ها ایجاد می‌شد، نتوانستیم به تانک ستوان خیرخواه و استوار رحمتی جهت تخلیه پیکر مطهر آنها نزدیک شویم و برابر اظهار گروهان یکم فتوتی و سرباز ناصر که تانکشان در جوار تانک آنها بود، ستوان خیرخواه و استوار رحمتی کاملاً سوخته بودند. با کمک درجه‌داران گروهان پیکر شهید معصومی را از داخل تانک در آورده و به عقب تخلیه کردیم لحظه به لحظه فشار دشمن زیاد می‌شد و فرماندهان و

پرسنل بسیار ناراحت و مضطرب بودند و از نیروی کمکی هم خبری نبود. موشک‌های ضد تانک مالیوتکای دشمن که توسط نفرات پیاده آنها هدایت می‌شد، هرگونه وسیله متحرکی اعم از آمبولانس، خودرو، تانک و غیره را منهدم می‌کردند. به علت افزایش تعداد شهدا و مجروحین نفرات پیاده باقیمانده هم توان رزمی خود را از دست داده بودند. به دلیل کمبود آمبولانس مجروحین و شهدا با کامیون‌های غذا و مهمات به عقب تخلیه می‌شدند. نفرات بسیج که به عنوان نیروی کمکی به یگانها مأمور شده بودند، به علت انبوه حجم آتش دشمن نمی‌توانستند جلو بروند. با توجه به نابرابری نیروی خودی و دشمن یگانها حالت پدافندی اتخاذ نمودند، زیرا نیروی کمکی و یگان احتیاطی در دسترس نبود. هواپیماهای دشمن با بمباران شدید و در سطح پائین و رگبار تیربارهای مربوطه تلفات زیادی به نیروهای خودی وارد آوردند، گرچه اکثر رزمندگان با امکانات موجود سرسختانه پدافند و مقاومت می‌کردند، به طوری که بر اثر انبوه شلیک لوله‌های بعضی از خمپاره‌اندازها و تانک‌ها ترکیدند.

بالاخره در ساعت ۱۷ (مورخه ۵۹/۱۰/۱۸) دستور داده شد که در شروع تاریکی یگانها یک خیز برای اشغال خط تأخیری بعدی به عقب بروند، ولی در همین لحظه تانک‌ها و نفرات پیاده و نفربرها و سایر ادوات به‌علت اشتباه در زمان عقب نشینی مجدداً با بی نظمی و بدون رعایت اصول تاکتیکی شروع به عقب‌نشینی کردند. روی تانک‌ها علاوه بر خدمه‌ها حدود ۲۰ الی ۲۵ نفر پیاده سوار شده بودند. خوشبختانه دشمن هم به علت ترس و وحشتی که از رزمندگان ما داشت نتوانست استفاده از موفقیت و تعاقب را انجام دهد و گرنه تلفات لشکر در حد جبران ناپذیر و بسیار

سنگین می‌گردید. تعدادی از مجروحین و پیکر شهدا در منطقه کرخه کور باقی ماند. خودروهای چرخدار و شنیدار به عقب می‌رفتند تا اینکه در بین راه با تلاش تعدادی از پرسنل و فرماندهان عقب نشینی یگانها را متوقف کرده و در منطقه جلالیه و ابوحمیظه کنار جاده اهواز - سوسنگرد مستقر نموده و به حالت ناراحت و نگران شب را به صبح رساندیم. تعدادی از فرماندهان، واحدهای خود را گم کرده بودند. با شروع سپیده دم صبح ۱۹/۵۹ نفرات کم‌کم یکدیگر را پیدا کرده و مجدداً دستور داده شد که در حاشیه جاده حالت پدافندی اتخاذ کنیم که بلافاصله نفرات و خدمه تانک - های گروهان را یکی، یکی پیدا کرده و در حال سازماندهی گروهان برای پدافند گردیدیم. پس از مدت کوتاهی، بمباران هوایی دشمن شروع شد که این امر باعث ایجاد تلفات و خسارات برای نفرات و تجهیزات برخی از یگانها گردید. یک فروند هواپیما که در حال بمباران خط پدافندی خودی بود توسط موشک های سه‌پند یکی از یگانها مورد اصابت قرار گرفت و در جلو خط منهدم و تبدیل به کوهی از آتش شد. همه خوشحال شده و شادی نمودیم، ولی متأسفانه پس از بررسی مشخص شد که هواپیمای خودی بوده که اشتباهی خط مقدم خودی را بمباران کرده. لذا آن شادی، مجدداً به تأسف و ندامت و ناراحتی تبدیل شد، زیرا خلبان کاملاً سوخته بود.

پس از چند روز از استقرار ما در حالت پدافندی، به منظور تأمین جاده اهواز به سوسنگرد از تیر مستقیم تانک دشمن، فرمانده تیپ خواستار یک یگان داوطلب شده بود که به اندازه یک کیلومتر به جلو برود. فرمانده گردان ۲۲۰ اجرای امر مذکور را تقبل نموده، بنابراین اولین تانک داوطلب به

فرماندهی استوار غلامبیگی، جمعی گروهان یکم، به همراه فرمانده گردان (سرگرد فردوسی) و یک دستگاه تانک از گروهان سوم در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۲ به جلو حرکت کرد و تعدادی نفرات پیاده هم شبانه به محل جدید اعزام شدند و فردا (مورخه ۵۹/۱۰/۲۳) قرار بود که همه گروهان ها نیز یک خیز به جلو حرکت کنند. در همان موقع که در حال شناسائی در جلو بودیم، اطلاع دادند که استوار غلامبیگی با گلوله تانک خود یک فروند هلی کوپتر دشمن را منهدم کرده و باعث شور و شادی زیادی بین خدمه‌های مذکور شده است. متأسفانه پس از چند لحظه یک فروند موشک مالیوتکا دشمن به تانک استوار غلامبیگی اصابت کرده و نامبرده بلافاصله شهید می‌گردد. شهادت استوار دلیر و ایثارگر و باشهامت اثر عمیقی در روحیه پرسنل گذاشته و همه را متأثر کرد. بالاخره گردان یک خیز حدود سه کیلومتر به جلو حرکت کرده و در محل جدید به همراه کلیه فرماندهان اعم از گردان و گروهان مستقر گشت. مبادله آتش بین طرفین به شدت ادامه داشت. کم‌کم منطقه پدافندی تثبیت شد و به علت حجم آتش و تیر مستقیم دشمن تدارکات آب و غذا و ایاب و ذهاب نفرات اکثراً در شب انجام می‌گرفت.

نظرات متعددی در خصوص عملیات نصر توسط فرماندهان و یا مسئولین و کارشناسان نظامی بعد از عملیات نصر بیان شده ولی در قسمتی از پایان‌نامه دافوس که بصورت تیمی تهیه شده و اینجانب هم جزء آن تیم بودم^۱ به محاسن و معایب عملیات نصر از دیدگاه مؤلفان پایان‌نامه که در آن‌زمان در رده‌های پائین فرماندهی (از گردان به پائین) در عملیات نصر (هویزه) شرکت داشتند اشاره شده که مفاد آن به شرح زیر می‌باشد.

۱- مشخصات تیم مذکور در صفحه ۱۲۹ ذکر شده است.

()

:

۱. تک در ساعت ۱۰ صبح مورخه ۵۹/۹/۱۵ اجرا گردید و دشمن کاملاً غافلگیر شد، به طوری که اسرا اظهار می‌کردند ما اطلاع داشتیم که شما می‌خواهید حمله کنید، ولی بعد از ساعت ۹ صبح دستور دادند که به سنگرهای خود برویم و مشغول صرف صبحانه بودیم که شما حمله کردید.

۲. پس از تک گسترده دشمن به مرزهای ج.ا.ا. این دومین^۱ حمله‌ای بود که از طریق نیروهای خودی به صورت طرح‌ریزی شده و هماهنگ انجام گرفت، و تعداد قابل ملاحظه‌ای، بیش از ۸۰۰ نفر، اسیر از دشمن گرفته شد و بیش از ۱۰۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و مجروح شده و تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ دشمن کاملاً منهدم شدند.

۳. تعداد قابل ملاحظه‌ای تانک خودی (حدود ۱۳۰ دستگاه) در این عملیات شرکت نمود که عملیات زرهی به این گستردگی در منطقه سابقه نداشت.

۴. تلفات نیروهای خودی در مرحله تک بسیار ناچیز بود و اهداف اولیه بصورت برق آسا تصرف شد.

۵. شناسائی از منطقه بسیار خوب انجام گرفته بود.

۱- اولین حمله گسترده ارتش ج.ا.ا. عملیات آفندی پای پل کرخه بود که توسط رزمندگان لشکر ۲۱ حمزه در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ بر علیه دشمن متجاوز صورت گرفت (اطلس نبردهای ماندگار صفحه ۲۶)

نظری اجمالی به محاسن، معایب و علل شکست نیروها در عملیات هوپزه (عملیات نصر) / ۳۳

۶. دشمن، تجهیزات و ادوات زیادی از خود به جا گذاشت که به عنوان غنائم به عقب تخلیه شدند.

۷. اخلاق و رفتار نیروهای خودی با مجروحین و اسرای دشمن قابل تحسین بود.

۸. حفاظت و طبقه‌بندی طرحها و دستور عملیاتی و ساعت تک به نحو مطلوب انجام گردید.

۹. ایمن، روحیه، رشادت و ایثارگری نیروهای رزمنده ایرانی در زمان تک بسیار بالا بود.

۱۰. پشتیبانی مردمی در سطح بسیار عالی بود، خصوصاً واگذاری وسایل مهندسی و آمبولانس و تانکر آب و غیره.

:

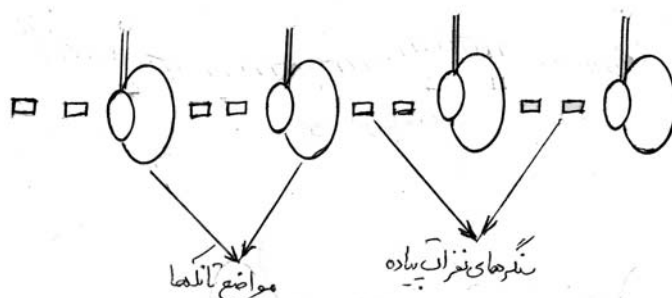
۱. اکثر فرماندهان برای اولین بار در جنگ واقعی شرکت کرده بودند.
۲. غرور نفرات پس از عملیات ۵۹/۱۰/۱۵ که با کمترین تلفات موفقیت بزرگی را به دست آورده بودند. بعداً همه قبول کردند نباید دشمن را در عملیات حقیر شمرد.
۳. نداشتن نیروی احتیاط قوی، جهت ادامه تک و اجرای مرحله بعدی.
۴. عدم استفاده مطلوب از نیروی پیاده، در صورتی که دشمن به نحو مؤثر از نفرات پیاده مجهز به موشک‌های ضد تانک مالیوتکا استفاده نمود.
۵. عدم اطلاع دقیق و برآورد صحیح از نیروهای دشمن که پاتک نمودند.
۶. ضعف پدافند هوایی.
۷. حفاظت ارتباط و مخابرات به خوبی رعایت نشده بود.
۸. کمبود بولدزر و لودر و سایر اقسام مهندسی جهت ایجاد سنگر و خاکریز.

۹. هماهنگی در رده‌های پائین خوب نبود.

۱۰. پس از تصرف هدف اعمال روی هدف (تحکیم هدف و تجدید سازمان)

بخوبی انجام نگرفت.

منطقه جلالیه هیچ وقت بین پرسنل گردان ۲۲۰ تانک فراموش نخواهد شد. این آبادی در ۵ کیلومتر مانده به سوسنگرد در جاده اهواز - سوسنگرد قرار دارد. تبادل شدید آتش به شدت ادامه داشت و روزانه تعدادی شهید و مجروح در سطح گردان داشتیم. در وضعیت پدافندی که لشکر ۹۲ قبل از عملیات هویزه داشت، نفرات پیاده در داخل سنگرهای انفرادی یا زوجی برابر شکل ۲، بین تانکها آرایش داشتند؛ ضمناً دشمن هم در خط پدافندی تقریباً چنین آرایشی داشت.



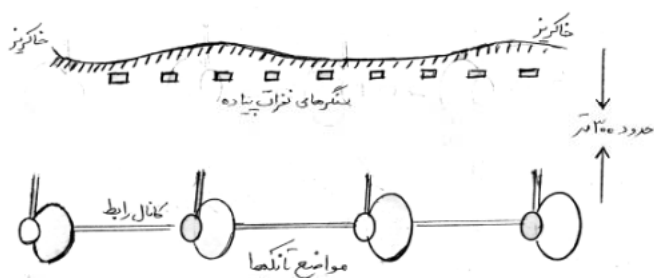
شکل ۲: شمای استقرار تانکها و پیادهها قبل از عملیات نصر (هویزه)

بنا به پیشنهاد رئیس رکن سوم گردان، سرگرد صنعتی و دستور فرمانده گردان نفرات پیاده به فاصله حدود ۳۰۰ متر جلوتر از تانکها برده شدند تا تأمین آنها را فراهم نمایند.

به علت اجرای تیر مستقیم دشمن تدارک آب، غذا و مهمات در روز مقدور نبود و اکثراً در شب با چراغ خاموش انجام می گرفت. لذا طبعاً تصادفات زیادی در جادهها به وقوع می پیوست. به علت آتش سنگین و پر حجم دشمن روزانه

تعداد زیادی از نفرات پیاده شهید و مجروح می‌شدند. ضمن اینکه تلفات دشمن هم به مراتب بیشتر بود. بنابراین فرمانده گردان تصمیم گرفت که خاکریزی برای افراد پیاده ایجاد کند تا نفرات پیاده در پشت آن استقرار یابند. این خاکریز توسط سروان صفری^۱ و ستوان مظاهری^۲ با زحمات زیاد ایجاد شد (برابر شکل ۳) و پس از تکمیل خاکریز مشاهده کردیم که دید نفرات پیاده دشمن کور شده و دیگر به خوبی نمی‌توانند موشک‌های مالیوتکا را هدایت کنند.

پاسگاه فرماندهی گردان و گروهانها نیز همانند پرسنل در خط مقدم مستقر بود و در روحیه آنها بسیار تأثیر داشت.



شکل ۳: وضعیت مواضع پدافندی گردان ۲۲۰ تانک در منطقه جلالیه

۱. سروان محمدباقر صفری فرمانده گروهان یکم گردان ۱۷۶ پیاده مکانیزه که از ابتدای جنگ زیر امر گردان ۲۲۰ تانک بود. وی فرماندهی مقاوم، دلیر و پرتلاش بود که مدت مدیدی در منطقه عملیاتی حضور داشت. بعد از جنگ فرمانده یکی از تیپ‌های لشکر ۶۴ ارومیه شد و سپس با درجه سرهنگی بازنشسته شد.
 ۲. ستوانیکم اسماعیل مظاهری افسری متعهد، ایثارگر، مؤمن بعد از جنگ به ستاد مشترک رفت و با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

کم‌کم وضعیت تثبیت شد و برابر دستور فرمانده گردان، من گروهان را به سروان فلکی^۱ تحویل داده و در مورخه ۵۹/۱۱/۱۷ به عنوان معاون رکن سوم گردان منصوب شدم. پرسنل رفته رفته به منطقه و وضعیت موجود عادت کردند. ماهها پشت سر هم سپری شد. فرماندهان رده بالا به پاس فداکاری و ایثارگری و مقاومت پرسنل در عملیات کرخه کور، به تعدادی از رزمندگان ارشدیت دادند؛ از جمله فرمانده گردان و معاون تیپ یک درجه تشویقی و من هم ۱۵ ماه ارشدیت دریافت کردم. کمکهای مردمی به طور مداوم و مستمر برقرار بود. مثل خودرو، موتورسیکلت، مواد خوراکی، نوشیدنی و غیره، ولی آتش پر حجم و سنگین و مداوم دشمن و شدت آن در شبانه روز کماکان ادامه داشت و به همین نسبت آتش ما هم روی دشمن حتی شدیدتر اجرا می‌شد. پزشک وظیفه گردان به علت محل نامناسب ایستگاه تخلیه درمان گردان دائماً در حال شکایت بود. مرخصی‌ها با رفت و برگشت جمعا ۷ روز بود که در هر ۳۰ روز به پرسنل داده می‌شد.

هنگامی که سروان فلکی گروهان را از من تحویل می‌گرفت، مطلبی اظهار کرد که مورد تعجب بعضی از فرماندهان گردید. او اظهار نمود که تکلیف آمار مهمات مصرفی و انهدامی و صورت مصرفی سوخت را چگونه مشخص و تحویل و تحول نمائیم، ما که شاهد بودیم در عملیات کرخه کور مهمات را با تریلی روی زمین ریخته و روزانه صدها گلوله تیراندازی می‌شد چگونه ممکن است صورت مصرفی بخواهند؟ ولی بعدها متوجه شدیم که بسیار حرف درست و به جایی زده، چون برابر مقررات می‌بایستی حساب و کتاب

۱. سروان حمید فلکی مدتهای طولانی در مناطق عملیاتی حضور داشته و فرماندهی مقاوم، مؤمن و پرتلاش بود بعد از جنگ به لشکر ۹۲ زرهی خوزستان منتقل شد و با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

کمترین مهمات مصرفی، حتی یک دانه فشنگ را در ارتش روشن کرده و آنها را صورتجلسه کنیم و به رده بالا ارائه دهیم تا در دستور لشکر درج و از آمار کسر شود.

هنوز پرسنل از مزایای سنگر اطلاع نداشته و اکثر خدمه زیر تانک‌ها و فرماندهان در داخل نفربرها به عنوان محل استراحت استفاده می‌کردند. کم‌کم احساس شد که سنگر زیرزمینی محل بسیار مناسب و دارای تأمین خوبی برای زیست، خصوصاً در وضعیت پدافندی است. لذا با دریافت تعدادی الوار و تیر آهن سنگرهای زیرزمینی احداث شد.

روزانه تعداد زیادی گلوله توپ و خمپاره و موشک در اطراف من و سایر هم‌زمان زمین می‌خورد که برخی از آنها باعث شهید و مجروح شدن تعدادی از همکاران و هم‌زمان می‌گردید و فراموش نمی‌کنم که در چندین فقره تمام منطقه زیر آتشباری شدید کاتیوشا^۱ و توپخانه دشمن قرار گرفت. حتی چند ترکش بزرگ در اطرافم به زمین فرو رفت، ولی به خواست و لطف خدا جان سالم به در بردم و نیروهای خودی هم اعم از خدمه تانک‌ها، سلاح‌های اجتماعی و توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازها هم دائماً منطقه دشمن را زیر آتش قرار داده و تلفات زیادی به دشمن وارد کردند.

۱. کاتیوشا ۱۲۲ م: از سلاح‌های یگانهای توپخانه بوده و ۴۰ لوله دارد که در داخل هر کدام یک موشک کاتیوشا قرار داشته و روی کامیون مربوط نصب و حمل می‌گردد. این جنگ‌افزار قدرت آتش فوق‌العاده زیاد داشته و حداکثر برد موشک آن حدود ۲۰ کیلومتر می‌باشد (نشریه دوره عالی زرهی).

به علت اینکه سیل بخشی از جاده سوسنگرد تا جلالیه را تخریب کرده بود، فرمانده تیپ (سرهنگ جمشیدی) دستور داد که به منطقه سد که در شمال شرقی سوسنگرد بود بروم و یک دستگاه لودر از مسئول آنجا گرفته تا خرابی ایجاد شده توسط سیل ترمیم شود.

این سد با استفاده از تورهای سیمی و سنگهای بزرگ در روی رودخانه کرخه در حال احداث بود تا بتوان آب کرخه را به سمت جلالیه هدایت کرده تا منطقه دشمن زیر آب قرار گیرد. مسئولیت و تلاش اصلی و نظارت فعالیت‌های سد به عهده تیمسار فلاحی^۱ (رئیس ستاد مشترک ارتش) بود که با کمک چند نفر از مهندسين نظارت می نمودند.

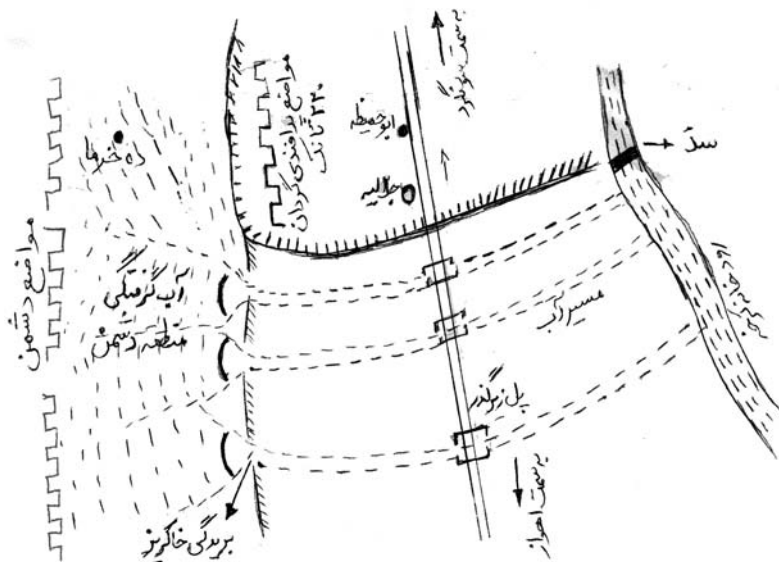
چند روز قبل، حادثه ناگواری در سد اتفاق افتاده و قایق تیمسار فلاحی که با چند نفر مهندس و محافظین خود در روی دریاچه جلو سد مشغول شناسایی و بررسی بودند، خراب شده لذا جریان شدید آب قایق را به طرف سد برده و آن را واژگون می کند. پس از آن تا مسافتی جریان آب، تیمسار فلاحی را با خود می برد. خوشبختانه با یاری خدا وی با مشکل زیاد نجات یافته و متأسفانه محافظ و یک نفر مهندس همراه وی غرق گردیدند که پس از چند روز جنازه آنها را در حوالی سوسنگرد پیدا کرده بودند. بنابراین تیمسار فلاحی دستور داده بود که یک قایق همیشه در حال آماده کنار ساحل باشد.

من به اتفاق یک نفر راننده به منظور دریافت یک دستگاه لودر از قسمت مهندسی سد به آن طرف رودخانه رفتیم، ولی به علت اینکه لودر فاقد سوخت بود، موفق به تحویل گرفتن آن نشدیم. هنگام مراجعت با قایق

۱. سرلشکر شهید ولی الله فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش بود که در هفتم مهرماه ۱۳۶۰ به همراه سرلشکر شهید نجم‌الوزیر دفاع، سرلشکر شهید فکوری (فرمانده نیروی هوایی) و شهید کلاهدوز قائم مقام سپاه پاسداران در سانحه هواییما به شهادت رسیدند.

از آن طرف ساحل رودخانه به سمت ساحل مقابل در یک لحظه موتور قایق خاموش شد و جریان آب قایق را به سمت سد برد. ما شروع به کمک خواستن و داد و فریاد کردیم تا قایق آماده جهت کمک‌رسانی به سمت ما بیاید که متأسفانه قایق مذکور نیز در محل نبود. سرعت آب آن قدر زیاد بود که احتمالاً شناگر ماهر هم نمی‌توانست خود را نجات دهد. لحظه سقوط قایق را به داخل سد و لحظه پایان عمرمان را می‌دیدیم. مسئول قایق با جستجو و تلاش خود پاروئی را از داخل قایق پیدا کرد و با شدت و سرعت زیاد شروع به پاروزدن کرد. به خواست خدا کم‌کم قایق به سمت ساحل رودخانه نزدیک شده، در حالی که همه سرنشین‌ها گیج و منگ بودیم و باورمان نمی‌شد که نجات یافته‌ایم. پس از بررسی قایق، مشخص شد که یک تکه گونی داخل پروانه قایق گیر کرده و موتور آن را خاموش کرده بود. قایق را مجدداً روشن نموده و به محل اولیه مراجعت کردیم و این یکی از الطاف و معجزاتی بود که خداوند در آن روز نصیب ما کرد.

با تلاش و زحمات شبانه‌روزی مسئولان ارتش و با کمکهای مردمی ساخت و ساز سد مذکور پایان یافت و در نتیجه آب رودخانه کرخه به سمت منطقه جلالیه و ده مرعی و گل‌بهار روانه و به منطقه دشمن هدایت گردید. (برابر شکل ۴)



شکل ۴: شمای مسیر انحراف آب سد به سمت دشمن

دشمن غافلگیر شده بود و سریعاً با گذاشتن تعداد زیادی از وسایل و تجهیزات خود شروع به عقب‌نشینی کرد. در حین عقب‌نشینی با اجرای آتشهای توپخانه خصوصاً گلوله‌های زمانی^۱، تلفات زیادی به دشمن وارد شد.

۱. گلوله‌های توپخانه توسط ماسوره سرگلوله طوری تنظیم می‌شود که در بالای سر دشمن منفجر شده ترکشهای آن تلفات زیادی به دشمن وارد می‌کند.

پس از عقب‌نشینی دشمن، دسته دیده‌ور^۱ گردان با جستجوی زیاد توانست تعدادی از پیکرهای شهدای نیروهای خودی از جمله ستوان صحرایی (دیده‌بان مقدم توپخانه) که در منطقه دشمن حوالی (ده خرما) جا مانده بود شناسائی کرده و به عقب تخلیه نمایند.

همکاری گردان با گروه نامنظم چمران و سپاه پاسداران بسیار عالی بود و برابر دستور گردان، تعدادی از اقلام و تجهیزات مثل ماسک و آمپول آتروپین و غیره به برادران گروه چمران دادیم. (دکتر چمران^۲ نماینده امام در شورای عالی دفاع بوده و مسئول ستاد عملیاتی جنگهای نامنظم است).

یکی از اشکالاتی که باعث شد ما در جبهه جلالیه متحمل خسارات و تلفات زیادی شویم این بود که خط پدافندی تعدادی از گردانهای تیپ^۳ زرهی دزفول عقب‌تر از خط پدافندی تیپ ما بود، بنابراین دشمن هم از روبرو و هم از پهلو نیروهای ما را مورد اصابت و آتشباری قرار می‌داد. پس از آب‌گرفتگی منطقه، دشمن مجبور شد که مواضع خود را ترک نموده و مواضع جدیدی در عقب ایجاد کند. بنابراین آتش دشمن قطع شد و احساس می‌کردیم که جنگ تمام شده، منطقه جلالیه که تا دیروز زیر آتش انبوه و پر حجم و بمباران دشمن بود اکنون آرامش کاملی در آن تحقق یافته و با عقب‌نشینی دشمن و آب‌گرفتگی منطقه به منظور صرفه‌جویی در قوا، تیپ^۱ زرهی در مورخه ۶۰/۱/۱۳ به منطقه بنه یگانها واقع در حمیدیه تغییر مکان داده و به

۱. دسته دیده‌ور گردان تانک در سازمان خود فاقد تانک بوده و از خودرو سبک (جیپ) برای تحرک خود استفاده می‌کند
مأموریت آن شناسایی و تأمین و یا پوشش جناح گردان در عملیات می‌باشد (نشریه دوره مقدماتی رزمی)
۲. چگونگی شهادت دکتر چمران خواهد آمد.

عنوان احتیاط لشکر ۱۶ شروع به بازسازی و اجرای شناسائی‌های لازم از منطقه غرب سوسنگرد نمود.

از گردانهای تیپ ۱، وضعیت گروه رزمی ۲۰۱ تانک بسیار خوب بود. زیرا این گروه رزمی از تاریخ ۵۹/۱۱/۱ به عنوان احتیاط نزاچا^۱ در منطقه سبزآب دزفول مستقر بوده و از آتش شدید و فشار دشمن در منطقه جلالیه مصون بود.

تغییرات دیگری که در حمیدیه انجام گرفت تفکیک گردانهای ۱۷۶ و ۱۸۵ پیاده مکانیزه از یکدیگر بود که با مشکلات زیادی از نظر جداسازی اقلام و تجهیزات و سازماندهی مواجه بودند.

« »

با تلاش فرماندهان و پرسنل گردان شناسائی‌ها تمام شد و قرار بود که از سمت غرب شهر سوسنگرد حمله‌ای علیه دشمن انجام شود. به علت گرفتاری شدید تقاضای یک ماه مرخصی نمودم. هنوز ۱۵ روز از مرخصی‌ام نگذشته بود که فوراً به منطقه احضار شده و در مدت کمتر از ۴۸ ساعت خودم را به گردان معرفی کردم؛ روز معرفی تاریخ ۶۰/۲/۳۰ همزمان با شب حمله به منظور آزادسازی ارتفاعات الله اکبر از لوث دشمن بود.

این عملیات اولین عملیات هماهنگ نیروهای جمهوری اسلامی ایران که توسط یگان‌های ارتش و نیروهای سپاه پاسداران و همراهی نیروهای نامنظم دکتر چمران در منطقه خوزستان می‌باشد^۲ یگان‌هایی که در این عملیات شرکت داشتند عبارت بودند از لشکر ۱۶ زرهی (منهای تیپ ۲)، لشکر

۱. نزاچا: مخفف نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۲. اطلس نبردهای ماندگار صفحه ۵۰

۹۲ زرهی، تیپ ۵۵ هوابرد (زیر امر لشکر ۱۶) و سپاه پاسداران اهواز و نیروهای نامنظم دکتر چمران و گروه هوانیروز.

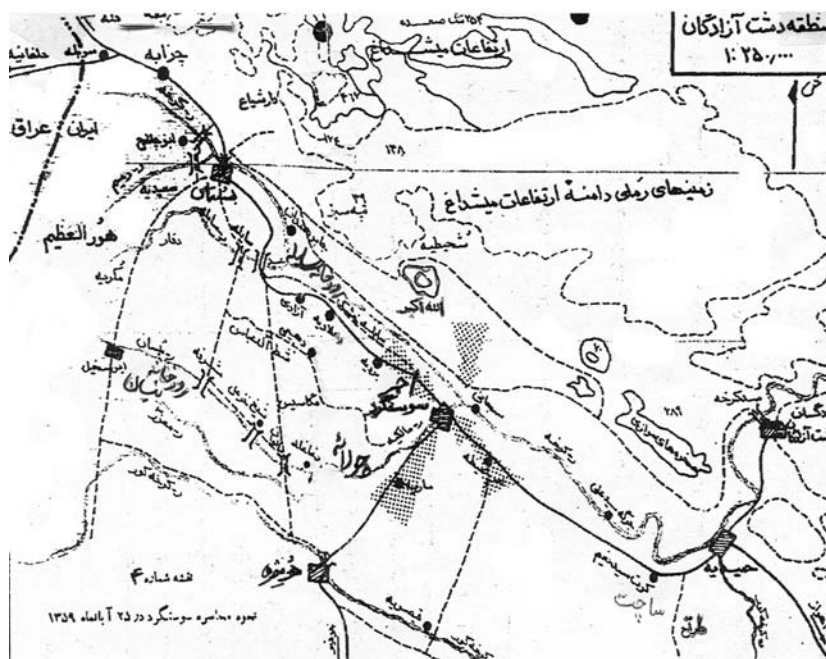
تدبیر عملیات بدین ترتیب بود که قرارگاه مقدم نزاجا با عناصری از لشکر ۹۲ زرهی در شمال رودخانه کرخه آفند کرده و تپه الله‌اکبر را تصرف و تأمین می‌نمایند و با عناصری از یگان‌های سازمانی و زیر امر لشکر ۱۶ زرهی در جنوب رودخانه کرخه و غرب سوسنگرد تک نموده‌اند و نیروهای دشمن را در غرب سوسنگرد نابود و خط‌خیز کرکس (خاک‌ریز دشمن در ۳ کیلومتری غرب سوسنگرد بین آبادی هوفل تا حاجیه) را تأمین نماید^۱.

بنابراین گروه رزمی ۲۲۰ تانک هم در این عملیات مأموریت داشت به عنوان نیروی پشتیبانی کننده تیپ ۵۵ هوابرد و نیروهای سپاه را با آتش تانک‌ها پشتیبانی کند تک در ساعت ۴ صبح مورخه ۶۰/۲/۳۱ با آتش تهیه سنگین نیروهای خودی انجام گرفت و دشمن کاملاً غافلگیر شده و نیروهای پیاده تیپ ۵۵ هوابرد و بسیج با استفاده از کانالی که احداث کرده بودند تا پشت مواضع دشمن پیشروی کردند. (شکل‌های شماره ۵ و ۶)

به علت استحکامات و مقاومت و آتش شدید دشمن در خاکریزهای بعدی پیشروی نیروهای پیاده متوقف شد ولی تانک‌ها به موقع و قبل از نیروهای پیاده به پشت خاکریز دشمن رسیدند. در حالی که یک گروهان پیاده تحت نظر سرگرد معافی^۲ (معاون گردان) و من به عنوان احتیاط گردان، آماده اجرای دستور بودیم. لازم به ذکر است که گروهان سوم تانک هم به عنوان احتیاط تیپ تحت امر تیپ ۱ بود.

۱. طرح عملیاتی الله‌اکبر (خیبر) مرکز اسناد معارف جنگ شهیدسپهبد صیادشیرازی صفحه ۶۳

۲. سرهنگ شهید محمد معافی فرمانده ای دلیر، شجاع و مدیر و لایق با سطح دانش بالا به طوری که دوره دانشگاه فرماندهی و ستاد خود را در درجه سروانی طی نموده بود؛ چگونگی شهادت وی خواهد آمد.

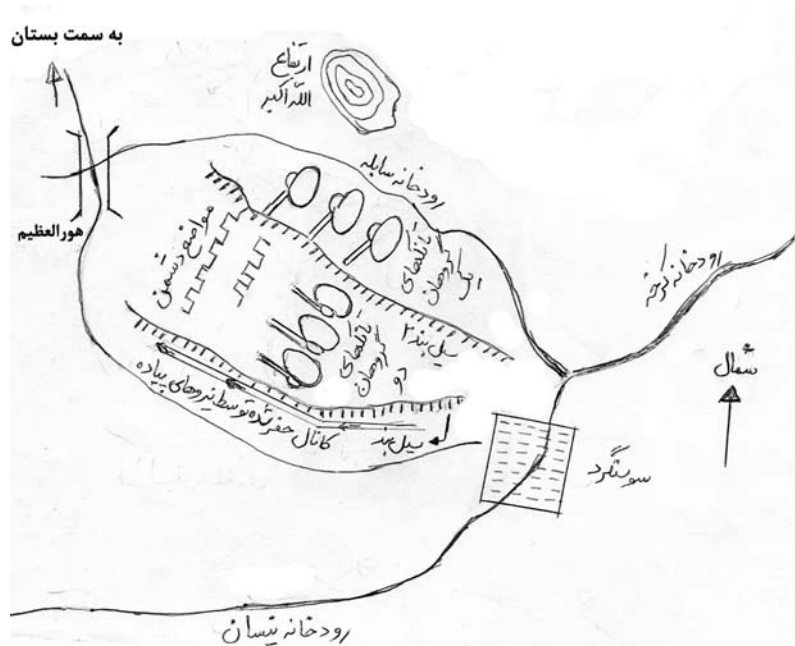


شکل ۵: منطقه عملیاتی سوسنگرد و دشت آزادگان

« »

این عملیات بسیار موفقیت‌آمیز بود. بیشتر نفرات نیروهای دشمن که از نیروهای تکاور بودند در داخل سنگرها کشته و تلفات زیادی به دشمن وارد شده و تعداد زیادی هم از نفربرها و تانکهای دشمن منهدم شد. تیپ ۳ ل ۹۲ زرهی اهواز هم، که در سمت راست تیپ ۵۵ هوابرد عمل می‌کرد، موفق به تصرف ارتفاعات حساس الله اکبر گردید. حدود ۲۰۰ نفر از

نیروهای دشمن در منطقه گردان ۲۲۰ اسیر و به عقب تخلیه شدند و غنائم زیادی به جا مانده بود.



شکل ۶: شمای منطقه عملیاتی گردان ۲۲۰ تانک در تک آزاد سازی سوسنگرد فرماندهان و پرسنل نیروهای خودی با تجربه‌ای که از عملیات هوپزه آموخته بودند دیگر هوشیاری لازم را داشته و هر لحظه منتظر پاتک دشمن بودند. در حین تخلیه مهمات اغتنامی به عقب دو حادثه تلخ برای گردان اتفاق افتاد. سروان محمد قاسمی^۱ فرمانده گروهان ارکان و هم‌چنین فرمانده دسته خمپاره‌انداز که یک افسر جوان به نام ستوان تسکینی بود هر دو در اثر

۱. شهید سروان زرهی محمد قاسمی افسری شجاع، مدیر و کاردان بود که از شروع جنگ تحمیلی تا تاریخ شهادتش فرماندهی گروهان ارکان که هسته اصلی گردان است به عهده داشت.

اصابت ترکش خمپاره دشمن شهید شدند و گروهان ارکان که هسته اصلی تدارکات و پشتیبانی یگانهای در خط را تشکیل می‌داد، بدون فرمانده گردید. نفرات گردان با جستجوی داخل سنگرهای دشمن، یکی از فرمانده گردانهای تکاور دشمن را اسیر کردند. او اظهار می‌داشت که اطلاعات و وضعیت نیروهای شما توسط یک نفر قایقران بومی از طریق رودخانه سابله هر روز به ما داده می‌شد.

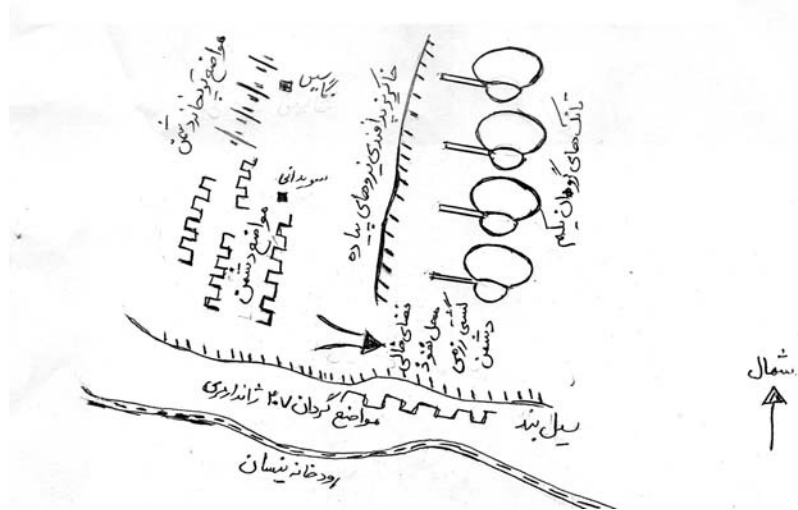
فردای آن روز دشمن با استفاده از تانک‌های مدرن تی ۷۲ در منطقه ارتفاعات الله اکبر پاتک شدیدی را انجام داد که با مقاومت و ایثارگری رزمندگان اسلام نتوانست ارتفاعات الله اکبر را پس بگیرد. شایع بود، برادر طه یاسین رمضان که سِمَتِ فرمانده یکی از گردانهای دشمن را عهده دار بود، در همان منطقه الله اکبر کشته شده است. لازم به یادآوری است که طه یاسین رمضان معاون صدام و عضو شورای عالی فرماندهی عراق بود. تبادل آتش بین طرفین بسیار شدید بوده و مرغداری غرب سوسنگرد تصرف شد و دشمن به ده اِحمر و دهلاویه عقب‌نشینی کرد. (به شکل ۵ مراجعه شود).

در تاریخ ۶۰/۳/۳۱ دکتر چمران با تعدادی از هم‌زمان به منظور بازدید و بررسی خط مقدم در منطقه دهلاویه از جلو پاسگاه گردان ۲۲۰ تانک عبور نموده که نفرات پاسگاه با تکان دادن دست به وی ادای احترام کردند و لحظاتی بعد خبر رسید که نامبرده در اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن به فیض شهادت نائل گشته است، روانش شاد.

پس از پنج روز مواضع تیپ هواپرد تثبیت شد و برابر دستور صادره در تاریخ ۶۰/۳/۴ گروه رزمی ۲۲۰ تانک از زیر امر تیپ ۵۵ هواپرد خارج و به طرف آبادی مالکیه واقع در حاشیه رودخانه نیسان در غرب سوسنگرد تغییر مکان داد. گروه رزمی ۲۲۰ تانک با دو گروهان در خط و یک گروهان در احتیاط، پدافند از منطقه آبادیهای چولانه و حاجیه را به عهده گرفت.

حادثه مهمی که در منطقه مذکور رخ داد این بود که دشمن با استفاده از ۱۵۰ نفر از ورزیده‌ترین نیروهای تکاور خود از یک شکاف بین گردان ما و گردان ۲۰۷ ژاندارمری، شبانه نفوذ کرده و مأموریت داشت تا تانک‌های ما را منهدم و نفرات داخل سنگرها را از بین ببرد (عملیات گشتی - رزمی را انجام دهد) که خوشبختانه یک نفر از نگهبانان گروهان یکم تانک با هوشیاری از حضور نیروهای دشمن با خبر شده و به سمت آنها اجرای آتش می‌کند. بقیه عناصر گروهان یکم هم فوراً از خطر آگاه شده و به شدت به سمت دشمن تیراندازی نموده در نتیجه تعدادی از نیروهای بعثی کشته و فرمانده آنها، که افسری بسیار قوی جثه و تنومند بود، اسیر شد. کروکی منطقه نفوذگشتی دشمن به شرح شکل شماره ۷ می‌باشد.

۱. گشتی رزمی: نوعی گشتی است که به منظور برقراری تأمین نیروهای خودی، به ستوه آوردن دشمن بوسیله ضربات متعدد، از بین بردن و اسیر کردن افراد دشمن و همچنین نابود ساختن تأسیسات، تجهیزات و یا منابع و پایگاههای او اعزام می‌شوند. (فرهنگ واژه‌های نظامی تألیف سرتیپ رستمی)



شکل ۷: شمای نفوذ گشتی رزمی دشمن به منطقه پدافندی گروه رزمی ۲۲۰ تانک

چنانچه نگهبان مذکور خواب بود یا دقت و هوشیاری لازم را نداشت، با توجه به تجهیزات و وسایلی که گشتی‌های دشمن همراه داشتند چه بسا ضایعه و تلفات جبران‌ناپذیری به گروهان یکم تانک وارد می‌شد. منطقه استقرار پدافندی گردان به نحوی بود که از ۳ سمت زیر آتشباری توپخانه دشمن قرار داشت و به همین دلیل روزانه تعدادی از پرسنل گردان شهید و یا زخمی می‌شدند و یکی از بهترین و رشیدترین فرماندهان دسته گروهان یکم به نام ستوان دهاقین توسط خمپاره دشمن در تاریخ ۶۰/۴/۱۶ شهید شد. ضمن اینکه نیروهای گردان هم با اجرای آتش شدید خصوصاً توسط تانک‌ها تلفات و ضایعات زیادی به دشمن وارد می‌کردند.

کاتیوشاهای دشمن در شب و اکثر اوقات روز با شدت و انبوه آتش، اطراف پاسگاه فرماندهی گردان و مواضع یگانها را زیر آتش می‌گیرند، تا ضمن وارد آوردن تلفات باعث ایجاد رعب و هراس و کاهش روحیه نفرات شوند. پس از شهادت سروان قاسمی گروهان ارکان دارای فرمانده ثابتی نبوده و مدتی سروان طالقانی^۱ و مدتی سروان میرزائی سرپرستی آنها به عهده داشتند، لذا مشکل پشتیبانی در امر آماد و نگهداری و غیره در یگانهای رزمی کاملاً محسوس بود. ماهها از شروع جنگ گذشته و آثار انتظار پیروزی بر چهره پرسنل کادر مشاهده می‌شد. منطقه نبرد داغ و تبادل آتش شدیدی در شبانه روز بین طرفین جریان داشت.

حادثه‌های ناگواری در سطح مملکت اتفاق می‌افتد، که این رویدادها تأثیر منفی بر روحیه رزمندگان می‌گذارد؛ نمونه آن سوء قصد نافرجام به جان آیت الله خامنه‌ای در تاریخ ۶۰/۴/۶ و بمب‌گذاری ساختمان حزب جمهوری که باعث شهادت ۷۲ تن از بهترین یاران امام از جمله دکتر بهشتی در تاریخ ۶۰/۴/۷ گردید و علاوه بر آن حادثه شهادت مظلومانه شهید رجائی و دکتر باهنر در تاریخ ۶۰/۶/۸ و ترور شخصیت‌های مذهبی دیگر بود که استکبار بدین طریق سعی در کاهش توان نیروهای اسلام می‌کرد، غافل از اینکه ایمان و اعتقاد و هدف رزمندگان اسلام بسیار مقدس و متعالی است، زیرا مصمم هستند که با نثار خون خود دلیرانه در مقابل تجاوزات دشمن مقاومت کرده و آنها را از خاک جمهوری اسلامی ایران بیرون کنند.

۱. سروان حسن طالقانی مدت مدیدی در منطقه عملیاتی حضور داشته و بعد از جنگ به تیپ ۲ زرهی زنجان منتقل و با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

در اجرای امریه تیپ به منظور شناسایی حاشیه جنوبی رودخانه نیسان و بررسی وضعیت استقرار دشمن در آن منطقه و همچنین به منظور مشخص کردن میزان پیشرفت آبرفتگی در آن محل، من به اتفاق استوار ملکی^۱ و به همراه دو نفر از برادران رزمنده گروه جنگهای نامنظم شهید دکتر چمران توسط قایق، از داخل رودخانه به سمت مواضع دشمن رفتیم.

به علت ابری بودن هوا، نیروهای دشمن در داخل سنگرها بودند. با اینکه هر لحظه انتظار برخورد با گشتی‌های دشمن را داشتیم، ولی خوشبختانه ما توانستیم با دقت و اطلاعات کامل، مواضع دشمن و میزان پیشرفت آبرفتگی را شناسایی کنیم و از این بابت بسیار خوشحال بودیم که بدون مشکل خاصی توانستیم مأموریت خود را به نحو مطلوب انجام دهیم.

در هنگام مراجعت از شناسایی سرعت قایق زیاد بود و ما هم با روحیه خوب مشغول تماشای رودخانه و حاشیه اطراف آن بودیم. ما مجهز به تجهیزات لازم از قبیل اسلحه، مهمات، کلاه آهنی، سرنیزه، دوربین، قطب‌نما و نقشه و غیره بودیم ولی در یک لحظه قایق واژگون شد و من و استوار ملکی با پشت به داخل رودخانه نیسان که در آن منطقه بسیار عمیق و سرعت جریان آب هم شدید بود؛ افتادیم. استوار ملکی اصلاً شنا بلد نبود و لطف الهی بود که ما همدیگر را در زیر آب جهت نجات خود نگرفتیم. من پس از

۱. استوار ملکی از درجه‌داران مؤمن، شایسته و با اخلاص رکن دوم گردان بود که پس از انتقال من از لشکر ۱۶ زرهی دیگر اطلاعی از وضعیت خدمتی وی ندارم.

آمدن روی آب با مختصر شنائی که بلد بودم، با تجهیزات و کلاه آهنی و قمقمه و پوتین و ماسک شنا کرده و با زحمت و تلاش زیاد خود را به ساحل رسانده و با گرفتن بوته‌های کنار رودخانه خودم را به حاشیه رودخانه کشاندم، در حالی که نگران استوار ملکی بودم ولی بحمدالله او پس از اینکه روی آب آمد، فوراً قایق را گرفته و نجات یافت. به هر حال قایقران دوباره آن را آماده کرد و مشخص شد که در کف قایق‌های بادی تخته‌هائی نصب است که خروج ناگهانی تخته‌ها باعث عدم تعادل قایق شده و در نتیجه باعث سقوط ما به داخل رودخانه گردیده و اسلحه و دوربین ما داخل رودخانه افتاد و مسئول قایق که خود شناگر ماهر و نجات‌غریق بود، هر چقدر تلاش کرد نتوانست آثاری از اسلحه‌ها و دوربین را پیدا کند. شایان ذکر است دو نفر رزمنده مأمور از گروه شهید چمران در موقع مراجعت همراه ما نبوده و سوار قایق دیگری که بعداً به ما ملحق شده بود شدند.

به هر حال تقدیر و اراده الهی بوده که تا کنون مرا در مقابل این همه موشک‌ها و تیرهای مستقیم و خمپاره و کاتیوشا و بمباران هوائی و تیرهای کالیبر کوچک و این چنین سوانح حفظ نموده و فیض شهادت نصیبم نشده ولی با کمال خضوع و خشوع شکر به درگاهش نموده و راضی‌ام به رضای او ...

برابر دستور تیپ، گردان ۱۷۶ پیاده مکانیزه که اخیراً از گردان ۱۸۵ جدا شده بود مأموریت داشت که گردان ما (۲۲۰ تانک) را به صورت تعویض در محل، عوض کرده و منطقه پدافندی را تحویل بگیرد، زیرا این گردان مدتی در منطقه عقب بوده و از روحیه و آمادگی رزمی مناسبی برخوردار بود.

در مورخه ۶۰/۵/۵ گردان ۲۲۰ از منطقه چولانه رها شده و به منطقه بنه واقع در حمیدیه تغییر مکان داد و بلافاصله دستور داده شد که به عنوان احتیاط قرارگاه مقدم نزاچا به سبزآب حوالی اندیمشک حرکت کند. گردان در حال آماده شدن برای تغییر مکان به سبزآب بود که مجدداً دستور داده شد که گردان ۲۲۰ تانک به عنوان احتیاط لشکر منظور شده و بایستی سریعاً به منطقه طراح و ساچت واقع در حاشیه جنوبی جاده حمیدیه - سوسنگرد حرکت نموده و در آنجا مستقر شود (شکل ۱، صفحه ۲۰) و دلیل آن هم تک دشمن به منطقه پدافندی تیپ ۳ همدان بود که در محل ذکر شده مستقر است. برابر دستورات جزء به جزء گردان، گروهان یکم تانک با یکی از گروهانهای گردان ۱۸۵ پیاده در فرسیه^۱ به فرماندهی سرگرد صنعتی (رئیس رکن ۳ گردان)^۲ مستقر شد و بقیه گردان ۲۲۰ به عنوان نیروی احتیاط لشکر در حوالی آبادی طراح و کوت (شکل ۱) بین حمیدیه و سوسنگرد استقرار یافت.

وضعیت گردان در منطقه مذکور نسبتاً خوب و گردان شروع به سرویس و نگهداری و بازسازی و تجدید سازمان نمود. کم کم مسئله ضایعات و وسائل و تجهیزات در عملیات هوپزه در سطح لشکر مطرح شد و اکیپی از طریق لشکر مسئول بررسی و رسیدگی به وضعیت اقلام انهدامی یگانها گردید. متأسفانه برخی از اعضاء اکیپ در بطن عملیات نبوده و سؤال می کردند چرا در فلان تانک دو عدد پشه بند سوخته و چرا در آن یکی دو عدد قطب نما منهدم شده. افسوس که تعدادی از این آقایان در صحنه نبرد حضور مستقیم

۱. به شکل ۱ مراجعه شود.

۲. به زیرنویس صفحه بعد مراجعه شود.

نداشته و وضعیت فرمانده گروهان یا گردان را که ناظر بر سوختن نفرات در داخل تانکها، وضعیت مجروحین و در دسترس نبودن آمبولانس، سروصدا و شلوغی شبکه و اضطراب و سردرگمی برخی از عناصر نیروهای پیاده و خدمه‌ها و انهدام خودرو مهمات هنگام تدارک را ندیده و چنین سئوالاتی مطرح می‌کردند.

سروان صیاد^۱ فرمانده گروهان فرارگاه تیپ برابر اوامر صادره به گردان ما منتقل شد. ارکان^۲ و^۳ گردان که در عملیاتها معمولاً در منطقه عقب گردان (بنه) مستقر هستند برابر دستور فرمانده گردان به جلو آمده و در حوالی پاسگاه فرماندهی مستقر شدند؛ به علت اینکه گردان در احتیاط و در عقبه قرار داشت و دشمن هم کمتر به محل استقرار گردان اجرای آتش می‌کرد. بنابراین پرسنل گردان کم‌کم از نظر روحیه و توان جسمی وضعیت مناسب‌تری را به دست آوردند.

۱. سرگرد زرهی نورمحمد صیاد در مورخه ۶۰/۶/۳۰ شهید شد. واقعه شهادت ایشان خواهد آمد.

۲. وظایف ارکان ستاد به اختصار به شرح زیر است:

- رکن یک: وظایف ستادی از قبیل مدیریت پرسنلی، حفظ استعداد یگان، بالابردن روحیه، ترفیعات و اموراداری، حفظ انضباط

- رکن دو: وظایف تهیه و استفاده از اطلاعات مربوط به دشمن، زمین و جو و آموزش آن را دارد.

- رکن سه: وظایف سازمان، آموزش، عملیات و تهیه طرحها و دستورات را دارد.

- رکن چهار: وظایف امور لجستیکی مثل آماد، نگهداری، حرکات، خدمات و امور متفرقه را دارد. (نشریات دافوس)

افسوس که حادثه ناگوار و تأسف انگیز دیگری رخ داد و خستگی پرسنل را چندین برابر کرد. این حادثه در واقع موجب شد که کمر گردان بشکنند. شب مورخه ۶۰/۶/۲ را هیچ وقت فراموش نخواهم کرد که تب و لرز شدیدی مرا گرفت و تخت من کنار تخت سروان میرزایی بود. او از سرفه‌ها و تکانهایی که می‌خوردم متوجه شد که حال من خوش نیست، لذا نیمه شب از جای خود بلند شده و از ساک خود مقداری نبات برای من آورد و با مزاح اظهار داشت که من و تو الان زیر گلوله‌های شدید دشمن نیستیم و فعلاً به این زودیها سعادت شهید شدن با گلوله را نداریم، نکند از فرط مریضی بمیری؟

من به علت بیماری تا صبح خوابم نبرد. فردا به بهداری گردان اعزام و از آنجا به بهداری تیپ ۳ منتقل شدم و دکتر مربوطه به دلیل ابتلا به آنفولانزا ۲۴ ساعت استراحت مطلق به من داد و تأکید نمود که بایستی در استراحتگاه بهداری که در پادگان دشت آزادگان مستقر است استراحت نموده و سرم تزریق کنم. بنابراین شب را در آنجا بسر بردم.

فردا صبح که نسبتاً بهبود یافته‌ام آماده برای ترخیص و مراجعت به گردان بودم که صحبت‌های در گوشی چند نفر توجه مرا جلب و اظهار می‌کردند که یکی از آنها سروان میرزایی بوده که شهید شده. هراسان گفتم کی شهید شده؟ آنها حرف را عوض کردند و اسم فرد دیگری را عنوان نمودند که مربوط به شهادت وی در چند ماه قبل بود. ولی تقدیر چنین بوده که سروان میرزایی و سرگرد معافی به منظور عیادت من به بهداری تیپ ۱ مراجعه می‌کنند ولی چون من از طریق بهداری تیپ ۳ اعزام شده بودم موفق

به عیادت من نمی‌شوند، بنابراین به منظور انجام پاره‌ای از دستورات فرمانده گردان به بنه صحرائی گردان واقع در حوالی حمیدیه می‌روند. پس از انجام مأموریت محوله باک خودرو لندروور خود را پرکرده و سپس به سمت پاسگاه فرماندهی گردان مراجعت می‌کنند در حالی که سروان منشی باشی^۱ افسر مخابرات گردان هم با یک دستگاه وانت دنبال آنها می‌آمده است.

به منظور جلوگیری از گرد و خاک در خط مقدم هرچندگاهی پشت خاکریزها توسط خودرو تانکر، مازوت^۲ پاشیده می‌شد. یک دستگاه از این تانکرها که از خط مقدم مراجعت می‌نموده، پس از ورود به جاده آسفالت اهواز - سوسنگرد مقداری از مازوت را هم در جاده می‌پاشد، بنابراین به محض رسیدن لندروور حامل سرگرد معافی و سروان میرزایی به محل مذکور دچار لغزندگی گشته و با یک دستگاه خودرو جیب سیمرغ سپاه تصادف کرده و سپس به تیر بتونی برخورد می‌کند. در همان لحظه اول راننده (سرباز عباسی) و سرگرد معافی بیهوش شده و ناگهان لندروور به کوهی از آتش تبدیل شده و سروان میرزایی هم هر چقدر تلاش می‌کند، نمی‌تواند از داخل انبوه آتش خارج شود، در نتیجه هر سه نفر در داخل خودرو مذکور کاملاً سوخته و در تاریخ ۱۳/۶/۶۰ شهید می‌شوند، درحالی که سروان منشی باشی نظاره‌گر این حادثه بوده و تلاش و داد و فریاد وی هم نتیجه‌ای در بر نداشته و عملاً نمی‌تواند اقدامی برای خاموش کردن آتش و یا تخلیه سرنشینان جیب لندروور انجام دهد.

این حادثه از نظر روحی و روانی ضربه دردناکی به گردان خصوصاً به اینجانب بود. آنها به نیت عیادت من پاسگاه فرماندهی را ترک کرده بودند. آیا سزاوار است که شاهد چنین صحنه دلخراشی باشم. به هر حال مدتی از

۱. سروان منشی باشی افسر مخابرات گردان بود که در سال ۱۳۶۱ با همان درجه بازنشسته شد.

۲. مازوت: نوعی سوخت که برای مصارف کوره‌های آجرپزی و غیره به کار می‌رود.

نظر روحی و روانی بسیار برایم سخت گذشت، هر لحظه در کنار تخت خود چهره با محبت سروان میرزایی و قیافه مظلومانه سرگرد معافی را مجسم می‌کردم. من هرچه تلاش کنم نمی‌توانم ذره‌ای از شجاعت، تعهد و جوانمردی و دانش و مدیریت این دو قهرمان را بیان کنم. ولی مرور زمان و درگیری عملیاتی و مشاهده مجروحین و شهدای دیگر کم‌کم وضعیت را دگرگون می‌نماید و شرایط جنگ به حالت عادی ادامه می‌یابد. پس از شهادت سرگرد معافی از تاریخ ۶۰/۶/۳ شغل وی یعنی معاون گردانی به سرگرد صنعتی و شغل افسر عملیات گردان ۲۲۰ به اینجانب محول شد.

لشکر ۱۶ زرهی عملیات طرح را با مشارکت نیروی هوایی، گروه چمران و گردانهای تیپ ۳ همدان و یگان‌های سپاه پاسداران در مورخه ۶۰/۶/۱۰ اجرا نمود و گردان ۲۲۰ تانک هم به عنوان احتیاط لشکر آماده اجرای مأموریت بود، گرچه این عملیات تلفات زیادی به دشمن وارد کرد و یگان‌های خودی موفق شدند آخرین خاکریز دشمن در شمال کرخه کور را تصرف نمایند.

مدیریت، هدایت، عدم خستگی و خونسردی سرهنگ جوادی^۱، فرمانده تیپ ۳ درخور تحسین است.

()

در تاریخ ۶۰/۶/۲۰ به گردان دستور دادند که به حوالی ده احمر در غرب سوسنگرد تغییر مکان داده و به عنوان تک پشتیبانی با تیپ ۵۵ هوابرد شرکت کنند. (شکل شماره ۵)

۱. سرهنگ جوادی مدتی فرمانده لشکر ۲۸ کردستان بود و با درجه سرتیپ دومی بازنشسته شد.

تک در مورخه ۶۰/۶/۲۷ به منظور تصرف آبادیهای رمله و آزادی و دهلاویه در غرب سوسنگرد اجرا گردید. آتش پدافندی دشمن بسیار شدید و هواپیماهای آن در ارتفاع بالا دائماً در حال بمباران بخصوص از نوع بمب خوشه‌ای بودند.

فراموش نمی‌کنم که سه بمب دشمن در حوالی نفربر پست فرماندهی زمین خورد که اثرات موج انفجار نفربر ما را جابه‌جا و ترکش آنها به اطراف نفربر برخورد کرد و بعداً متوجه شدیم که بمب‌ها از نوع بمب سنگین بوده که در فاصله ۱۰۰ الی ۱۵۰ متری اطراف ما به زمین اصابت نموده و حفره‌هایی به اندازه سنگر یک تانک به وجود آورده بودند.

پس از چندین سال یکی از هم‌زمان قدیمی به نام استوار خدایاری را در منطقه سوسنگرد دیدم. نامبرده که جزء پرسنل تیپ ۵۵ بود اظهار داشت ایثارگری، انضباط، شجاعت، روحیه رزمندگی و مدیریت گردان ۲۲۰ تانک و رزمندگان تیپ ۵۵ هوارد در عملیات دهلاویه بسیار عالی و تحسین برانگیز بود.

در مورخه ۶۰/۶/۲۸ دشمن به منظور باز پس‌گیری آبادیهای فوق‌الذکر پاتک شدیدی به مواضع تیپ ۵۵ هوارد را اجرا کرد که آتش تهیه آن بسیار سنگین و تانکها و پیاده‌های دشمن در حال پیشروی زیر آتش بودند. به خاطر دارم که یکی از سربازان هوارد با التماس از گردان ما تقاضای موشک تاو^۱ می‌کرد ولی متأسفانه در گردان مهمات تاو نداشتیم. تانک‌های ما هم شدیداً اجرای آتش می‌کردند. بالاخره با مقاومت دلیرانه پرسنل تیپ ۵۵ و

۱. موشک ضد تانک تاو: جنگ افزاری است که بر علیه تانک‌ها به کار می‌رود. هم به وسیله هلیکوپتر کبرا و هم روی خودرو نصب و حمل می‌گردد و ردگیری آن با چشم بوده که بر اثر اصابت به تانک آن را منهدم می‌نماید.

آتش تانک‌های نیروهای ما، تانک‌های دشمن متوقف شده و پس از سوختن چند تانک دشمن، آنها شروع به عقب‌نشینی کردند و در همان حال یکی از سربازان ما احتمالاً بنام حسن رحمانی با جسارت تمام به حالت خزیده نزدیک یکی از تانک‌های دشمن رفته و یک عدد نارنجک دستی را داخل برجک تانک دشمن انداخت و باعث انهدام آن تانک گردید که این عمل واقعاً تحسین برانگیز بود.

بعد از عملیات فوق گروهان دوم گردان ۲۲۰ زیر امر یکی از گردانهای تیپ ۵۵، گروهان یکم زیر امر گردان ۱۷۶ و بقیه گردان احتیاط تیپ ۱ را تشکیل می‌دهد.

یکی از خانه‌های مخروبه شهر سوسنگرد به عنوان پاسگاه فرمانده گردان انتخاب شده ولی پاسگاه تاکتیکی در داخل نفربر پست فرماندهی و در جلو حوالی ده احمر قرار داشت.

حادثه تأسف‌انگیز دیگری در مورخه ۶۰/۶/۳۰ اتفاق افتاد. هنگام پاتک روز قبل دشمن یکی از تانک‌های گروهان دوم نقص فنی پیدا می‌کند که گروهان بهروزی از دسته تعمیر نگهداری به منظور تعمیر آن به پاسگاه گردان مراجعه و تقاضای راهنما می‌کند. فرمانده گردان هم، سروان صیاد را که قبلاً اسم وی را ذکر کرده بودم، و چند ماهی بود که از قرارگاه تیپ به گردان ما منتقل شده بود، به عنوان راهنما با تعمیرکار و همچنین مأموریت بررسی آمادگی رزمی تانک‌های مستقر در خط مقدم به جلو می‌فرستد. هنگام نزدیک شدن به حوالی گروهان، یک توپ دشمن در نزدیکی آنها به زمین خورده و باعث زخمی شدن گروهان بهروزی و شهید شدن سروان

صیاد می‌گردد، فرمانده گردان (سرهنگ فردوسی) به علت اندوه فراوان و سابقه دوستی با شهید یادشده، شخصاً پیکر مطهر سروان صیاد را به وسیله هواپیما به تهران و سپس به قزوین منتقل کرد و در آن وضعیت مسئولیت گردان به عهده معاون وی، سرگرد صنعتی، محول شد.

حادثه دلخراشی بود، ماه‌ها بود که ما در جوار افسرانی مثل سرگرد معافی و سروان میرزایی و سروان صیاد، شب و روز در داخل سنگر، پیش هم زندگی می‌کردیم و هم‌غذا و هم‌صحبت بودیم و در آن روزها حتی از پدر و مادر و برادر به یکدیگر نزدیکتر بودیم. حال چگونه می‌توانیم ناظر شهید شدن آنها باشیم. آنها افسران دلیر، شجاع، باتدبیر و با تجربه و متعهدی بودند و گردان می‌توانست از فکر و دانش و لیاقت آنها استفاده زیادی برای انهدام دشمن بنماید، ولی تقدیر الهی و خواست خداوند بود که موهبت شهید شدن را زودتر به آنها اعطا فرمود.

در اکثر اوقات شب و همچنین در ساعت‌های مختلف، دشمن آتش انبوهی روی مواضع نیروهای ما اجرا می‌کرد و هواپیماهای دشمن هر روز منطقه را شناسائی و یا بمباران می‌نمودند. در تکهایی که نیروهای ما به صورت مانور رخنه‌ای یا جبهه‌ای انجام می‌دادند، تلفات ما زیاد بود و عملاً به علت آتش شدید و استحکامات دشمن بیش از دو یا سه کیلومتر و یا اشغال یک خاک ریز نمی‌توانستیم بیشتر پیشروی کنیم.

در تاریخ ۶۰/۹/۸ گردان در یک حمله حماسه‌ای به نام طریق‌القدس به عنوان پشتیبانی گردان ۱۰۴ پیاده که از لشکر ۷۷ مشهد به تیپ ۱ مأمور بود

شرکت می‌کند. گرچه هواپیماهای دشمن دائماً در حال شناسائی بودند ولی پرسنل گردان هم زیر آتش دشمن، شناسائی خود را از منطقه عملیات انجام دادند. این شناسائی‌ها از مورخه ۶۰/۹/۳ شروع و روز ۶۰/۹/۷ خاتمه یافت نیروی قابل ملاحظه‌ای در حدود یک تیپ (تیپ عاشورا) از نیروهای بسیج با تیپ ۱ همکاری می‌نمایند. گردان امام سجاد با گردان ما ادغام شده، فرمانده گردان به نام برادر موسوی، قدی کوچک و جثه‌ای نسبتاً ضعیف ولی ایمانی قوی دارد. گروهان یکم تانک که زیر امر گردان ۱۷۶ بود، همان شب مجدداً به گردان مراجعت کرد.

تک در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد مورخه ۶۰/۹/۸ با کلمه رمز یا حسین آغاز شد و پیاده‌ها به منظور تصرف خاکریز دشمن پیشروی کردند ولی بعد از یک کیلومتر به علت شدت آتش دشمن و مین‌گذاری منطقه در جای خود متوقف شدند که بلافاصله به گردان ما دستور حرکت دادند.

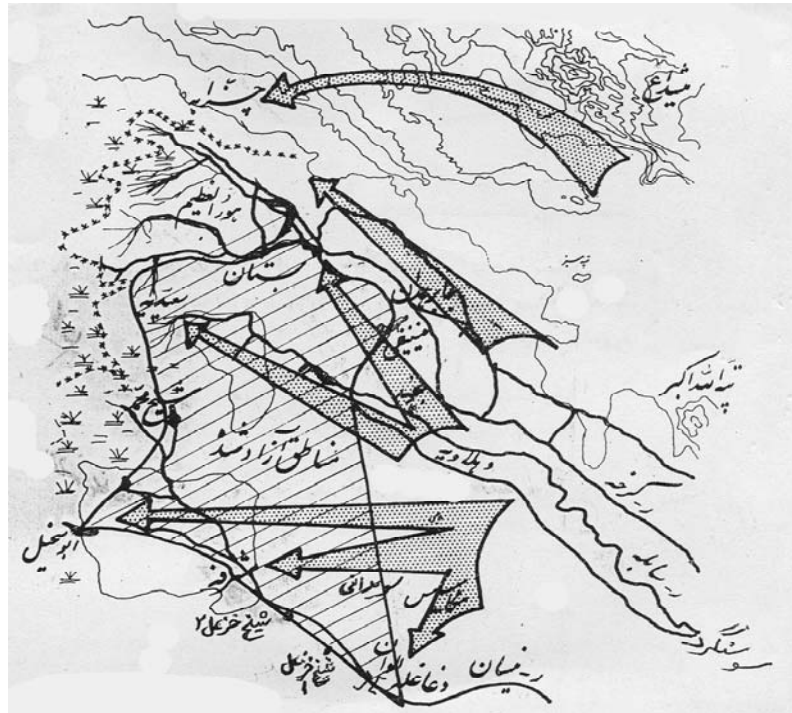
در موقع ایجاد معبر سروان مظاهری فرمانده گروهان دوم تانک، ترکش خورد و به سروان آرش مهر (رئیس رکن دوم گردان) دستور داده شد که مسئولیت گروهان دوم را به عهده گرفته و به جلو هدایت کند. وضعیت بسیار بحرانی و آتش دشمن بسیار شدید بود. به من دستور داده شد که گروهان یکم را به منظور حفاظت جناح راست گردان حرکت داده و در محل مناسبی مستقر کنم. آتش توپخانه‌ها، خمپاره‌اندازها، تیر مستقیم تانک‌ها، آتش سلاح‌های کالیبر کوچک و موشک‌های دشمن امان نمی‌دادند.

به هر جهت گروهان دوم به جلو حرکت کرد و در یک لحظه سروان آرش مهر مشاهده می‌نماید که تمام نیروهای پیاده و بسیج به علت آتش زیاد دشمن در یک جا تجمع نموده و قادر به جلو رفتن نبودند. فوراً تقاضای کمک و حضور فرمانده گردان را نمود. موقعی که فرمانده گردان به جلو رفت

با دادن روحیه و دلگرمی، آنها را به پیشروی ترغیب کرده و مسیر تانکها را باز و به سمت دشمن هدایت کرد و هم‌زمان من و سرگرد صنعتی در خاکریز قبلی در حال سازماندهی و نظارت بر تیراندازی خمپاره‌اندازها و گروهان یکم تانک بوده و امور آمادگانی و اعزام آمبولانس‌ها و تخلیه مجروحین و شهدا را کنترل می‌نمودیم.

تا ساعت ۱۵ منطقه زیر آتش شدید دشمن قرار داشت و تلفات زیاد بود. در ساعت ۱۵ که شدت آتش طرفین کمتر شد، به منظور بررسی وضعیت به جلو رفتیم و شب تا صبح با سروان آرش مهر پشت دستگاه بیسیم و در جای نامناسب بدون استراحت مشغول هدایت و گزارش و دریافت وضعیت از یگان‌ها بودیم. تلفات دشمن نسبتاً زیاد و بوی تعفن جنازه‌های دشمن همه جا را برداشته بود. دشمن در سحرگاه مورخه ۶۰/۹/۹ پاتک شدیدی را اجراء کرد که با جانفشانی پرسنل گردان ما و ایثارگری نیروهای پیاده گردان ۱۰۴ لشکر ۷۷ و نیروهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی پاتک دشمن دفع گردید.

در این عملیات شهر بستان توسط نیروهای خودی آزاد شده و دشمن تا حوالی تنگ چزابه عقب‌نشینی نمود و آبادیهای اطراف بستان همه از وجود دشمن خالی شد و ارتباط بین نیروهای شمال و جنوب دشمن از داخل خاک ج.ا.ا قطع شد و شور و نشاط زیادی در جبهه‌ها و کشور به خاطر این موفقیت عظیم حکم‌فرما گردید. (شکل شماره ۸)



شکل ۸ منطقه عملیاتی طریق القدس

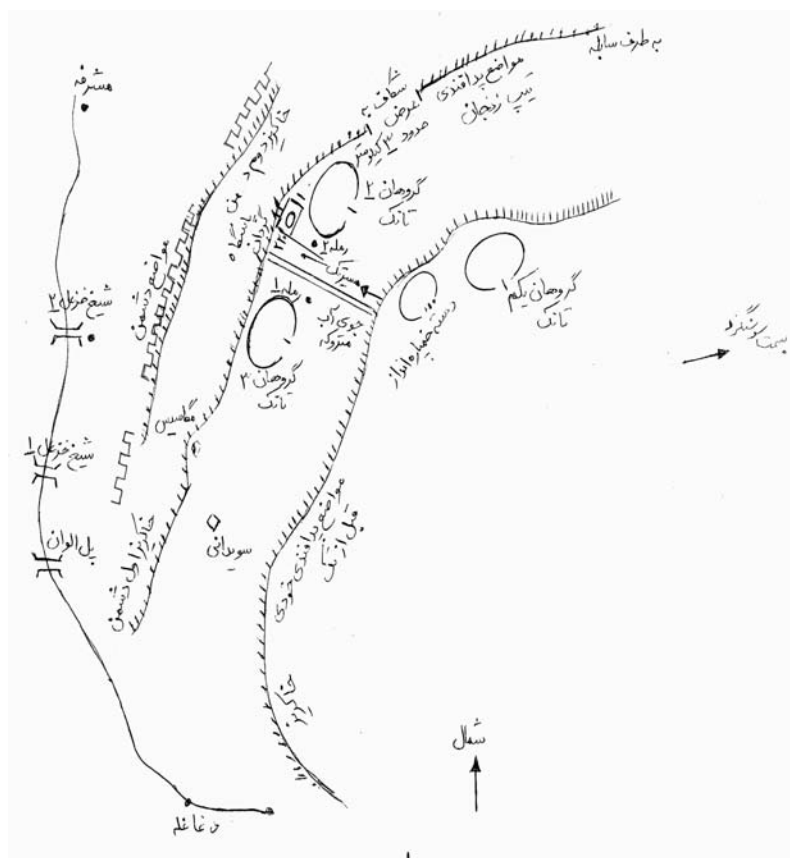
دشمن مجدداً در صبح مورخه ۶۰/۹/۱۰ پاتک شدیدی را آغاز کرده که فشار دشمن به منطقه گردان ۱۸۵ زیاد بوده لذا تقاضای پشتیبانی از تیپ می‌کند.

برابر دستور تیپ یک دسته تانک از گروهان سوم به منظور کمک به گردان ۱۸۵ به سمت آبادی مگاسیس (شکل شماره ۸) حرکت کرد که متأسفانه به علت در تیررس بودن آن‌ها هر سه دستگاه تانک پس از مدت کمی از حرکتشان مورد اصابت موشک‌های دشمن قرار گرفته و منهدم شدند. تبادل آتش بین نیروهای خودی و دشمن بسیار زیاد است. به منظور بررسی اوضاع از نفربر پست فرماندهی خارج شدم که بلافاصله یک توپ دشمن در حوالی ما زمین خورد. به طوری که آثار گرمای ترکش آن را که از مقابل صورتم عبور کرده، احساس کرده و یک لحظه مشاهده کردم که گروهان سید محمدی^۱ راننده نفربر از قسمت پشت (ستون فقرات) مجروح و سرباز هاشمیه هم که راننده جیپ من بود شهید شده است. وی سرباز بسیار باایمان و رشیدی بود (روحش شاد). پس از تثبیت مواضع برابر دستور تیپ، گروه فرماندهی گردان یک خیز، حدود ۲۰۰ متر، به عقب آمده و در آنجا مستقر شد.

مطلبی که فراموش کردم ذکر کنم، در روز دوم عملیات به عنوان افسر عملیات گردان به اتفاق یک درجه‌دار و یک سرباز از دسته دیده‌ور برابر دستور فرمانده گردان با پای پیاده حرکت نموده تا وضعیت خط خصوصاً چگونگی الحاق گردان ما با یگان سمت راست را که تیپ زنجان بود بررسی کنیم. پس از طی مسیر حدود ۳ کیلومتر در زیر آتش شدید دشمن بالاخره

۱. گروهان اسماعیل سید محمدی جانباز شد و مدتها در پادگان قزوین خدمت کرده و با درجه ستوانی بازنشسته شد.

به گردان ۱۱۴ میانه که از یگان‌های تیپ زنجان بود رسیدیم و مشاهده کردیم که ۳ کیلومتر بین نیروهای ما و تیپ زنجان شکاف وجود داشته و خالی از نیرو است که بلافاصله پس از مراجعت به گردان موضوع را گزارش کردیم. ولی متأسفانه نیروی کافی جهت پرکردن شکاف بین دو یگان مذکور موجود نبود. (شکل شماره ۹)



شکل ۹: شمای استقرار گردان ۲۲۰ تانک پس از عملیات طریق القدس

در تاریخ ۶۰/۱۱/۱۷ دشمن به منظور بازپس‌گیری شهر بستان و برقراری ارتباط مجدد بین نیروهای شمال و جنوب خود دست به یک حمله بسیار شدیدی در منطقه چزابه زد و نیروهای عظیم تانک و پیاده و توپخانه و کاتیوشای خود را وارد عمل کرده بود.

دلاوری، پایمردی، فداکاری، رشادت و ایثارگری و افتخار به شهادت رزمندگان اسلام جلو پیشروی دشمن را سد کرده بودند.

در مورخه ۶۰/۱۱/۱۹ به گردان ۲۲۰ تانک دستور دادند که به سمت چزابه تغییر مکان داده و زیر امر تیپ ۲ زنجان قرار گیرد. با سرعت و با تحمل زحمات و تلاش زیاد، پرسنل گردان ظرف ۲۴ ساعت به منطقه ابوچلال شمالی و سعیدیه (حوالی چزابه) حرکت نموده و در آنجا مستقر شدند.

تیپ ۲ زنجان تصور می‌کرد که این گردان مدت‌ها در عقبه بوده بنابراین متناوباً مأموریت‌های متفرقه به گردان محول می‌نمود. آتشهای توپخانه و سلاحهای سنگین دشمن در منطقه بسیار شدید و غیرقابل تصور و هواپیماهای دشمن دائماً در حال بمباران منطقه بود.

در شب مورخه ۶۰/۱۱/۲۰ سه فروند موشک سه متری دشمن به شهر بستان پرتاب شد که یکی از آنها در ۵۰۰ متری سنگر ما به زمین اصابت کرد و باعث آتش گرفتن چادر و کیسه‌های خواب خدمه‌های یکی از تانک‌های گروهان یکم گردید. قدرت انفجار موشک‌ها طوری بود که زمین را کاملاً به لرزه در می‌آورد.

بالاخره تصمیم فرمانده تیپ ۲ زنجان (سرهنگ زمانفر) بر این شد که در تاریخ ۶۰/۱۱/۲۱ گردان ما، گردان ۲۵۴ زنجان را که مدت ۵ شبانه روز در زیر سنگین‌ترین آتش دشمن مقاومت می‌کرد، تعویض کند.

اعتراضات ما که مدت‌ها در خط بوده‌ایم و قاعدتاً بایستی در احتیاط باشیم، مورد قبول فرمانده تیپ ۲ قرار نگرفت و تیپ ۲ گردان دیگری را به عنوان احتیاط تعیین کرده بود.

سرگرد آرش مهر حضوراً پیش فرمانده تیپ ۱، سرهنگ جمشیدی، رفت و موضوع را عنوان کرد ولی نتیجه‌ای حاصل نشد. من به اتفاق فرماندهان گروهان جهت شناسائی و آشنائی با محل استقرار گردان ۲۵۴ تانک به جلو و به سمت خط مقدم رفتیم. آتش دشمن بسیار شدید بود به طوری که نتوانستیم از مواضع سه دستگاه از تانک‌های گردان ۲۵۴ که جلوتر مستقر بودند، بازدید کنیم. چون به علت آتش زیاد کالیبر کوچک دشمن، مسافت مذکور را می‌بایست با نفربر طی می‌کردیم؛ مأموریت بسیار دشوار و خطرناک بود. در حین مراجعت یک تیر مستقیم تانک دشمن از کنار صورتمان عبور کرد، به طوری که گرمای آن را احساس کردیم و در چند متری ما به زمین خورد. در اثر موج انفجار آن خودرو جیب حامل ما کاملاً به سمت چپ جاده منحرف شد ولی خواست خدا بود که به کسی آسیب نرسید. سروان فلکی فرمانده گروهان یکم به علت عدم آمادگی یگان آن شب نتوانست به جلو برود. بالاخره شب را تا صبح نخوابیده و پیام بود که پشت سر هم ارسال و دریافت می‌شد.

ساعت ۳/۵ صبح مورخه ۶۰/۱۱/۲۲ مجدداً پیام واصله از تیپ ۲ مبنی بر این بود که سریع‌تر به منطقه قبلی تغییر مکان دهیم. در مرحله اول دقیقاً متوجه منظور از مأموریت جدید نشدیم و پس از بررسی مشخص شد که باید به طرف منطقه پدافندی قبلی یعنی حاشیه رودخانه نیسان حرکت کنیم. فوراً به گروهان‌ها آماده باش داده و تانک‌ها با شنی به طرف منطقه قبلی حرکت کردند.

هوا بسیار سرد بود؛ در حین حرکت به محل مذکور متوجه شدیم که منطقه قبلی به شدت زیر آتش است و دلیل آن اجرای تک شبانه دشمن به منظور تصرف ساحل شمالی رودخانه نیسان مشغول برپا کردن پل و عبور از رودخانه بوده که یکی از نگهبانان گروهان سوم گردان ۱۷۶ به سروصدای ایجاد شده در شب مشکوک گردیده و تقاضای گلوله منور^۱ می‌کند. پس از روشن شدن گلوله منور نگهبان یادشده مشاهده می‌کند که تعداد زیادی از نیروهای دشمن در آن سوی رودخانه دراز کشیده و قصد عبور از رودخانه را دارند. با اعلام خبر نگهبان یگان‌های گردان ۱۷۶ پیاده بلافاصله شروع به اجرای آتش می‌کنند و اجازه عبور دشمن از رودخانه را نمی‌دهند.

به منظور تقویت یگان‌های تیپ ۱ مجدداً گردان ما به محل اولیه مراجعت می‌کند تا آمادگی لازم برای مقابله با تک مجدد و احتمالی دشمن را داشته باشند، زیرا در صورت عبور دشمن از رودخانه نیسان عقبه کلیه یگانهای مستقر در منطقه چزابه به خطر می‌افتاد.

۱. گلوله منور: نوعی گلوله توپخانه یا خمپاره مجهز به ماسوره زمانی که دارای مواد منور و چتر بوده و در ارتفاع دلخواه منفجر می‌گردد گلوله. منور برای روشن نمودن منطقه و مواضع دشمن در عملیات‌های شبانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با ستوان بهجتی^۱، فرمانده گروهان سوم در حال مستقر نمودن تانک‌ها بودیم که خمپاره‌ای دقیقاً در چند متری ما به زمین خورد که دود و موج انفجار حاصله از آن مدتی ما را گیج کرده و من حدس زدم که راننده جیپ‌مان شهید شده ولی خوشبختانه مشاهده کردم که وی نیز سالم است و این اتفاقات و حوادث در شبانه روز چندین بار برای من و سایر هم‌زمان اتفاق می‌افتاد، ولی تقدیر الهی بود که سالم می‌ماندیم و این گونه الطاف الهی را باید با چشم دید و باور کرد.

روزهای عملیات سپری شد و دشمن نتوانست در چزابه (شکل شماره ۸) به موفقیت مورد نظرش دست یابد. تپه‌ای ماسه‌ای در چزابه به نام نبعه که عارضه حساسی است، هر روز بین نیروهای خودی و دشمن دست به دست می‌گردید. تلفات یگانهای خودی نسبتاً زیاد بود بنابراین فرماندهان نیروهای خودی آتش کلیه یگان‌های توپخانه و کاتیوشا را به آنجا روانه کردند و اجازه ندادند که نیروهای دشمن در چزابه پیشروی کند و صدام این آرزو را به گور برد. مبادله آتش در حاشیه رودخانه نیسان کمتر شده، وضعیت به صورت عادی برگشته و از شدت آتش دشمن بسیار کاسته شد. بنابراین همه حدس می‌زدند که دشمن کیلومترها عقب‌نشینی کرده است.

۱. ستوان محمد حسین بهجتی بعداً معاون گردان ۲۰۱ تانک شد و مدتها در منطقه عملیاتی حضور داشت و با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

یک روز مسئول سوخت گردان استوار ایزدپناه^۱ که فردی متعهد و با ایمان و هم چنین نماینده عقیدتی گردان بود، درخواست کرد که مرا هم با خودتان جهت شناسایی به جلو ببرید. فرمانده گردان قول مساعد داد که این کار را خواهد کرد. چند روز بعد استوار ایزدپناه به اتفاق سرباز تاجالدینی و فرمانده گردان جهت شناسایی به جنوب رودخانه نیسان حرکت کردند. ظهر همان روز خبر رسید که سرباز تاجالدینی شهید شده است. (تاریخ شهادت ۶۰/۱۲/۲۵)

شرح حادثه این گونه بود که پس از عبور از رودخانه، استوار ایزدپناه و سرباز تاجالدینی به فرمانده گردان پیشنهاد می‌کنند که چون منطقه مشکوک است، بهتر است ابتدا یک نفر با موتورسیکلت به جلو رفته و وضعیت را بررسی کرده و سپس بقیه به جلو برویم. سرباز تاجالدینی مسافتی با موتور جلو رفته و پس از مدت زمانی مراجعت می‌کند و می‌گوید خبری از دشمن نیست، ولی استوار ایزدپناه مجدداً از فرمانده گردان تقاضا می‌کند که اجازه بدهید ابتدا خودم به جلو رفته منطقه را بررسی کرده و در صورت امن بودن شما هم به جلو بیایید. استوار ایزدپناه با سرباز تاجالدینی و یک نفر پاسدار که در همان محل به آنها ملحق شده بود، به جلو رفته و در کمین دشمن می‌افتند که در نتیجه سرباز تاجالدینی شهید شده و استوار ایزدپناه اسیر می‌گردد، ولی پاسدار همراه آنها که چالاک و ورزیده و جوان بوده از دست دشمن فرار می‌کند. این حادثه برای پرسنل گردان بسیار ناگوار بود.

۱. سروان ایزدپناه در سال ۶۹ که مبادله اسرا بین ایران و عراق بود به میهن بازگشت. هم اکنون بازنشسته می‌باشد.

در مصاحبه‌هایی که از اسرای عراقی داشتیم مشخص شد که غذای آنها بیشتر کنسروهای گوشت و خوراک حاضری بوده، ضمناً از نظر مرخصی و استحمام وضعیتشان بسیار بدتر از نیروهای ما است و به لطف الهی و کمکهای مردمی از این نظر رزمندگان ما در شرایط بسیار مطلوبتری قرار داشتند.

با تجاربی که فرماندهان رده بالای ارتش و سپاه از ادغام نیروهای خود با هم در عملیاتهای گسترده ثامن‌الائمه و طریق‌القدس به دست آورده و آن را ترکیب مقدس می‌گفتند و حاصل آن موفقیت‌های چشم‌گیر و درخشان رزمندگان اسلام در عملیاتهای مذکور بود، مجدداً با تلاشهای بی‌وقفه و شناسایی‌های مداوم و بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت نیروهای دشمن و خودی در منطقه عمومی دزفول، شوش، عین‌خوش، چنانه و رقابیه طرح ریزی عملیات گسترده دیگری به نام فتح‌المبین را انجام داده و بالاخره این عملیات تاریخی و حماسه‌ای و غرورآفرین در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲ با شرکت لشکرهای ۲۱ و ۷۷ و ۹۲ و تیپ‌های ۸۴، ۳۷، ۵۸ و ۵۵ ارتش همراه با ۱۱ تیپ نیروهای سپاه پاسداران و بسیج و با پشتیبانی تعداد زیادی از یگانهای توپخانه نیروی هوایی و هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران با رمز «یا زهرا» اجرا شد و موفقیت‌هایی که نیروهای اسلام به طور سریع و ناگهانی در این عملیات به دست آوردند یک معجزه و از الطاف الهی بود و تلفات و ضایعات و خسارات زیادی به دشمن متجاوز وارد شده و غنائم زیادی نصیب نیروهای ایرانی گردید و بیش از ۱۵ هزار نفر از ارتش بعثی صدام

در مورخه ۶۱/۲/۱ طرح عملیاتی جهت آمادگی و تک به منظور تصرف ساحل جنوب کرخه کور و آبادی یزدنو به گردان داده شد. پرسنل گردان را سریعاً به مرخصی فرستادیم که در تاریخ ۶۱/۲/۹ در منطقه باشند. کلیه پیش‌بینی‌ها و طرح‌ریزی‌ها جهت اجرای مأموریت مشخص شده و برابر طرح قرار بود که ابتدا شهر هویزه توسط تیپ ۳ همدان تصرف شده سپس تک ما شروع شود. دشمن استحکامات و موانع زیادی را در حاشیه کرخه کور به وجود آورده بود، با اینکه تیپ ۳ چندین بار دلیرانه در مورخه ۶۱/۲/۱۰ تک نمود ولی به علت مقاومت و استحکامات و موانع و آتش زیاد دشمن نتوانست هدف‌های خود را تصرف کند لذا تیپ ما هم که می‌بایست در مرحله دوم اجرای تک می‌کرد، مأموریتش لغو شد.

در مورخه ۶۱/۲/۱۳ به گردان دستور دادند که همراه تیپ ۱ به منطقه دریسه (شکل شماره ۱۲) در حاشیه شمالی رودخانه کارون حرکت کرده و منطقه تجمعی را اشغال نماید.

دستور حرکت آنی صادر شده بود و می‌بایست خیلی سریع انجام گیرد، بنابراین در زیر بمبارانهای شدید دشمن مسافت ۷۰ کیلومتر را باتانک‌برهای ماز و کمرشکن طی کردیم.

مشکل‌ترین عملیات‌ها به نظر من تغییر مکان است، زیرا یگان‌ها از هم جدا شده و بخشی از گردان در منطقه و بخشی در حال حرکت و بخشی در منطقه جدید مستقر می‌شوند، بنابراین تدارک آب و غذا و سوخت و یخ و غیره با مشکلات فراوان مواجه می‌گردد. بالاخره ساعت ۲/۵ شب ۶۱/۲/۱۴ به منطقه دریسه رسیدیم.

حال قبل از اینکه به شرح مأموریت و عملیات گردان پس از استقرار در منطقه دریا به بیردازیم اشاره مختصری به این عملیات گسترده بنام بیت المقدس می‌نمایم. طراحی عملیات تحت عنوان سلسله عملیاتی کربلا (کربلا ۳) از تاریخ ۶۱/۱/۹ بلافاصله بعد از عملیات فتح‌المبین آغاز شد تدبیر کلی این بود قبل از اینکه نیروی متجاوز از ضربه نبرد فتح‌المبین به خود آید نیروهای ایران سومین منطقه استراتژیک (تحت عنوان جبهه جنوبی شامل غرب اهواز و شمال خرمشهر) را آزاد نماید. منظورهای اساسی از عملیات بیت المقدس تداوم رزم بر علیه دشمن، کاهش و درهم شکستن هر چه بیشتر توان رزمی و سلب میل جنگجویی متجاوز، آزادسازی سرزمین اشغالی دشمن در غرب کارون و جنوب کرخه کور، آزادسازی خرمشهر و هویزه، خارج کردن شهرهای اهواز و حمیدیه و سوسنگرد از برد توپخانه دشمن، آزاد نمودن جاده مواصاتی اهواز-خرمشهر، تهدید بصره و علاوه بر منظورهای نظامی دارای اهداف سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی زیادی بود این عملیات بطور مشترک توسط ارتش و سپاه پاسداران طرح‌ریزی، هدایت و اجرا گردید قرارگاه هدایت‌کننده تحت عنوان (قرارگاه کربلا) با سه قرارگاه بنامهای قرارگاه قدس (شامل لشکر ۱۶ زرهی و تیپ ۵۸ تکاور ارتش و لشکر ۱ قدس سپاه پاسداران) قرارگاه فتح (شامل لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ هوایر و تیپ ۳۷ زرهی ارتش و لشکر ۳ فتح سپاه) قرارگاه نصر (شامل لشکر ۲۱ پیاده، تیپ ۳۳ نیروی مخصوص ارتش و لشکر ۱ نصر سپاه) و تیپ ۳۰ زرهی سپاه (احتیاط قرارگاه کربلا) با پشتیبانی یگان‌های توپخانه، مهندسی و نیروی هوایی و هواییروز ارتش و تعدادی آتشبار توپخانه و مهندسی سپاه و نیروهای جهادسازندگی و مردمی بود^۱.

فرم مرحله‌بندی شده مانور در تدبیر عملیات کربلا ۳ به شرح زیر بود^۲.

مرحله ۱- همزمان با تک قرارگاه قدس در شمال و تأمین خاک‌ریزهای مقدم دشمن قرارگاه‌های فتح و نصر به منظور ایجاد سرپل مناسب برای ادامه عملیات در مرکز و جنوب منطقه عملیات با عبور از رودخانه کارون به سمت باختر تک نموده و خط سرپل را در غرب کارون تأمین می‌نمایند.

مرحله ۲- پس از تأمین سرپل قرارگاه‌های فتح و نصر آفند خود را به ترتیب برای تأمین مرز در منطقه محوله و تأمین و آزادسازی خرمشهر و شلمچه ادامه می‌دهند قرارگاه قدس بنا به دستور به منظور تأمین خط عمومی جفیر حمید تک خود را ادامه داده و نیروهای دشمن را در منطقه منهدم می‌سازد.

مرحله ۳- پس از تأمین مرز و آزادسازی خرمشهر، قرارگاه‌های فتح و نصر تک خود را به سمت باختر برای تأمین ساحل شرقی ارون‌رود و پل تنومه ادامه داده و قرارگاه قدس بمنظور تأمین پل نشوه بنا بدستور تک می‌نماید.

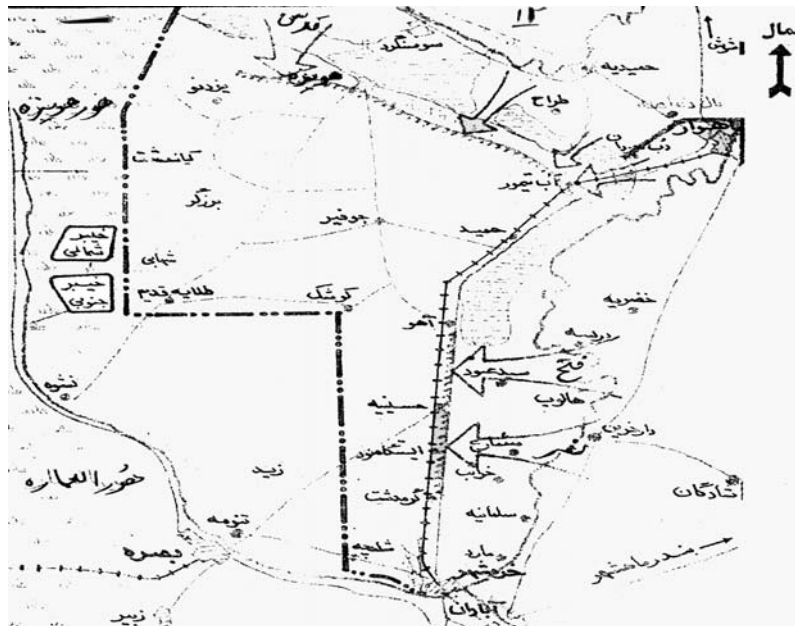
۱. عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر گردآوری سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری چاپ ۱۳۸۰ ناشر انتشارات ایران سبز

۲. تحلیل عملیات بیت المقدس تألیف سرتیپ ۲ ستاد نصر تاله معین‌وزیری چاپ ۱۳۸۲ ناشر انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش

مرحله ۴- با تأمین ساحل شرقی اروندرود یگان‌های تابعه قرارگاه کربلا در منطقه پدافند می‌نمایند در این عملیات تیپ ۳۰ زرهی مستقل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی احتیاط قرارگاه کربلا را در جنوب با تقدم بکار رفتن در منطقه قرارگاه فتح تشکیل می‌دهد.

مرحله اول این عملیات در نیمه شب روز ۶۱/۲/۱۰ با رمز (بسم‌الله الرحمن الرحیم، بسم الله قاسم الجبارین یا علی بن ابی طالب) اجرا شد. مأموریت یگان‌های شرکت کننده در مرحله یکم با موفقیت انجام شد. در اجرای دستورات صادره قدس ۱ (تیپ ۱ زرهی لشکر ۱۶ به اضافه تیپ ۳۱ عاشورا) که از منطقه رودخانه نیسان به منطقه درپسه نقل مکان نموده بود بلافاصله بنام فتح ۵ در کنترل عملیاتی قرارگاه فتح قرار گرفت و مقرر شد که قرارگاه فتح به فتح ۵ (همان قدس ۱ قبلی) مسئولیت پدافند از شمال سرپل خود را واگذار و فتح ۴ را برای شرکت در عملیات مرحله دوم از پدافند در این منطقه را آزاد نماید (شکل ۱۲)

گردان ۲۲۰ تانک که در قالب قدس ۱ عمل می‌کرد مأموریت داشت گردان ۲۳۷ تانک تیپ ۳۷ زرهی شیراز را تعویض نماید.



شکل ۱۲: شمای منطقه عملیاتی بیت‌المقدس

شناسایی در صبح مورخه ۶۱/۲/۱۴ به علت پاتک شدید دشمن در منطقه تیپ ۳۷ و عدم هماهنگی لازم قرارگاه فتح با قرارگاه قدس انجام نگرفت و به بعد از ظهر موکول شد.

در حالی که هنوز پاتک دشمن از سمت ایستگاه حمید به سمت جناح راست قرارگاه فتح ادامه داشت، بالاخره شبانه گروهانها را به منطقه مورد نظر (گردان ۲۳۷ تانک) به فرماندهی سرگرد نیک‌خواه حرکت داده و در زیر آتش شدید دشمن به کمک من و سرگرد آرش‌مهر، تانک‌های گروهان یکم به منطقه پدافندی مورد نظر هدایت شدند.

در روز ۶۱/۲/۱۵ پاتک دشمن ادامه داشت و چون نیروی پیاده‌ای در جلو نداشتیم نمی‌توانستیم گردان ۲۳۷ را به طور کامل تعویض کنیم. بالاخره بنا به دستور فرمانده تیپ این تعویض انجام گرفت. آتش دشمن در منطقه گروهان یکم بسیار شدید بود و قرار بود که تیپ ۳۷ به اندازه ۴ کیلومتر پائین‌تر از ما در سازمان رزمی قرارگاه فتح تک نموده و از طریق ایستگاه حسینی به سمت خاکریز مرز بین‌المللی پیشروی کند.

تک مرحله دوم نیروهای خودی متشکل از قرارگاه فتح و نصر در ساعت ۹/۵ شب مورخه ۶۱/۲/۱۶ انجام شد و نیروهای اسلام خاکریز خط مرز و حتی برخی از یگان‌ها خاکریز دژ عراقی را تصرف کردند. (شکل ۱۲)

هوایم‌های دشمن شدیداً منطقه را بمباران می‌کردند، حتی بمبی در حوالی نفربر پست فرماندهی به زمین خورد که شعاع ترکش آن ما را به شدت در داخل نفربر به زمین زد. دشمن با هلی‌کوپتر یک قبضه ضد هوایی

گردان ما را که در گوشه خاکریز گروهان یکم مستقر بود مورد اصابت قرار داده و منهدم نمود و خدمه آن شهید شدند.

فشار دشمن در منطقه گروهان یکم و گروهان جانباز مأمور از لشکر ۱۶ بسیار زیاد بود. برابر طرح قرار بود که قدس ۱ به طرف ایستگاه حمید تک نماید. دشمن در شب مورخه ۶۱/۲/۱۷ در سرتاسر منطقه قرارگاه قدس و همچنین منطقه تیپ ۱ با سلاح‌های سنگین و خمپاره‌اندازها و توپخانه و سایر سلاح‌ها آتش بسیار شدیدی اجرا کرد و همه تصور می‌کردیم که دشمن قصد پاتک دارد و نیروهای ما هم شدیداً با آتش پاسخ آن را می‌دادند.

سحرگاه مورخه ۶۱/۲/۱۸ ناگهان آتش دشمن قطع شد و ملاحظه کردیم که دشمن با تاکتیک بسیار ماهرانه و اصولی دو لشکر ۵ و ۶ خود را به صورت عقب‌نشینی اختیاری از منطقه خارج نموده و در مرز مستقر کرده است. ظهر خبر رسید که دشمن پادگان حمید و مناطق هویزه را کاملاً تخلیه کرده و این در حالی بود که هیچ‌گونه وسایل و تجهیزات حتی قوطی کنسرو و فشنگی در سنگرهای عراقی نبود و بالاخره پس از ۲ سال جاده اهواز - خرمشهر آزاد گشت.

-

شور و شوق عجیبی در نیروها و در سطح مملکت به وقوع پیوسته بود. همه خودروها چراغ روشن حرکت می‌کردند. بلافاصله من به اتفاق چند نفر از نفرات گردان روی جاده آسفالت به سمت پادگان حمید حرکت کردیم و مشاهده نمودیم که دشمن تمام تأسیسات و ساختمان‌های پادگان حمید را تخریب کرده است. برابر دستورات صادره شناسائی‌های لازم از خاکریز دژ و جاده کوشک به منظور اشغال خاکریز مرزی انجام گرفت که در مسیر رفت

و برگشت دو نفر اسیر هم از دشمن گرفتیم. یک روز به همراه ستوان عقابی^۱ فرمانده گروهان دوم جهت شناسائی، اشتبهاً تا نزدیک آسفالت مرزی عراق پیش رفته بودیم که پس از مشاهده یک دستگاه مینی بوس دشمن به سرعت به عقب برگشتیم. دشمن هنوز منطقه کوشک را تخلیه نکرده بود. (منطقه مذکور در داخل خاک ج.ا.می باشد). (شکل ۱۲)

در قسمتی از نوشته‌هایم ذکر کردم که تغییر مکان به مراتب مشکل‌تر از مراحل دیگر عملیات است. در مورخه ۶۱/۲/۲۲ دستور داده شد که سریعاً با استفاده از خودروهای ماز و کمرشکن‌ها به نیم ایستگاه نود به منظور تعویض گردان ۲۹۳ تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ تغییر مکان دهیم. نیروهای جمهوری اسلامی هنوز در شلمچه (شکل ۱۲) مستقر بوده و دشمن با تمام قوا خرمشهر را تقویت می‌کرد تا از سقوط آن جلوگیری نماید.

به هر حال در اجرای دستور صادره به منطقه گردان ۲۹۳ رفتیم و در زیر آتش شدید دشمن به عنوان افسر عملیات گردان به اتفاق فرمانده گروهانها مشغول شناسایی شدیم که اولین بار خاک‌ریز مرز را مشاهده کردیم. در همین اثنا مجدداً دستور داده شد که ۵ کیلومتر پائین‌تر از منطقه گردان ۲۹۳ برویم و منطقه تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه را شناسایی کرده و یگانهای آن تیپ را تعویض نمائیم. با خستگی فراوان و تردد در زیر آتش دشمن و در روی یک جاده خاکی و نامناسب از منطقه تیپ مذکور و خط دژ مرزی شناسائی کردیم و مقرر شد که روز ۶۱/۲/۲۵ (فردای روز شناسایی) به محل مذکور تغییر مکان دهیم.

۱. به زیر نویس صفحه ۱۰۹ مراجعه شود.

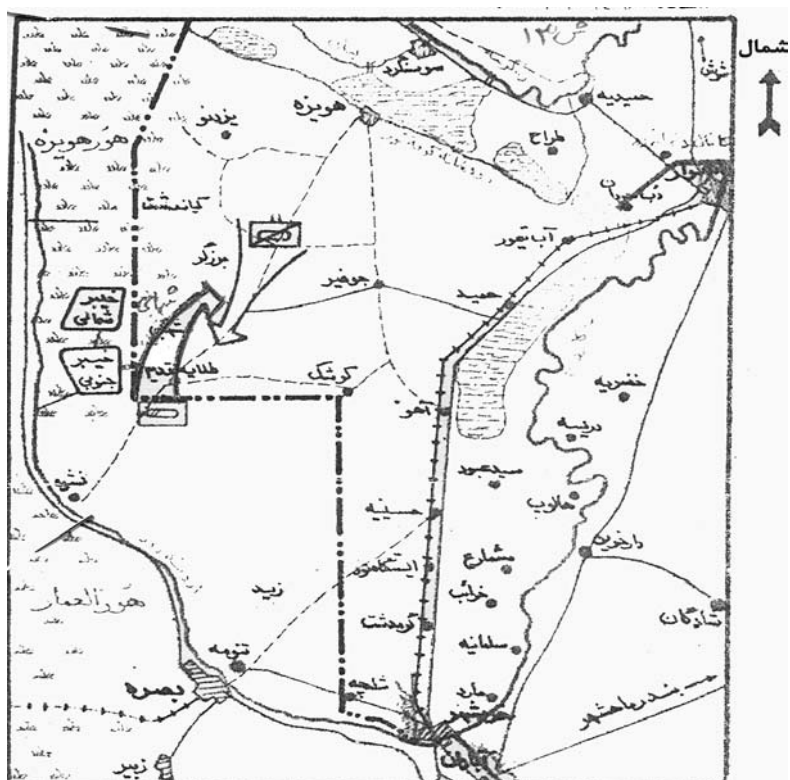
شب حدود ساعت ۲۱:۳۰ که به پاسگاه گردان مراجعت کردیم اطلاع یافتیم که فرمانده گردان (سرهنگ ۲ فردوسی) به علت بیماری همان شب به بهداری لشکر اعزام شده است.

در نهایت خستگی و بی‌خوابی چند روزه، مشغول طرح‌ریزی تغییر مکان گردان و همچنین جویای وضعیت سلامتی فرمانده گردان بودیم که حدود نیمه شب پیام آنی از طریق تیپ ابلاغ گردید که گردان ۲۲۰ تانک بلافاصله حرکت کرده و به کنار جاده آسفالت اهواز - خرمشهر تغییر مکان دهد.

-

کلیه اعضاء ستاد گردان سردرگم شده بودیم و ابلاغ دستورات و مأموریت‌های متغیر به یگانها واقعاً برایمان مشکل بود. به هر حال یگانهای گردان به تدریج به سمت محل‌های تعیین شده حرکت کردند. در روشنایی صبحگاهی معاون گردان سرگرد صنعتی را که یگانها را به محل مورد نظر هدایت می‌کرد ملاقات کرده و متوجه شدیم که تیپ ۱ لشکر ۱۶ می‌بایست از ایستگاه حسینییه با استفاده از خودروهای تانک‌بر به منطقه جفیر تغییر مکان دهد و علت آن پاتک شدید دشمن در جناح راست قرارگاه قدس بود که باعث صدمات و تلفات زیادی برای گردان سوار زرهی اردبیل و یکی از گردان‌های تیپ ۳ همدان شده بود. (شکل ۱۳)

در منطقه تجمع روی جاده اهواز - خرمشهر تراکم زیادی بود و تمام سلاحها و ادوات جنگی اعم از تانک و نفربر و توپها در یکجا متمرکز و برای تغییر مکان و اجرای سریع مأموریت در حال سبقت از یکدیگر بودند و چنانچه هواپیماهای دشمن محل موصوف را بمباران می‌کردند، مسلماً تلفات و ضایعات زیادی را برای یگانهای تیپ ۱ ایجاد می‌شد.



شکل ۱۳: تک محدود دشمن به یگان پهلودار تیپ ۳ زرهی ۶۱ در منطقه پاسگاه ژاندارمری شهابی در مورخه ۶۱/۲/۲۴

بالاخره به منطقه جفیر حرکت کردیم و اولین بار جفیر را دیدیم. جفیر محلی است که تصرف آن زمانی برای ما رؤیا بود، زیرا قسمت اعظم تدارکات و یگانهای عمده نیروهای دشمن در آنجا مستقر بودند، ولی اکنون مشاهده کردیم که جفیر یک آبادی با یک پاسگاه ژاندارمری است که اکثر خانههای آن توسط دشمن تخریب شده بود و چیز دیگری ندارد.

در همان لحظه هواپیمای دشمن منطقه جفیر را بمباران کرد و دو عراده توپ ۱۵۵ مم خودکشی گردان کمک مستقیم تیپ ۱ را منهدم نمود و خدمه‌های آن شهید شدند. در منطقه پدافندی جدید مستقر گشته و در سمت راست ما نیرویی نبود و به هور هویزه متصل می‌گشت، بنابراین منطقه بسیار خطرناک بود.

در مورخه ۶۱/۳/۲ گردان تک محدودی به منظور تصرف خاکریز پاسگاه شهابی انجام داد و بالاخره سه خاکریز که قبلاً در تصرف دشمن بود در اختیار یگانهای خودی قرار گرفت و سرهنگ ۲ تولمی^۱ معاون گد ۱۷۶ خاکریزهای مذکور را به پاس تلاش و ایثارگری یکی از فرماندهان گروهانشان به نام سروان صفری^۲ به نامهای صفری ۱ و ۲ و ۳ نامگذاری کرد. (شکل ۱۴)

دشمن پاسگاه شهابی را با خاک یکسان کرده بود و با توجه به خاکریزهای متراکم و وجود سنگرهای زیاد دشمن به نظر می‌رسید که دشمن نیروی زیادی در منطقه جفیر داشته است. گردان ۲۰۱ نیز سمت چپ حوالی ما مستقر بود.

از چگونگی سلامتی و حال سرهنگ ۲ فردوسی فرمانده گردان اطلاع نداشتیم. مرخصی‌ها هنوز لغو بود. تعداد زیادی از پرسنل بیش از مدت ۷۰ روز بود که به مرخصی نرفته بودند. در غیاب فرمانده گردان، من علاوه بر مسئولیت افسر عملیات مسئولیت معاون گردان را نیز داشتم.

۱. سرهنگ ۲ تولمی به علت بیماری اعصاب در سال ۶۲ به باقیمانده لشکر قزوین اعزام شد و دیگر اطلاعی از وضعیت وی ندارم.

۲. به زیر نویس صفحه ۳۶ مراجعه شود

پس از پایان عملیات بیت‌المقدس، یگان‌ها در این منطقه به حالت پدافندی درآمدند، استعداد یگان‌های بسیج مردمی سپاه پاسداران تقلیل یافت و تقریباً مسئولیت پدافند منطقه به عهده یگان‌های ارتش قرار گرفت.

پس از سه سال، فرصتی به دست آمد تا به اتفاق چند نفر از پرسنل به منطقه عملیاتی هویزه برویم. پیکر پاک بیشتر شهدای آن زمان پیدا شده بود که بعضی‌ها فاقد مشخصات لازم جهت شناسایی بودند.

همه تانک‌ها و تجهیزات خودی که در داخل کرخه کور در عملیات هویزه به جا مانده بودند، توسط دشمن تخلیه شده بود. به غیر از دو دستگاه که گفته می‌شد یک دستگاه آن مربوط به شهید ستوان افشار بود. چهره نورانی وی را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. شهید یاد شده که یکی از فرماندهان گروهان گردان ۲۰۱ بود و در شب تک مورخه ۵۹/۹/۱۵ از من درخواست لودر می‌کرد که برای تانک‌های خود سنگر ایجاد کند که متأسفانه لودر مذکور نیز مورد اصابت توپ دشمن قرار گرفت و منهدم شد، شهید افشار از من خداحافظی کرد و فردای آن روز شهید شد. هنوز یونولیت‌های سبز جعبه مهمات‌ها که در روز ۵۹/۱۰/۱۶ روی زمین ریخته شده بود، آثارش باقی بود.

هویزه را بازدید کردیم، منطقه‌ای که هیچ‌وقت از ذهن پرسنل لشکر ۱۶ زرهی پاک نخواهد شد. شهر هویزه، شهر کوچک و زیبائی بود که توسط نیروهای بعثی به تل خاکی تبدیل شده و فقط مسجد جامع آن سالم بود. دیگر از مدرسه و بازار و خانه‌های هویزه اثری نمانده بود. آیا تاریخ، این جنایات صدام را فراموش خواهد کرد؟

در این زمان انعکاس جهانی عملیات بیت‌المقدس و به ویژه فتح خرمشهر در صدر اخبار و گزارشات و تفسیرهای سیاسی و نظامی رسانه‌های گروهی جهان قرار گرفت.

در تاریخ ۶۱/۳/۱۵ رژیم اشغالگر اسرائیل تجاوزات گسترده‌ای را از زمین و هوا در جنوب لبنان آغاز کرد و روز شانزدهم خردادماه جنوب لبنان را اشغال نمود، چند روز بعد رژیم بعثی عراق به بهانه آمادگی برای مبارزه با اسرائیل اکثر زمین‌های اشغالی میهن اسلامی را تخلیه و در خطوط مرزی مستقر گردید و بطور یک طرفه اعلام آتش‌بس نمود.

لازم به ذکر است که عقب‌نشینی عراق یک عقب‌نشینی کامل به پشت خط مرز نبود بلکه علی‌رغم تبلیغات رژیم بعثی، پاره‌ای از نقاط سرکوب را کماکان در اختیار نگه داشته و در بعضی از مناطق هم جلوتر از خط مرز و داخل خاک ج.ا.ا بود در حقیقت می‌توان گفت که عراق با عقب‌نشینی و امید به آتش‌بس درصدد برآمده بود که از انهدام بیشتر نیروهای خود جلوگیری نماید.

به نظر می‌رسد ضرورت دارد که مختصری به علل شکست عراق در عملیات بیت‌المقدس اشاره کنیم.^۱

:

:

۱- تحلیل عملیات بیت‌المقدس تألیف سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری

- ۱) آرایش‌های دفاعی و تحکیم بسیار عالی مواضع و بهره‌گیری از مواضع طبیعی و مصنوعی
- ۲) کارآیی بسیار خوب یگان‌های مهندسی
- ۳) تحرک بسیار خوب متجاوز
- ۴) عملکرد نسبی و آموزش خوب یگان‌های زرهی
- ۵) اجرای پاتک‌های سریع مکرر و سنگین بر علیه نیروهای تک‌تور
- ۶) توانائی در اجرای آتش‌های سنگین و طولانی جنگ‌افزارهای سنگین و مصرف بی‌دریغ مهمات
- ۷) جایگزینی تجهیزات منهدم شده، آماد سریع وسایل و تجهیزات و مهمات
- ۸) بمباران‌های شدید هوائی

:

- ۱) پائین بودن روحیه و ایمان و عدم میل و انگیزه برای جنگیدن
- ۲) تمایل به اسارت و فرار
- ۳) کارآیی ضعیف پیاده نظام دشمن
- ۴) از هم پاشیدگی سریع سیستم کنترل و فرماندهی متجاوز در مقابل هجوم‌های توأم با غافلگیری
- ۵) ضعف در مقابل تهدیدهای جناحی
- ۶) عدم دقت در بمباران‌های هوائی
- ۷) اتکاء بیش از حد به خاک‌ریزها و مواضع پدافندی که با ایجاد اولین رخنه در آن نیروهای متجاوز دست از مقاومت و پایداری می‌شستند.

:

- ۱) سرعت در طرح‌ریزی و آمادگی و آغاز عملیات.
- ۲) برتری عددی پیاده نظام خودی نسبت به دشمن.
- ۳) تجربه و ورزیدگی یگان‌های پیاده در رزم شبانه، عبور از موانع و میدان‌های مین، نفوذ در مواضع دشمن، رزم نزدیک و توانائی جسمانی بسیار خوب.
- ۴) ورزیدگی در استفاده از جنگ‌افزارهای انفرادی ضدتانک.
- ۵) اطلاعات تقریباً کافی از دشمن با بهره‌گیری از اسراء، عکس‌های هوائی و سایر عوامل کسب اطلاعات.
- ۶) داشتن اطلاعات کافی از زمین با شناسائی‌های عملی دقیق از نزدیک.
- ۷) انگیزه و ایمان فوق‌العاده رزمندگان برای درهم شکستن متجاوز
- ۸) روحیه تهاجمی چشمگیر در رزمندگان به ویژه نیروهای بسیج مردمی.
- ۹) استقرار نیروهای دشمن با فاصله زیاد از کرانه غربی رودخانه کارون در یک جبهه به عرض ۴۰ کیلومتر.
- ۱۰) کمک‌های بی دریغ مردمی، جهادسازندگی، امکانات و مقدرات سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های دولتی و ملی.
- ۱۱) نتیجه کلی کاربرد اصول جنگ در این عملیات به شرح زیر:
 - أ) اصل هدف، اصل آفند، اصل مانور، در حد مطلوب.
 - ب) اصل تمرکز قوا، اصل صرفه‌جویی در قوا، اصل غافلگیری در سطح خیلی خوب
 - ت) اصل تأمین، اصل وحدت فرماندهی و اصل سادگی در حد متوسط (قابل قبول)
۱۲. بکارگیری توان رزمی در سطح مطلوب

:

- ۱) عدم رعایت اقدامات تأمینی خصوصاً تأمین ارتباط و مخابرات.
- ۲) نداشتن یگان‌های زرهی آماده و کاملاً مجهز به عنوان احتیاط.
- ۳) اصل وحدت فرماندهی به نحو مطلوب در رده‌های پائین انجام نگرفت.
- ۴) در حین هدایت عملیات اجرای دستورات با مشکلاتی مواجه بود، که در نهایت به اصل سادگی خدشه وارد می‌کرد.
- ۵) ضعف آموزش‌های حفاظتی و اطلاعاتی نیروهای خودی
- ۶) عدم رعایت انضباط و قواعد اختفاء و استتار و پراکندگی (پدافند غیر عامل)
- ۷) هماهنگی و کنترل عملیات مطلوب نبود.

برابر دستور صادره گردان ۲۲۰ تانک، در مورخه ۶۱/۴/۱۳ از منطقه جفیر به ایستگاه خرمان واقع در ۵۰ کیلومتری جاده اهواز- خرمشهر تغییر مکان داد و در ۳ کیلومتری خط دژ که در حاشیه خط مرزی است، مستقر و مشغول شناسائی و طرح‌ریزی برای انجام عملیات دیگری به نام رمضان شد. هیچ گلوله‌ای بین نیروهای خودی و دشمن مبادله نمی‌شد و گوئی که اصلاً در مقابل ما دشمنی وجود نداشت.

()

مطابق طرح‌ریزی قرارگاه عملیاتی کربلا، طرح عملیاتی کربلا ۴ که به علت اجرای آن در ماه رمضان (عملیات رمضان) نام گرفت و در منطقه غرب جاده اهواز و شمال کانال ماهیگیری و شمال شرق بصره عراق اجراء گردید یگان‌هائی که در این عملیات شرکت داشتند عبارت بودند از قرارگاه قدس

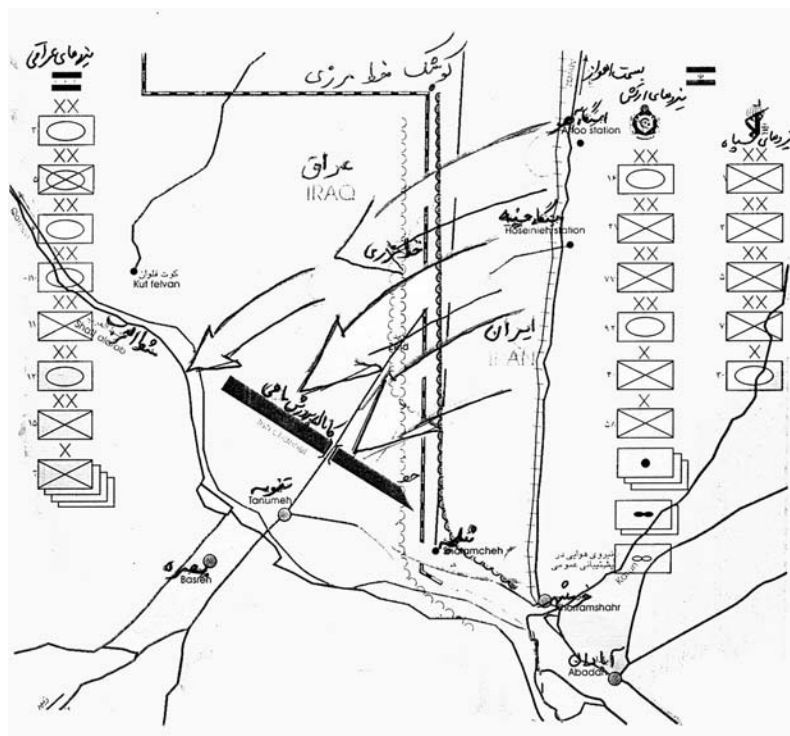
(شامل لشکر ۱۶ زرهی، تیپ ۴۰ سراب ارتش و لشکر ۱ سپاه پاسداران مرکب از تیپ‌های ۳۷ نور و ۴۱ ثارالله) قرارگاه فتح (شامل لشکر ۹۲ زرهی ارتش و لشکر ۳ سپاه پاسداران مرکب از تیپ ۸ نجف و تیپ ۱۴ امام حسین و تیپ ۱۵ کربلا و تیپ ۱۷ قم) قرارگاه نصر (شامل لشکر ۲۱ پیاده ارتش و لشکر ۵ سپاه پاسداران مرکب از تیپ ۷ ولی عصر، تیپ ۲۱ امام رضا و تیپ ۳۱ عاشورا) و قرارگاه فجر (شامل لشکر ۷۷ پیاده ارتش و لشکر ۷ سپاه پاسداران مرکب از تیپ ۳۳ المهدی و تیپ ۳۵ امام سجاد و تیپ ۱۸ جواد الائمه) و همچنین لشکر ۳۰ زرهی سپاه با پشتیبانی یگان‌های توپخانه و هوایی و هوانیروز ارتش که قرارگاه عملیاتی کربلا در جنوب کنترل و هدایت این عملیات را به عهده داشت^۱ عملیات در ساعت ۰۸۳۰ مورخه ۶۱/۴/۲۲ با رمز یاصاحب الزمان ادرکنی در چهار محور اجرا شد (شکل ۱۵) که نتیجه عملیات به شرح زیر می‌باشد.

این عملیات با موفقیت کامل در شروع عملیات انجام گردید و منطقه‌ای حدوداً به وسعت ۱۵۰ کیلومتر مربع به تصرف رزمندگان اسلام درآمد ولی به علت نداشتن مواضع پدافندی مناسب و وجود موانع مختلف احداث شده توسط نیروهای عراق از قبیل کانال ماهی و شبکه‌های سیم‌خاردار میادین مین و ... کلیه یگان‌ها نتوانستند به هدف‌های خود دست یابند لذا برای جلوگیری از هرگونه تلفات احتمالی یگان‌ها در خط مرز حالت پدافند گرفتند^۲.

۱. عملیات رمضان جلد اول مرکز اسناد معارف جنگ شهید سیهید صیادشیرازی و اطلس نبردهای ماندگار

۲. عملیات رمضان جلد اول مرکز اسناد معارف جنگ شهید سیهید صیادشیرازی

متأسفانه در این عملیات سرگرد میر جعفر رضایی فرماندهی گردان ۲۹۳ تانک از لشکر ۹۲ اهواز که یکی از افسران دلیر و رشید و هم دوره اینجانب بود، شهید شد که در نوشته‌های قبلی به این گردان اشاره شد و قرار بود که گردان پیش گفته را ما در عملیات بیت المقدس تعویض کنیم. در تاریخ ۶۱/۴/۲۸ دسته دیده‌ور گردان و گروهان جانباز (که زیر امر گردان ۲۲۰ بود) زیر امر تیپ ثارالله سپاه پاسداران قرار گرفت و کماکان بقیه گردان احتیاط تیپ یادشده را تشکیل داد.



شکل ۱۵: عملیات آفندی رمضان (طرح عملیاتی کربلای ۴)

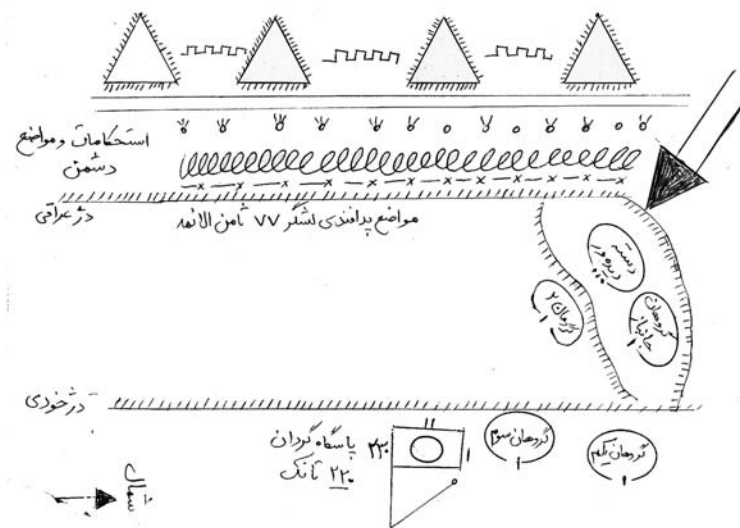
یکی از مراحل عملیات رمضان، که در مورخه ۶۱/۴/۲۲ اجرا شد، عملیات قرارگاه فجر بود که حدود سه کیلومتر در داخل خاک عراق پیشروی کرده و خاکریز مرزی (دژ عراقی) را تصرف نمود، ولی اکثر یگانهای سمت راست آن قرارگاه به دژ عراق نرسیده بودند لذا خاکریزی به نام ابرویی احداث شد. دشمن در تاریخ های ۲۸ و ۶۱/۴/۲۹ شدیدترین پاتک را به سمت راست (منطقه ابرویی) منطقه تیپ ثارالله به منظور احاطه نیروهای قرارگاه فجر

انجام داد؛ دشمن آتش انبوه و زیادی همراه با تیر مستقیم و کالیبر کوچک و بزرگ و سایر سلاح های سنگین روی منطقه مذکور تمرکز داده و هواپیماهای دشمن در شب منطقه را با پرتاب گلوله های منور به نام فیلر کاملاً روشن کرده بودند.

نیروهای پیاده دشمن با پشتیبانی تانک‌های خود جهت تصرف هدف مذکور پاتک کرده و به سمت نیروهای ایرانی پیشروی می‌کردند. نیروهای گروهان جانباز و دسته دیده ور گردان ۲۲۰ و نیروهای بسیج به مدت ۴۸ ساعت دلیرانه در مقابل دشمن پدافند کردند و چندین دفعه خاکریز آنها توسط دشمن تصرف شد ولی با ایثارگری و شجاعت نیروهای خودی مجدداً دشمن را از محل متصرفی بیرون راندند. (شکل ۱۶)

من به عنوان افسر عملیات به اتفاق معاون گردان برای بازدید میدانی و بررسی منطقه به آنجا رفتیم، به علت شدت و انبوه آتش دشمن به سختی سرمان را از خاکریز بیرون می‌آوردیم تا منطقه را شناسایی نموده تا گروهانهای تانک را برای اجرای پاتک وارد عمل کنیم.

بالاخره فرمانده تیپ ۱ سرهنگ جمشیدی در محل مذکور حاضر شد و پرسنل را مجدداً تشویق کرد تا به سمت دشمن تک کنند. رزمندگان اسلام بار دیگر هدفهای مربوط را تصرف کردند ولی متأسفانه مجدداً دشمن با تقویت نیروهای خود و تمرکز آتش انبوه محل موصوف را پس گرفت.



شکل ۱۶: شمای منطقه عملیاتی گردان ۲۲۰ تانک در عملیات رمضان

معاون گردان سرگرد صنعتی دستور داد که به پاسگاه فرماندهی گردان برگردم و به یگانها ابلاغ نمایم که آمادگی لازم جهت اجرای تک به منطقه مذکور را داشته باشند. هنوز چند لحظه‌ای از حضورم در پاسگاه نگذشته بود که اطلاع پیدا کردم سرگرد صنعتی از ناحیه گیج‌گاه ترکش خورده و به اورژانس اعزام شده ولی خوشبختانه حالشان خوب است.

گروهان جانباز و دسته دیده‌ور گردان ۲۲۰ که متحمل تلفات و خسارت زیاد شده بودند به عقب آمدند و فرمانده دسته دیده‌ور (ستوان بهرامی) که ترکش خورده بود توسط گروهان دسته به پاسگاه گردان آمدند که من از گروهان دسته توضیح خواستم که نیاستی دسته را بدون سرپرست می‌گذاشت و هر چه زودتر به یگان خود مراجعت کند و همان لحظه برابر دستور واصله از تیپ اجرای تک منتفی شد.

با اعزام به بیمارستان، فرمانده گردان و معاون گردان و رئیس رکن 4 گردان ما وضعیت مناسبی از نظر فرماندهی نداشت و کمبود افسر در سطح گردان کاملاً محسوس بود.

بالاخره در اجرای اوامر صادره سرپرستی گردان از تاریخ ۶۱/۴/۲۹ به من محول شد و در همین اثنا فرمانده گروهان ارکان نیز به علت بیماری به بیمارستان و افسر بهداری گردان نیز به بهداری لشکر اعزام گردیدند و فشار زیادی به دوش من محول شده و هر چندگاهی فرمانده گردان پس از بهبودی نسبی به منطقه می‌آمد و دستوراتی صادر می‌نمود ولی به علت حساسیت و ابتلاء به آسم و تشدید بیماری حداکثر بعد از ۴۸ ساعت مجدداً اعزام می‌گردید.

از مورخه ۶۱/۴/۲۹ الی ۶۱/۶/۲۳ گردان با سه گروهان تانک در خط، حالت پدافندی را اتخاذ نموده و وضعیت کم‌کم تثبیت شد. گرمای زیاد بیداد می‌کرد و درجه حرارت به ۵۰ درجه می‌رسید، به هر حال گرمای شدید و طولانی شدن جنگ، کمبود قطعات و کسری پرسنل متخصص، نداشتن فرمانده گروهان ارکان و غیره همه باعث شده بود که آمادگی رزمی گردان تا حدودی تقلیل یابد.

با ادامه عملیات در مراحل مختلف عملیات رمضان و اجرای بی‌وفقه آتش‌های توپخانه، تانک و بمبارانهای هوایی دشمن ایجاب می‌کرد که نسبت به تعویض گردان به منظور تجدید سازمان و بازسازی اقدام شود.

در مورخه ۶۱/۶/۲۳ گردان به منطقه ایستگاه آهو برای تجدید سازمان و بازسازی تغییر مکان یافت.

در منطقه عقب به مسئله انضباط و اجرای مراسم صبحگاه و شامگاه، و آموزش و تعمیر و نگهداری تأکید و نظارت لازم به عمل آمده و دستورات لازم به منظور مشخص شدن وضعیت دارائی یگانها به کلیه فرماندهان گروهان و انباردارها دادم و گاهی اوقات بعضی از پرسنل اظهار می کردند که ما در خط مقدم راحتتر از عقبه جبهه هستیم. برابر دستورات صادره نفرات پس از سی روز توقف در منطقه به مدت ۱۰ روز به مرخصی اعزام می شدند.

در مورخه ۶۱/۷/۲۳ بنا به دستور از ایستگاه آهو با ماز و کمرشکن به ایستگاه حسینییه جهت تعویض تیپ ۱ لشکر ۹۲ تغییر مکان دادیم که بلافاصله پس از چند روز مشخص شد که در دستور صادره اشتباهی رخ داده تا اینکه در تاریخ ۶۱/۸/۱ ما مجدداً به ایستگاه آهو (شکل ۱۵) مراجعت کرده و تیپ ۳ لشکر ۷۷ را تعویض کرده و احتیاط منطقه را تشکیل دادیم.

برابر دستور مجدد در مورخه ۶۱/۸/۲۰ از منطقه چنانه واقع در منطقه عمومی اندیمشک شناسائی نمودیم و بلافاصله در مورخه ۶۱/۸/۲۳ دستور تغییر مکان از ایستگاه آهو واقع در جاده اهواز - خرمشهر به منطقه چنانه واقع در جاده اندیمشک - فکه داده شد. (شکل ۱۷)

این مرحله شاید طولانی ترین و مشکلترین تغییر مکان هایی بوده که از شروع جنگ تا حال در منطقه عملیاتی داشتیم. مسافت زیاد، وجود

خودروهای تعمیراتی فراوان و کمبود مازها و کمرشکن‌ها جهت حمل تانک‌ها و نفربرها کار را بامشکل مواجه می‌کرد؛ ولی با تلاش و جدیت کلیه پرسنل به خصوص فرماندهان، الحمدلله این تغییر مکان به سلامتی و به خوبی انجام شد و کم‌کم پرسنل به منطقه جدید عادت کردند.

چند روزی از استقرار ما در منطقه چنانچه نگذشته بود که دستور داده شد تیپ ۱ لشکر ۱۶، تیپ ۳۷ شیراز را تعویض کند و یک گروهان از گردان ۱۸۵ پیاده زیر امر گردان ۲۲۰ قرار گرفت، لذا گردان به صورت گروه رزمی درآمد. حال در نظر داشته باشید گردانی که تاکنون در چندین عملیات شرکت نموده و از نظر خودرویی به خصوص تانکر آب و سوخت چقدر در مضیقه است، یک گروهان پیاده نیز به آن مأمور کنند، با چه مشکلاتی باید آب و غذا و خدمات گروهان مذکور را نیز تأمین نماید. به هر حال گروه رزمی ما یکی از گردانهای تیپ ۳۷ را تعویض نموده و مسئولیت منطقه پدافندی آن گردان را به عهده گرفت.

در حدود مدت ۵ ماه بود که به عنوان سرپرست گردان مشغول انجام وظیفه بودم؛ فرمانده و معاون گردان و رئیس رکن ۴ و افسر بهداری به علت بیماری و مجروحیت در حال مداوا بودند. بنابراین من و معاونم، سرگرد آرش‌مهر، بایستی علاوه بر وظیفه سازمانی خود وظایف پرسنل مذکور را نیز انجام می‌دادیم، واقعاً بار مسئولیت بسیار سنگین و دشوار بود ولی رزمندگان و پرسنل گردان با همه این مشکلات سرسختانه در مقابل دشمن متجاوز پدافند می‌نمودند.

کم کم زمزمه‌هایی از اجرای یک عملیات گسترده در منطقه عمومی فکه، رقابیه، میشداغ، از گوشه و کنار به گوش می‌رسید و این نوع اخبار متأسفانه ابتدا از گرمابه و آرایشگاه‌ها و باجه‌های تلفن شهرهای موجود در منطقه، مثل دزفول و اندیمشک و اهواز شایع شده و پس از مدتی نیز اکثراً به حقیقت می‌پیوست. تا اینکه برابر دستورات صادره گردان ۲۲۰، در مورخه ۶۱/۱۰/۹ به منظور اجرای عملیات والفجر مقدماتی به نزدیک تنگه رقابیه تغییر مکان نمود و شناسائی‌های لازم از محورهای پیشروی گردان به نام درب دیه، الکسیه، خال که منطقه رملی و ماسه‌ای بوده آغاز شد. (شکل ۱۷)

فراموش نمی‌کنم یک روز به وسیله دوربین از روی یکی از این تپه‌های ماسه‌ای که برادران سپاهی اسم آن را دیدگاه شهید بهشتی گذاشته بودند، در حال شناسائی و بررسی منطقه بودیم که یک فروند هواپیمای دشمن در منطقه ظاهر شد و راکتی به سمت تعداد انبوهی از کمپرسی‌های جهاد که در حدود ۱۵۰ متری سمت چپ تپه مذکور مشغول احداث جاده بودند، پرتاب کرد. راکت در چند متری ما روی تپه ماسه‌ای دیدگاه موصوف برخورد کرد ولی به دلیل رملی و ماسه‌ای بودن تپه، خوشبختانه راکت عمل نکرد، در غیر این صورت تلفات زیادی متحمل می‌شدیم. سیل عظیم نیروهای مردمی و بسیج در منطقه حضور یافته و در قسمت‌های مختلف مستقر گردیده بودند. هواپیماهای شناسائی دشمن هر روز بر فراز منطقه ظاهر می‌گردید. بیش از ۴۰۰ دستگاه خودرو کمپرسی و لودر و بولدوزر و گریدر و سایر وسایل سنگین مهندسی جهاد و سپاه پاسداران و ارتش مشغول احداث جاده در داخل این منطقه رملی بودند.

به نظر می‌رسد عملیات بسیار گسترده، وسیع و حساسی در پیش است. نیروهای عمل کننده که جهت اجرای این عملیات پیش‌بینی شده شامل لشکرهای ۱۶ زرهی و ۲۱ حمزه و تیپ‌های مستقل ۸۴ پیاده، ۵۵ هوابرد، ۵۸ تکاور ذوالفقار، ۳۷ زرهی شیراز و لشکرها و نیروهای زیادی از سپاه پاسداران از جمله لشکرهای ۲۷ محمد رسول‌الله، ۳۱ عاشورا، ۵ نصر، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین، ۱۷ علی بن ابیطالب، ۲۵ کربلا، ثارالله، قدس و تیپ‌های امام رضا، امام صادق، سیدالشهدا، ولیعصر و امام حسن که در قالب سه قرارگاه عمده نجف، کربلا و فجر به صورت ادغامی سازمان‌دهی شده بودند ضمناً پشتیبانی رزمی عملیات هم به طور عمده بر عهده نیروی هوایی، هوانیروز، توپخانه صحرائی و پدافند هوایی ارتش به اضافه توپخانه و سایر سلاح‌های پشتیبانی رزمی سپاه پاسداران است.

قرار است گردان ۲۲۰ تانک با تیپ ۱۱ زرهی عاشورا که یکی از تیپ‌های لشکر ۳۱ عاشورای سپاه پاسداران می‌باشد، ادغام گردیده و پس از تصرف خاکریز اولیه دشمن توسط نیروهای پیاده در مرحله دوم وارد عمل شود. هر روز در اطاق جنگ لشکر عاشورا، به فرماندهی برادر مهدی باکری^۱ جلسات توجیهی و هماهنگی تشکیل می‌گردد. برادر وی به نام حمید باکری فرماندهی تیپ ۱۱ زرهی را به عهده داشته که بسیار باروحیه، بشاش و پرتلاش بود این عملیات به نام والفجر مقدماتی نامگذاری شده بود. محل بنه رزمی گردان شامل جیره عملیاتی و سوخت و مهمات، اقلام ضروری و تعمیرکاران مشخص شده و گردان از هر نظر آمادگی اجرای عملیات را داشت.

۱. برادران باکری هر دو از سرداران نمونه و خالص و ایثارگر سپاه پاسداران بودند که در عملیات‌های بعدی هر دو به فیض شهادت نایل آمدند.

برادران سپه خیلی تلاش می کنند که عملیات مخفی بماند ولی متأسفانه چند تن از فرماندهان و مسئولان عناصر اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران درحین شناسائی خود، به کمین دشمن برخورد نموده و اسیر می گردند. لذا عملیات مدتی مسکوت ماند. ما فکر می کردیم با پیش آمدن این اتفاق عملیات لغو شود اما چنین نشد.

ارتش به دلایل تاکتیکی، تمایل چندانی نداشت که عملیات مذکور در این منطقه انجام گیرد.

مسافتی که در طی شب بایستی در مرحله یکم پیموده شود، بیش از ۳۰ کیلومتر و رسیدن نیروها به مناطق هورالعظیم و هورالاسناف به منظور دسترسی به جادههای ارتباطی شهرهای داخلی عراق در استان العمارة می باشد.



شکل ۱۷: منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی

عملیات مذکور دارای سه مرحله می‌باشد.

بالاخره شب موعود فرا رسید. قیافه‌های پرسنل بسیج که با کامیون و کمپرسی به خط حمل می‌گردیدند، بسیار بشاش و نورانی بود. در هنگام غروب که این نیروهای با اخلاص جهت اجرای تک آماده می‌شدند همه فریاد تکبیر سر داده و عده‌ای مشغول دیده‌بوسی و عده‌ای مشغول نوشتن وصیت نامه و عده‌ای در حال راز و نیاز بودند. گویی که امام زمان آنجا حضور دارد، زیرا نورانیت عجیبی در چهره‌ها و منطقه مشهود بود.

عملیات در ساعت ۲۱:۳۰ مورخه ۶۱/۱۱/۱۷ آغاز شد. آتش شدیدی بین طرفین مبادله شده و آتش تهیه نیروهای خودی زمین را به لرزه در آورده بود و صدای آمبولانس‌ها به گوش می‌رسید.

در ابتدا پیشروی نیروهای خودی بسیار خوب بود، ولی بعد از چند ساعت تعدادی از بیسیم‌ها ارتباطشان قطع شد. قرار بود خاکریز دشمن ابتدا توسط نیروهای خط شکن شکسته شود و سپس تانک‌ها حرکت کنند. هواپیماهای دشمن دائماً منطقه را بمباران و با پرتاب گلوله‌های منور منطقه را کاملاً روشن کرده بودند.

عملیات تا طلوع فجر صبحگاهی ادامه داشت و سحرگاهان که به قرارگاه عاشورا رفتم از چهره‌ها مشخص بود که پیشروی تک نیروهای خودی، زیاد پیشرفتی نداشته و ادامه عملیات مجدداً در شب بعد اجرا گشت و تعدادی از پاسگاههای مرزی مثل طاوسی و رشیدی و صفریه ایران آزاد شد. (شکل ۱۷)

شدت آتش در منطقه تپه دوقلو بسیار زیاد بود. منطقه رملی خال را که توسط نیروهای خودی تصرف شده در زیر آتش شدید دشمن بازدید کردیم. در

متوقف شدن عملیات به علت عدم پیشروی ۱۰/۱

داخل تپه‌های رملی تعداد زیادی نفربر و خودرو فرو رفته و جهت حرکت آنها کاری نمی‌شد انجام داد. به هر جهت تعدادی از نیروهای دشمن کشته و تجهیزات و تانک‌های آنها منهدم و تعدادی نیز به اسارت گرفته شده بودند.



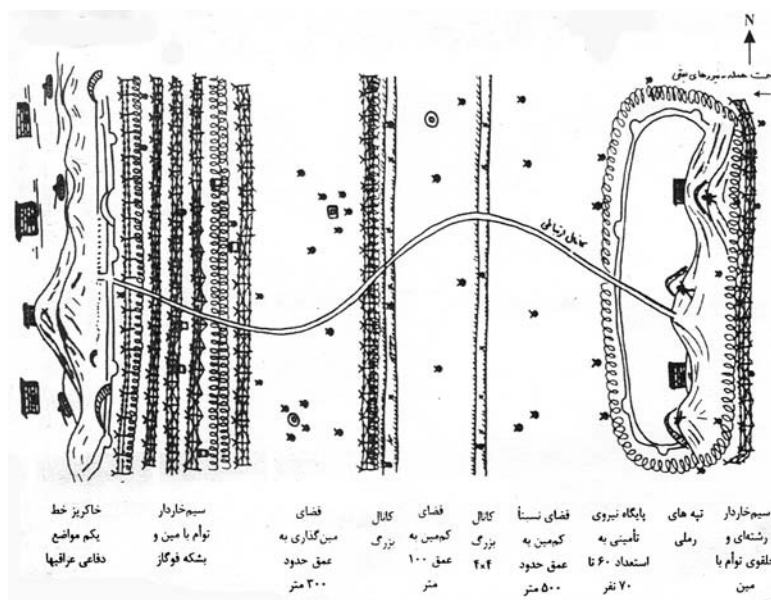
شکل ۱۸: شمای اهداف نیروهای خودی در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی

به علت موانع و استحکامات سخت و وسیع که دشمن در جلو مواضع خود ایجاد کرده بود، (شکل ۱۹) به علاوه رملی و ماسه‌ای بودن زمین و نداشتن جاده و اطلاع یافتن دشمن از مشروح طرح تک و مانور ما، عملیات خودی با همه گستردگی پیشرفت چندانی نداشت و متأسفانه تعدادی از تانک‌ها و نفربرهای سپاه و تیپ ۲ زنجان، توسط دشمن منهدم گردیده و تعدادی از نفرات

به محاصره دشمن درآمد که نفرات محاصره شده به همراه تعدادی اسیر عراقی موفق به نجات از محاصره شدند.

بنابراین عملیات متوقف شد و در مورخه ۶۱/۱۲/۲۰ سپاه منطقه پدافندی را به ارتش واگذار کرد و گردان ما (۲۲۰ تانک) در پاسگاه رشیدیه که شدیدترین آتش در آن محل اجرا می شد استقرار یافت و دسته دیده ور و دسته خمپاره انداز ۱۲۰ مم را در دیدگاه شهید بهشتی (تپه ماسه‌ای) که قبلاً به آن اشاره شده، مستقر گردیدند.

دیدگاهی که به غیر از نفربر و اورال هیچ وسیله‌ای نمی توانست به آنجا تردد بکند و پشتیبانی تدارکاتی توسط خودرو اورال جهت دسته‌های مذکور باعث شد که اکثر خودروهای اورال گردان از کار بیافتد.

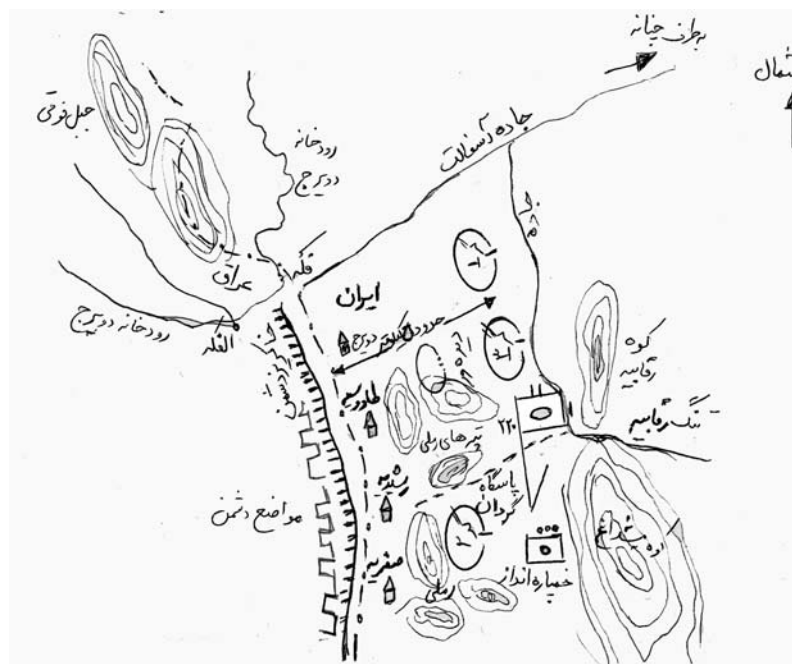


شکل ۱۹: شمای موانع و استحکامات دشمن در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی

قرارگاه کربلا و لشکر ۱۶ پس از بررسی ها و برآوردهای لازم به این نتیجه رسیدند که استقرار یگانهای در خط تیپ ۱ زرهی در منطقه رملی و نامناسب باعث تلفات و فرسایش زیاد نیروها می گردد و همان طور که ذکر شد تدارک و پشتیبانی های اداری و لجستیکی آنها به سختی انجام می گرفت به طوری که نفرات برای تأمین آب مصرفی خود کیلومترها با پای برهنه یا با کفش کتانی روی رملها راه رفته و به نقطه تقسیم آب می رسیدند. جهت حمل مجروح نیز بایستی کیلومترها به صورت پیاده در روی رملها حرکت نموده تا به آمبولانس می رسیدند که احتمال خونریزی و شهادت آنها در بین راه افزایش می یافت. بنابراین برابر اوامر صادره و طبق طرح های پیش بینی شده تیپ ۱ زرهی عقب نشینی اختیاری (شبانه) انجام داده و حدود ۵ کیلومتر در عقب خط مقدم منطقه پدافندی مناسبی را اشغال نمود. (شکل ۲۰)

گردان ما (۲۲۰ تانک) جهت بازسازی در منطقه بنه صحرائی در حوالی تنگ رقابیه مستقر گشت، هنوز یک شب از استقرار ما نگذشته بود که دستور داده شد که فردای آن روز (مورخه ۶۲/۳/۵) گردان منطقه پدافندی گد ۲۲۷ تانک تیپ ۳ را به عهده بگیرد.

منطقه مذکور نیز بسیار نامناسب و رملی و پاسگاه فرماندهی گردان در محل و شرایط نامطلوبی مستقر بوده و دائماً زیر آتش دشمن قرار داشت و در اثر باد و وجود تپه های ماسه ای روزها سنگر پرسنل پر از ماسه شده حتی آب و غذای آنها نیز همراه با ماسه و شن می شد. منطقه دارای مار و عقرب زیادی بوده و به علت نبودن جاده شنی تدارکات به سختی انجام می گرفت.



شکل ۲۰: شمای استقرار گردان ۲۲۰ تانک در جنوب فکه

فاصله ما از گردان ۲۰۱ در جناح چپ زیاد بوده و حدود ۴ کیلومتر تپه‌های رملی بین ما و آنها وجود داشت. گردان ۲۰۱ تانک در منطقه‌ای به نام جنگل عنقر مستقر بود و فرمانده گردان سرگرد رسولی همدوره و دوست صمیمی‌ام را به ندرت و گاهی بیش از ۱۵ روز نمی‌دیدم. به علت فرسودگی و خستگی نفرات، روز به روز از آمار پرسنل گردان کسر می‌گردید و تعدادی از نظر جسمانی ضعیف شده و تعدادی نیز به گردان قدس (گردانهای جدید التاسیس) منتقل شدند. خستگی و یکنواختی به علت گذشتن مدت مدیدی از جنگ و حالت رکورد پدافندی باعث شده تا آثار خستگی در رخسار کلیه پرسنل مشاهده شود. گرچه منطقه زیاد زیر آتش دشمن نبود ولی از نظر

زیست و وضعیت گرما و رساندن غذا و آب و یخ، گردان با مشکل عمده مواجه بود.

گرمای تابستان در بین رملهای داغ گاهی به مرز ۵۰ درجه می‌رسید و آمار گرمزدگی و بیماری روز به روز زیاد می‌شد و به علت عدم تعمیر و نگهداری مناسب و کمبود قطعه آمار تانک‌های تعمیری نیز زیاد بود. معاون گردان، سرگرد آرش مهر، به مدت ۴ ماه جهت طی دوره عالی زرهی به شیراز اعزام شد. منطقه پدافندی لشکر ۱۶ حدود ۶۰ کیلومتر و فاقد احتیاط بود.

عملیات والفجر ۱ که در جناح راست لشکر ۱۶ زرهی در ساعت ۲۳ روز ۶۲/۱/۲۱ انجام گرفت، ناکام و ناموفق بود. اخبار رسیده حاکی از عملیات والفجر ۲ در روز ۱۳۶۲/۴/۲۹ در منطقه پیرانشهر بود که موفقیت‌آمیز بود و عملیات والفجر ۳ در مورخه ۶۲/۵/۷ در شمال مهران انجام گرفت، در نتیجه نقاط سرکوب مهمی به دست قوای خودی افتاد. عملیات والفجر ۴ در منطقه کردستان در تاریخ ۱۳۶۲/۷/۲۷ به منظور تصرف ارتفاعات حوالی پنچوین و قطع ارتباط بین ضدانقلابیون با رژیم بعثی در سه مرحله انجام گرفت که عملیات بسیار موفقیت‌آمیزی بود و حدود هزار نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند. الطاف الهی و توکل به خداوند بود که پرسنل رزمنده توانستند از آن ارتفاعات صعب العبور به سمت مواضع دشمن هجوم برده و دشمن مجبور به فرار گردد. (شکل ۲۱)

دشمن که در این عملیات‌ها دچار خسارت و ضایعات زیادی شده بود دیوانه‌وار از گاز شیمیایی علیه نیروهای ج.ا.ا استفاده می‌کرد و روی همین اصل ناجوانمردانه شهرهای اندیمشک، دزفول، بهبهان، نهاوند و مسجد سلیمان را زیر حملات موشکی و بمباران قرار داد و باعث ضایعات و تلفات قابل توجهی به مردم بی‌گناه شهرهای مذکور شد.

با تعمیر شدن تانکها به میزان زیادی از قدرت و توان رزمی گردانهای تانک کاسته شده بنابراین برابر دستور نزاجا (نیروی زمینی ارتش) گردانهای تانک بایستی دسته‌های پیاده غیرسازمانی را تشکیل دهند که جهت اجرای طرح مذکور با مشکلات زیادی مواجه بودیم.

تعداد زیادی از پرسنل که به عناوین مختلف از نظر سلامتی جسمانی در طبقه ۳ قرار گرفته بودند، از منطقه به پادگانها اعزام شدند و تعداد افسران گردان انگشت شمار گردید. اکثر خودروها رده پنجمی و فرسوده گشته و تدارکات قطعات به سختی انجام می‌گرفت. ولی با همه این مشکلات رزمندگان گردان با پایمردی به دفاع مقدس ادامه می‌دهند. تغییر مکانهای پی در پی باعث ناراحتی و کاهش مقاومت جسمانی نفرات می‌گردید. به علت گسترش زیاد گردان در خط پدافندی در جنوب فکه (درب دیه - الکسیه) (شکل ۱۷) مأموریت یگانها پدافند به صورت نقاط اتکاء ۱ می‌باشد. یک گروهان از گردانهای قدس تیپ ۲ زنجان زیر امر گردان قرار گرفته که جهت تأمین تدارکات آن گروهان، خصوصاً آب و یخ با مشکل زیادی مواجه بودیم.

خوشبختانه مسئولان ارتش جهت تعمیر خودروهای فرسوده و مستعمل اقدام نموده، بنابراین تعدادی تویوتا و جیپهای «کا - ام» و همچنین آمبولانس به یگانها واگذار می‌شود که تا اندازه‌ای به تحرک گروهانها جان می‌دهد.

۱. وقتی به یگانی مأموریت برقرای یک نقطه اتکاء را می‌دهند معمولاً آن یگان این موضع را در ابتدا مانند یک پدافند منطقهای سازمان داده در این نوع پدافند بر روی تأمین دورادور و قابلیت پدافند از جناحین و عقب تأکید می‌شود (این نامه عملیات جلد دوم بشماره فنی ۱/۲ م ۳۰ چاپ ۷۹)

دسته های پیاده غیرسازمانی را تشکیل دادیم، در نتیجه تدارک و تجهیز و آماده کردن آنها مشکلات زیادی را برای گردان و گروهانها به وجود آورد. به هر جهت طرحی است که از طریق نراجا ابلاغ شده و بایستی اجرا شود.

عملیات خیبر در تاریخ ۶۲/۱۲/۳ اجرا شد و نیروهای ج.ا.ا جزایر مجنون را که در داخل هور الهویزه بود تصرف کردند. این منطقه از دو قسمت شمالی و جنوبی (شکل ۱۲) تشکیل شده است. تدارک و پشتیبانی یگانها توسط قایق و هاورکرافت^۱ و هلی کوپتر انجام می گرفت. دشمن که این منطقه برایش از اهمیت زیادی برخوردار است، پاتک های شدیدی نموده و با استفاده از گازهای شیمیایی (خصوصاً اعصاب، و تاولزا از نوع خردل) تلفات زیادی به نیروهای خودی وارد آورد. لشکر ۲۸ کردستان، لشکر ۸۱ و یک تیپ از لشکر ۶۴ از منطقه غرب و شمال غرب به منطقه جنوب تغییر مکان یافتند. تمام مسئولان تلاش می کنند که با یک تک وسیع و گسترده ضربه نهایی را بر پیکر دشمن وارد کنند. سرگرد جلال آبادی^۲ از گردان ۲۰۱ به گردان ما (۲۲۰) منتقل شد. گردان در منطقه وسیعی مستقر و پدافند نمود و به هر حال خوشحال بودیم که کمی از تغییر مکان های پی در پی آسوده شدیم.

۱. هاورکرافت یک وسیله ترابری آبی است که می تواند در دریا و زمینهای هموار ساحلی حرکت نماید بدین ترتیب که هنگام حرکت با استفاده از خاصیت نیروی عکس العمل سطح تحتانی آب با سطح آب برقرار می شود و به همین علت قادر است در حالت مماس با سطح آب به سرعت حرکت و مانور دهد. (فرهنگ واژه های نظامی)

۲. سرگرد جلال آبادی بعد از شهادت سرهنگ آرش مهر مدتی فرماندهی گردان ۲۲۰ تانک در منطقه عملیاتی را به عهده داشت و بعد از آن اطلاعی از وضعیت خدمتی وی ندارم.

سال ۶۲ پایان یافته و نوروز سال ۶۳ فرا رسید اکثر پرسنل یگانها مرخصی خود را طوری تنظیم کرده‌اند که شب عید را در کنار خانواده‌شان باشند، ولی من شب عید را مانند سالهای قبل باید در منطقه (محل فعلی) می‌ماندم، در حالی که پرسنلی نیز مانند ستوان عقابی‌ها^۱ در یگانها وجود داشتند که چهار سال عید را نتوانسته در کنار خانواده خود باشند. گروهان قدس زنجان از زیر امر گردان ۲۲۰ تانک رها شده و با استفاده از سربازان جدیدالتحویل، منطقه آن گروهان به گروهان دوم تانک واگذار شد. همه دعا کردند که جنگ با پیروزی نهائی سریع‌تر پایان یابد.

گرمای طاقت فرسای تابستان سال ۶۳ کم‌کم فرا رسید. مشکل آب و یخ از مسائل عمده گردان بود. وضعیت نیروهای خودی در جزایر مجنون تثبیت شد. ایثار و فداکاری نیروهای اسلام خصوصاً لشکر ۲۱ حمزه در جزایر مجنون قابل تقدیر بود.

روزانه چندین مار در کنار سنگرها و پستهای دیده‌بانی کشته می‌شد. مارهای خطرناک به نام مار زنگی و یا افعی شاخدار در منطقه پدافندی گردان در جنوب فکه وجود داشت، ولی از اینکه لطف خدا همیشه شامل نیروهای اسلام بوده تاکنون تلفات نداشته است. عقرب های سیاه و رتیل های بزرگ در داخل هر سنگر مشاهده و توسط پرسنل کشته می‌شد. سم‌پاشی هم در فعالیت این جانوران موذی تأثیر چندانی نداشته. بادهای گرم و طوفانی زندگی را واقعاً مشکل و ماسه‌های شنی، تمام سنگرهای استراحت و دیده‌بانی را پر می‌کرد.

۱. ستوان عقابی فرمانده گروهان دوم تانک بوده و افسری مقاوم، پرتلاش و باروحیه و دلسوز که گاهاً بیش از ۳ ماه به طور مستمر در منطقه مانده تا هم‌زمان وی به مرخصی اعزام شوند؛ وی با درجه سرگردی بازنشسته شد.

سرگرد جلال‌آبادی به عنوان رئیس رکن سوم مشغول انجام وظیفه بوده و سرگرد آرش مهر از دوره عالی مراجعت کرد. کمی از تنهایی درآمده و آنها در اداره گردان کمکهای لازم را می‌نمودند. به علت کمبود قطعات و عدم تحویل مجدد خودروها تحرک یگانها به نحو قابل ملاحظه‌ای پایین آمده بود.

منطقه پدافندی گردان بسیار گسترده و اکثر سربازان دسته پیاده غیرسازمانی به عناوین مختلف مثل گواهی پزشکی و انتقالی و غیره از آمار یگان کسر می‌شدند. حدود یک ماه بود که مرخصی‌ها ممنوع شده و گرمای شدید واقعاً بیداد می‌کرد. اول صبح هر روز انبوهی از موشها که مانند شهرهای شلوغ در حال تکاپو و فعالیت بودند در همه جای منطقه مشاهده، و هر از گاهی نیز سایر حیواناتی مانند روباه و آهو در منطقه دیده می‌شد. به علت وجود موشها خزندگان موذی مثل انواع مارها خصوصاً افعی کج راه و شاخدار و یا عقرب سیاه در منطقه وجود داشت که تعدادی از پرسنل آنها را گرفته و در داخل شیشه قرار می‌دادند.

در تیرماه ۶۳ به مدت یک ماه به مرخصی اعزام شدم و با اینکه اسبم جهت تشرف به حج به لشکر اعلام شده بود، ولی قسمت نشد و نتوانستم به حج بروم و به جای من سرگرد رسولی مشرف شد.

همان طوری که قبلاً بیان شده از اسفند سال ۶۲ لشکر ۸۱ باختران، لشکر ۲۸ کردستان، تیپ ۵۵ هواپرد، لشکر ۷۷ مشهد، لشکر ۹۲ زرهی و سایر نیروها در جنوب و در منطقه اهواز مستقر شدند و در راستای طرح عملیاتی کمیل در حال طرح‌ریزی به منظور اجرای یک عملیات گسترده آفندی بودند، برای افزایش توان رزمی آنها تعدادی از پرسنل متخصص و خدمه جنگ‌افزارهای سنگین و ادوات خودروئی و زرهی از لشکر ما (۱۶ زرهی) به آنها مأمور گردید. پرسنل

لشکرهای یاد شده در شرایط سختی خصوصاً گرمای طاقت فرسا به سر می‌بردند، زیرا محل سرزمینی آنها در غرب و شمال غرب کشور بوده که مناطق سردسیر است. روزها سپری می‌شد، و همه رزمندگان انتظار یک حمله گسترده را، می‌کشیدند و و برخی از آگاهان نظامی هم دچار تردید و تعجب بوده و معتقد بودند که در گرمای شدید تابستان اجرای تک بسیار مشکل خواهد بود؛ زیرا در صورت عدم تدارک آب و یخ کافی بسیاری از نیروها خصوصاً پیاده‌ها از پای در خواهند آمد. ولی تصمیمی است که توسط مسئولان رده بالا به تصویب رسیده و می‌بایست برابر طرح اجرا می‌شد. ماه مبارک رمضان در تیرماه سال ۶۳ تمام شده و اجرای طرح عملیاتی مذکور تحقق نیافته بود. روزها می‌گذشت و دشمن از طرح آفندی نیروهای ایرانی باخبر گردید، بنابراین در جلو منطقه پدافندی خود جریان آب روان کرده تا عملاً نیروهای ما نتوانند به آسانی پیشروی نمایند، طرحهای تک دائماً تغییر می‌یافت و مقررات ارتش روز به روز شدیدتر شده و مرخصی‌ها دقیقاً کنترل می‌شد.

دشمن با استفاده از عکسهای هوایی محل استقرار بنه‌ها و پاسگاه گردان را شناسایی نموده و شدیداً زیر آتش توپخانه قرار می‌داد و لذا با شناسایی‌هایی که ما هم انجام دادیم، بلافاصله جای بنه و پاسگاه را در مورخه ۶۳/۵/۲۰ تغییر دادیم. طولانی شدن جنگ (حدود ۴ سال) و عملیاتها و تغییر مکانهای متوالی تأثیر زیادی در اعصاب پرسنل گذاشته و در نتیجه فشار زیادی از نظر اداره و کنترل یگان بر دوش فرماندهان می‌آمد. متأسفانه طرح تعدیل و تعویض به نحو صحیح و اصولی انجام نمی‌گرفت، به نحوی که تعداد زیادی از افسران و درجه‌داران کادر از ابتدای جنگ در ستادها و مراکز آموزش در مرکز و پادگانها خدمت می‌کردند و تعدادی هم با خلوص و صداقت از همان

شروع جنگ در مناطق عملیاتی حضور داشتند. به علت گستردگی منطقه، گردان به صورت نقاط اتکا و پایگاهی پدافند می‌کرد. در مورخه ۶۳/۵/۲۳ تعداد سه نفر از سربازان دشمن در منطقه دسته دیده‌ور به نیروهای ما پناهنده شدند و با سؤالاتی که از آنها شد اظهار داشتند که نیروهای عراقی شدیداً در فشار و عذاب هستند و ادامه دادند که هر شب تعداد ۱۵ نفر به سرپرستی یک درجه‌دار به اندازه یک کیلومتر جلوتر از نیروهای تأمین جهت استراق سمع جلو می‌آمدند و به سربازان عراقی هر ۲۸ روز مدت ۸ روز مرخصی داده می‌شد.

مدت یک ماه بود که مرخصی نیروهای نظامی ممنوع شده و فرماندهان با مشکلات زیادی مواجه بودند. عدم واگذاری سربازان جدید هم باعث نقصان آمار پرسنلی گشته؛ در نتیجه روز به روز آمادگی رزمی یگان‌ها کاهش می‌یافت.

دوره عالی و دافوس^۱ تعطیل شده و افسران دوره‌های مذکور به عنوان نیروی ذخیره عملیاتی به جنوب (قرارگاه کربلا) اعزام گردیده‌اند. طولانی شدن جنگ و خستگی پرسنل، کمبود وسایل و تجهیزات و گرمای طاقت‌فرسای منطقه باعث شده بود که به منظور اجرای یک دستور ساده چندین بار آن را تکرار کرد تا به مرحله عمل درآید.

کسانی که مرتکب ۹ فقره فرار و یا به مدت دو سال منطقه را ترک نموده بودند، مجدداً به یگان مراجعت می‌نمودند و روی‌هم‌رفته که فرماندهان با

۱. دافوس: مخفف دانشکده فرماندهی و ستاد

کوهی از مشکلات مواجه بوده و مسلماً زحمات و تلاش آنها در نزد خداوند محفوظ است.

()

در سمیناری که با شرکت کلیه فرماندهان در حضور فرماندهی قرارگاه جنوب سرهنگ حسنی سعدی برقرار شد، مقرر گردید هر گروهان تانک با دو دسته پیاده و یک دسته تانک و یک رسد خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری سازماندهی شود. استقرار طولانی در یک منطقه رملی به مدت زیاد (بیش از ۱۸ ماه) بیشتر پرسنل را در مسایل پدافندی و عملیاتی با حالت عادی مواجه ساخته بود. چنانچه یکی از سربازان گروهان دوم در منطقه درب دیه توسط تک‌تیرانداز دشمن، جزئی مجروح گردیده، ولی مسئول پایگاه با تعبیر اینکه هوا در اکثر روزها توأم با باد و همراه با ماسه بوده و دشمن در فاصله زیادی حدود ۶ کیلومتر مستقر است، گفته سرباز مذکور را باور و تأیید ننموده و گزارش نمی‌کند. جسارت دشمن با همکاری منافقین زیاد شده و در منطقه لشکر ۵۸ ذوالفقار دو نفر را کشته و دو نفر را با خودرو توپوتا به اسارت برده بود. در منطقه تیپ ۳ همدان به دیده‌بان حمله و وی را مجروح و تیربار آن را می‌برند. این مطالب که بخشنامه شده بود، از طریق گردان نیز بخشنامه و به کلیه پرسنل در مورد هوشیاری و مراقبت تذکرات لازم داده شده بود.

در مورخه ۶۳/۶/۲۴ جهت بازدید به بنه گردان که حدود ۴ کیلومتر عقب تر از پاسگاه گردان بود، رفتیم که بلافاصله در بنه مطلع شدم دشمن به یکی از پایگاهها در منطقه گروهان ۲ حمله کرده، بلافاصله تلفنی دستور دادم که افسر عملیات گردان، سروان فلکی فوراً به محل مذکور برود و خودم هم سریعاً به منطقه پاسگاه مذکور رفتم.

متأسفانه مشاهده شد که دشمن ضربه بدی به گردان ما وارد آورده، بدین ترتیب که گشتی رزمی دشمن به پایگاه شماره ۱ یعنی درب دیه حمله کرده و تعداد ۳ نفر از سربازان را شهید و ۳ نفر را اسیر و ۳ نفر را مجروح کرده بود.

بلافاصله با جمع‌آوری تعدادی از پرسنل بنه‌ها و سایر گروهانها دسته‌ای سازماندهی شد که به جلو اعزام گردد. در همین لحظه سرهنگ جمشیدی فرماندهی لشکر به محل آمده و دستور داد که تعقیب دشمن با توجه به سپری شدن مدت زمان زیادی از هجوم آن، دیگر دیر شده و اثر مثبتی نخواهد داشت. متأسفانه نگهبان سر پست هم به موقع نتوانسته بود عکس‌العمل مناسبی از خود نشان بدهد و دشمن با توجه به وضعیت منطقه و زمین این دستبرد را به خوبی طرح‌ریزی و اجرا نموده بود و این ضربه، هشدار به کلیه یگانهای لشکر بود که از حالت پدافندی محض خارج شوند.

با توجه به شماتیک منطقه که به شرح شکل ۲۲ نشان داده شده گشتی دشمن در امتداد جاده پیش آمده و مسیر را طوری انتخاب کرده بود که از نقطه کور دید نگهبان (زاویه بی‌روح)^۱ عبور نموده، به طوری که نگهبان دیدگاه، وی را نبیند، یعنی حدود ۵۰۰ متر مانده به دید نگهبان، مسیر را عوض کرده و از پهلو که تا گردان ۲۰۱ حدود ۴ کیلومتر از نیرو خالی و تپه‌های رملی بود تغییر مسیر داده و حدود ۱/۵ کیلومتر در تپه‌های رملی پیش آمده و در محل مناسبی نزدیک پایگاه مستقر شده، سپس یک نفر از گشتی دشمن در ۵۰ متری پایگاه پشت یک بوته و با رعایت کامل قواعد اختفاء وضعیت پرسنل پایگاه را بررسی کرده و وضعیت را به فرمانده خود اطلاع

۱. زاویه بی‌روح: منطقه‌ای است که در برد جنگ‌افزار یا دید دیده‌بان بوده ولی به علت شکل ویژه زمین و یا وجود مانعی از محل مربوطه اجرای تیر مستقیم یا دیده‌بانی روی آن مقدور نمی‌باشد. (آئین‌نامه رزم انفرادی)

می‌دهد، در ساعت ۹:۳۰ خودرو تانکر آب گردان پس از آبرسانی منطقه پایگاه را ترک می‌نماید.

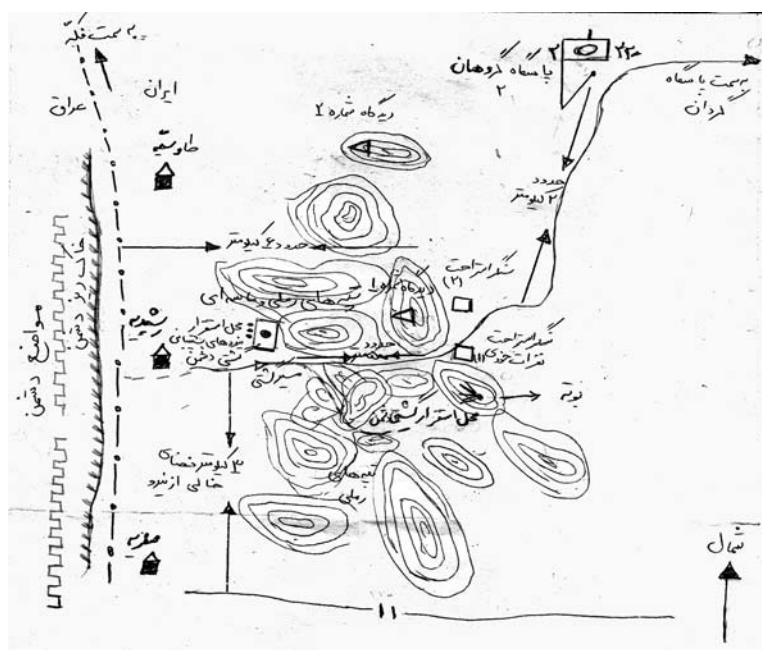
در ساعت ۱۰ صبح که هوا گرم شده و آموزش خاتمه یافته بود کلیه نفرات به داخل سنگر استراحت رفته بنابراین دشمن در ساعت ۱۰:۱۵ مورخه ۶۳/۶/۲۴ با یک یورش سریع سنگر استراحت شماره ۱ را به رگبار بسته که یک نفر شهید و سه نفر مجروح و دو نفر دیگر که تلاش کرده‌اند تا با دشمن گلاویز شوند با کارد سنگری دشمن شهید می‌شوند، ضمناً گشتی دشمن سنگر شماره ۲ را محاصره کرده و سه نفر که خود فرمانده پایگاه (گروه‌بان آبزَن) نیز همراه آنها بوده به اسارت می‌برد سپس با نارنجک آتش‌زا سنگرها را منهدم می‌نماید. نگهبان دیدگاه شماره ۱ که از بالا نظاره‌گر این موضوع بوده، اقدام به تیراندازی با تفنگ ژ-۳ نموده ولی متأسفانه به علت بعد مسافت زیاد محل او تا سنگر و رگبار و آتش دشمن نتوانسته عکس‌العمل مناسبی را انجام دهد و دشمن تمام این عملیات را حدوداً ظرف ۱۰ دقیقه اجرا کرده و سریعاً منطقه را ترک می‌کند.

فرمانده گروهان که پاسگاهش حدود ۲ کیلومتر تا پایگاه فاصله داشت به محض وقوف بر حادثه، چند نفر را به پایگاه اعزام می‌کند که آنها نیز نتوانسته بودند اقدامی انجام دهند، زیرا دشمن با سرعت محل را ترک نموده بود. گرچه نیروهای گروهان در ظرف حدود ۱۰ دقیقه و نفرات گردان هم حدود ۲۰ دقیقه بعد از حادثه در محل حاضر شدند، ولی به علت طرح‌ریزی دقیق و عملیات برق‌آسا و استفاده دشمن از وسیله نقلیه آثاری از نفرات دشمن مشاهده نشد.

۱. بعد از مراجعت آزادگان گروهان حمید آبزَن را با درجه استواری در بیمارستان ۵۰۶ ارتش دیدم که وی به علت شکنجه و آزار نیروهای بعضی دچار بیماری روانی و روحی شده بود.

این اتفاق تأثیر بدی روی همه رزمندگان گردان گذاشت و اکثر نفرات ناراحت بودند و همچنین انعکاس زیادی در سطح لشکر و حتی قرارگاه جنوب داشت.

نمایندگانی از لشکر و قرارگاه جنوب به گردان مراجعه و از فرمانده دسته و گروهان و گردان سؤال و جواب نموده و هر کدام اظهار نظری می‌کردند، ولی آنچه مسلم بود که نفرات پایگاه سریعاً غافلگیر شده و تأمین خود را به خوبی برقرار نکرده بودند، حتی اگر یک نفر از آنها چند متری به سمت چپ استراحتگاه شماره ۱ می‌رفت، می‌توانست دشمن را مشاهده نماید.



شکل ۲۲: کروکی عملیات گشتی رزمی دشمن در منطقه گروهان ۲ گردان ۲۲۰

این عامل باعث شد کلیه یگانهای لشکر از خواب غفلت بیدار شوند چون مدتها بود که وضعیت پدافندی اکثر پرسنل را بی تفاوت نموده و مسئله تأمین و نگهداری را جدی تلقی نمی کردند بعد از این واقعه کلیه سنگرها تأمین و گشتی دورادور برقرار کرده و سلاح و مهمات کافی جهت هر پایگاه پیش‌بینی گردید. ولی متأسفانه دوباره پس از مدتی وضعیت به حالت قبلی برگشت و تعداد دو نفر از نفرات گردان ۱۸۵ نیز توسط گشتی دشمن ربوده شدند.

از طریق سلسله مراتب صورت اسامی مسئولان حادثه را از گردان ما خواستند. هنوز چند روزی از حادثه فوق نگذشته بود که اتفاق ناگوار دیگری در گردان ۲۰۱ رخ داده و سروان سیم بر رئیس رکن دوم گردان مذکور در نزدیکی اهواز در اثر تصادف شهید گردید. افسری که از شروع جنگ تحمیلی در گردان هم جوار ما بوده و گاهی وی را در کمیسیون‌ها و یا شناسایی‌ها ملاقات می کردیم و بارها در کنار هم غذا خورده و شرایط سخت عملیاتی را سپری می کردیم.

این گونه حوادث غیر مستقیم اثر عمیقی بر اعصاب و روان هم سنگران و هم رزمان وی در گردان ۲۰۱ و سایر یگان‌ها می گذارد. نامبرده دارای دو فرزند بود. هر چقدر مدت جنگ طولانی می شد، شاهد حوادث این چنینی در مورد هم‌زمان خود می گردیدیم. با اینکه یقین داشتیم که آنها شربت شهادت را نوشیده و در آن دنیا مقام بسیار رفیع و بالائی در پیشگاه خداوند متعال و ائمه اطهار دارند ولی به هر حال فقدان آنها برایمان سنگین بود.

فرمانده گردان ۲۰۱ هم‌رزم و دوست قدیمی و دیرینه من (سرگرد رسولی مقدم) از سفر حج مراجعت کرده و خاطرات زیادی از این سفر روحانی و معنوی برای ما تعریف نمود.

یک روز ظهر که روی تخت های خود با سرگرد جلال آبادی خوابیده و استراحت می کردیم، ناگهان در داخل سنگر و نزدیک تختخوابم یک عدد افعی را مشاهده کردیم. هیچ گونه وسایل و ابزاری در نزدیکی خود نداشتیم تا به وسیله آن افعی را بکشیم. به هر حال از تلفن صحرائی که بالای تختم قرار داشت استفاده کردم و یکی از سربازان فوراً به سنگر آمده و مار را در وسط سنگر کشت. خلاصه دیدن ناگهانی این چنین صحنه ها غیر مستقیم در مناطق عملیاتی امری عادی است و این گونه صحنه ها را فقط باید لمس کرد تا میزان تأثیر گذاری آن را درک کرد.

گشتی های ما هر روز به سمت دشمن اعزام می گردیدند، ضمن اینکه گشتی های شناسائی دشمن هم معمولاً شب ها به جلو می آمد و چند دفعه گشتی های طرفین با هم برخورد و درگیر می شدند که خوشبختانه آسیبی به رزمندگان ما نرسید ولی تعدادی از نفرات دشمن کشته شدند. قرار بود در راستای طرح عملیاتی کمیل عملیات گسترده ای در منطقه جنوب با شرکت لشکرهای ۸۱ کرمانشاه، ۲۸ کردستان، ۹۲ اهواز، ۷۷ خراسان، ۲۱ حمزه و تیپ ۵۵ هوابرد و یگان های سپاه پاسداران و بسیج مردمی صورت گیرد ولی به دلیل اینکه دشمن سرتاسر منطقه مورد نظر را آب انداخته بود، این عملیات به مرحله اجرا در نیامد. با اینکه هزینه و سرمایه گذاری زیادی روی این عملیات انجام گرفته و یگان های مذکور تمرین های زیادی انجام و طرح ریزی و پیش بینی های لازم را به عمل آورده بودند، ولی به دلیل پیش گفته

اجرا نگردید و بالاخره دستور داده شد که لشگر ۲۸ و لشکر ۸۱ به مناطق سرزمینی خود مراجعت کنند.

()

عملیات آزادسازی جاده میمک در تاریخ ۶۳/۷/۲۵ با شرکت تیپ ۸۴ خرم‌آباد و سپاه پاسداران انجام شد و ارتفاعات گرگنی کوه گچی، کاسه کاف، تنگ بیجار و ارتفاعات شمال غربی میمک آزاد شد. با اینکه دشمن چندین مرحله پاتک‌های شدیدی در منطقه مذکور انجام داد، ولی نتوانست موفقیتی به دست آورد.

خبر ناگوار دیگری به من رسید. خبر شهادت سرهنگ حسن اقارب پرست جانشین فرمانده لشکر ۹۲ یکی از افسران انقلابی، متعهد، مؤمن، دوست صمیمی و از بستگان شهید کلاهدوز بود. شهید اقارب پرست اولین فرمانده من پس از طی دوره مقدماتی در مرکز زرهی شیراز بود و هر چقدر بخواهم از صداقت، مدیریت، تعهد و خصایل برجسته این شهید بزرگوار بگویم، باز هم نمی‌توانم حق مطلب را ادا کنم و از خداوند متعال مسئلت دارم که مقامش در آن دنیا عالی است. عالی‌تر قرار دهد (روحش شاد).

()

بالاخره تلاش و زحمات ۵ ساله اینجانب در منطقه جنگی از دید مسئولان ارتش پوشیده نماند و در مورخه ۶۳/۹/۱۶ به چهار نفر فرماندهان

گردان لشکر ۱۶ قزوین که شامل من، سرگرد رسولی، سرگرد محمدی فر^۱ و سرهنگ ۲ اسکویی^۲ بودیم، ابلاغ گردید که برای طی دوره دافوس به تهران اعزام گردیم. البته اسم من علاوه بر طی دوره برای دریافت تقدیرنامه از فرمانده نزاا نیز گزارش شده بود.

با دلی پر از اندوه و احساس ناراحتی، از برادران و هم‌زمان عزیزانی که در این مدت دوشادوش یکدیگر می‌جنگیدیم جدا شدم و پس از تسویه حساب، گردان را تحویل سرگرد آرش مهر دادم و چهار نفر ذکر شده به سمت تهران حرکت کردیم.

در روز توجیه دوره (مورخه ۶۳/۹/۲۴) از طرف مسئولان دافوس ابلاغ شد که مدت دوره حدود ده ماه است. کلاسها از ساعت ۷ صبح هر روز شروع و تا دو بعدازظهر ادامه داشت. ابتدا به مدت ۱۴۰ ساعت کلاس عقیدتی سیاسی تشکیل شد و همه دانشجویان برای فراگیری و کسب نمره بالا رقابت شدیدی با یکدیگر داشتند، چون قرار بود که نفرات اول تا سوم به عنوان تشویقی به خارج از کشور (سوریه یا عربستان) برای زیارت اعزام شوند. کلاسها بسیار فشرده بود و هر چند روزی یکدفعه آزمون داشتیم؛ ناهار را ساعت ۱۵ صرف نموده و بعد کمی مطالعه نموده و بلافاصله هوا تاریک و شب می‌شد.

۱. سرتیپ زرهی ناصر محمدی فر مدت طولانی در مناطق عملیاتی در مشاغل مختلف فرماندهی حضور داشته و بعد از جنگ چندین سال هم در شغل فرمانده نیروی زمینی ارتش انتصاب داشت. نامبرده هم اکنون به عنوان مشاور در دفتر گروه مشاورین نظامی فرماندهی معظم کل قوا مشغول خدمت می‌باشد.

۲. سرتیپ ۲ زرهی ستاد ذبیح‌الله اسکویی از فرماندهان شایسته، دلیر، با شهامت و مدیر بوده که مدت‌های طولانی در مشاغل مختلف فرماندهی در مناطق عملیاتی حضور داشته و مدتی هم فرمانده لشکر ۱۶ زرهی قزوین بود و سپس بازنشسته شد.

در هر ماه فقط به مدت ۵ روز به مرخصی اعزام می‌شدیم تا اینکه با موافقت فرمانده نیروی زمینی سرهنگ صیاد شیرازی^۱ قرار شد که در بین یک ماه یک روز ۵ شنبه هم تعطیل شود. کلاس‌های عقیدتی پس از یک ماه خاتمه یافت. برای هر دو نفر دانشجو در خوابگاه یک اتاق در نظر گرفته شده بود.

دوره دافوس بسیار سازنده و آموزنده بود، گرچه به صورت ظاهر وقت ما را به طور دائم گرفته می‌شد لکن برای آماده کردن و تربیت فرماندهان رده گردان به بالا آموزش‌های آن بسیار لازم و ضروری بود. من و سرگرد رسولی پنجشنبه و جمعه به قزوین (منزلمان) رفته و با ماشین شخصی خود از شهرستان قزوین صبح شنبه ساعت ۴/۵ صبح حرکت می‌کردیم و قبل از شروع کلاسها خود را به دافوس می‌رساندیم.

گرچه مسئولیت یگانی و شغلی نداشته، ولی احساس فشار درسی و گرفتگی وقت و مطالعه و عوارض جسمی و روحی حاصله از منطقه جنگی اعصاب را خسته و افسرده می‌نماید، تا اینکه در ساعت ۱۳:۳۰ مورخه ۱۱/۲۰ ۶۳/ از طریق نزاچا ابلاغ شد که کلاس دافوس تعطیل، و کلیه دانشجویان به مرخصی اعزام شوند. در ساعت ۹:۰۰ صبح مورخه ۶۳/۱۱/۲۷ برای اعزام به منطقه کرمانشاه در دافوس حاضر شده و به فرودگاه عزیمت کردیم. به دلیل

۱. شهید سرلشکر علی صیاد شیرازی از فرماندهان انقلابی و کم‌نظیر ارتش بوده و با تعهد و مدیریت، لیاقت، فرماندهی و خلوص و صداقت و درایت و دانش و تجربه عالی خود طرح‌ریزی و هدایت عملیاتهای گسترده جنگی را رهبری نموده و بادغام نیروهای ارتش و سپاه و با همکاری فرماندهان سپاه و بسیج باعث موفقیت رزمندگان اسلام در عملیاتهای آفندی مختلف گشته و موجب آزادی خاک میهن ج.ا. از لوث وجود دشمن بعثی گردید. آخرین شغل شهید یاد شده جانشین ستاد کل نیروهای مسلح بوده که در تاریخ ۱۳۷۸/۱/۲۱ به دست منافقین کوردل به شهادت رسید. یاد و خاطره‌اش همیشه در قلب ملت ایران باقی خواهد ماند(روحش شاد).

اختصاص به لشکر ۹۲ زرهی به عنوان افسر عملیات / ۱۲۳

نقص فنی هواپیمای اولی پرواز نکرد لذا با هواپیمای بعدی به کرمانشاه عزیمت نموده و همان روز از طریق اسلام‌آباد به گیلان غرب رفتیم. هوا بسیار سرد و برفی بود. در ساعت ۲۱ در حوالی گیلان غرب به قرارگاه غرب رسیدیم و در ساعت ۶ صبح فرمانده نیرو، سرهنگ صیاد شیرازی، در نماز صبح شرکت کرده و سخنرانی مبسوطی به اتفاق برادر صفوی، فرمانده عملیات سپاه، نمودند و بیشتر تأکید داشتند که شما دانشجویان دافوس به مأموریت عملیاتی اعزام شده‌اید و آیه ۶۰ سوره حج را تفسیر کرده و توجیه مختصری در مورد مأموریت مورد نظر نمودند تا اینکه همان روز به وسیله اتوبوس به سمت اهواز حرکت کردیم و در ساعت ۲۱ به زرگان اهواز رسیدیم.

به دلیل اینکه لشکر ۱۶ در عملیات مذکور شرکت نمی‌کرد، بنابراین من و سرگرد رسولی به لشکر ۹۲ اهواز اختصاص یافته و من خود را به عنوان افسر عملیات در مورخه ۶۳/۱۱/۲۹ به تیپ ۴ لشکر ۹۲ معرفی کردم. تیپ ۴ مکانیزه لشکر ۹۲ زرهی در تاریخ ۶۲/۱۱/۲۶ تشکیل شده و از نظر پرسنلی و وسائل و تجهیزات قابل مقایسه با تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی که سالها در آن تیپ خدمت کرده‌ام، نمی‌شد. پرسنل ستادی این تیپ بسیار کمتر از تعداد سازمانی بود. قرارگاه تیپ ۴ سنگر و تسهیلات لازم را نداشت. به طوری که فرمانده تیپ بالاجبار سنگری که مربوط به اتاق شورا بود، برای زیست و استراحت به من اختصاص داد. فرماندهی این تیپ در امور لجستیکی و اداری گردانها به

هیچ وجه دخالت نداشت (زیرا برابر اصول قواعد اساسی رزم، تیپ قرارگاه تاکتیکی است).

بنابراین فرمانده تیپ فقط نامه‌های مربوط به عملیات را امضاء یا دستور می‌داد و کارها بسیار راحت و آسان جریان داشته و ستاد هم کمتر درگیر مسائل اداری و نامه‌ای می‌شد و آرامش خاصی در منطقه تیپ حکمفرما بود. ستاد تیپ در امور انضباطی و حتی آموزشی گردانها کمتر دخالت می‌کرد، بنابراین حوصله من هم سر رفته و در حالت بلا تکلیفی بوم کمبود اقلام سنگین مهندسی مثل لودر و بولدزر، گریدر در لشکر ۹۲ شدیداً محسوس، و جاده‌ها بسیار خراب و پر از دست‌انداز بود، بی‌نظمی در تلفن FX که بدون زمان بندی و برنامه به تیپ‌ها واگذار می‌شد وجود داشت.

یک روز از فرمانده تیپ مرخصی گرفته و سری به گردان ۲۲۰ تانک لشکر ۱۶ زدم. همه عناصر گردان خوشحال و مسرور شده و شور هیجان زیادی به من دست داد، زیرا پس از دو ماه مجدداً همکاران و هم‌زمان خود را از نزدیک زیارت می‌کردم. گردان همان روش سابق را داشته و سرگرد آرش مهر به خوبی آن را فرماندهی و هدایت می‌کرد. وضعیت گردان بسیار خوب بود و تمام سنگرها و منطقه همان وضعیت دو ماه قبل را داشت، فقط در این مدت دشمن در دو مرحله تکه‌های محدودی توأم با آتش انبوه و بسیار شدید در منطقه یگانهای تیپ های ۳ و ۲ لشکر ۱۶ زرهی که در منطقه عمومی پیچ انگیزه و چزابه مستقر بودند اجرا کرده بود که با پایمردی و مقاومت رزمندگان اسلام نتوانسته بود موفقیتی حاصل کند و با تحمل تلفات و خسارات زیادی به عقب رفته بود.

نیروهای متجاوز عراق برای جلوگیری از تک گسترده نیروهای ایرانی به طور ناجوانمردانه کارخانه لوله‌سازی اهواز را بمباران نموده و ارتش ج.ا.ا هم به عنوان مقابله به مثل پس از دادن مهلت لازم به اهالی شهر بصره برای اولین بار مناطق نظامی آن شهر را مورد آتشباری توپخانه‌ها قرار داد. متقابلاً رژیم بعثی شهرهای مختلف ایران را بمباران، و برای چندمین بار شهرستان مقاوم دزفول را مورد حمله موشکی خود قرار داد. نیروهای ایرانی هم برای اولین بار از موشک زمین به زمین استفاده نموده و شهر کرکوک واقع در شمال عراق را مورد هدف قرار دادند. در این مقطع زمانی عراق چندین نفت‌کش ایرانی را مورد حمله قرار داد و اکثر شهرهای ایران را از جمله تهران، قزوین، زنجان، همدان، تبریز و خرم‌آباد و غیره را با حمله موشکی و بمباران نا امن کرده بود.

در ساعت ۲۳:۳۰ مورخه ۶۳/۱۲/۲۰ با رمز یازها تک گسترده‌ای از داخل هورالعظیم با شرکت لشکر ۲۸ و لشکر ۲۱ حمزه و تیپ ۲۳ و تیپ ۵۵ هوایرتش و لشکرهای عاشورا و محمد رسول... از سپاه علیه نیروهای عراقی به نام عملیات بدر صورت گرفت. (شکل ۲۳)

تک از یک منطقه بسیار مشکل و نامناسب و از داخل نی‌زارهای هور صورت گرفت. دشمن از قبل اطلاعات لازم در مورد حمله نیروهای ایرانی داشت، بنابراین منطقه مذکور را از نظر استحکامات و مواضع پدافندی بسیار محکم نموده و نیروهای تقویتی زیادی را در آنجا مستقر نموده بود، ولی با تمام این ویژگیها نیروهای دلاور و شجاع و ایثارگر

خودی خیلی سریع خطوط اولیه پدافندی دشمن را شکسته و تلفات زیادی به آن وارد نموده و اسرای زیادی گرفتند.

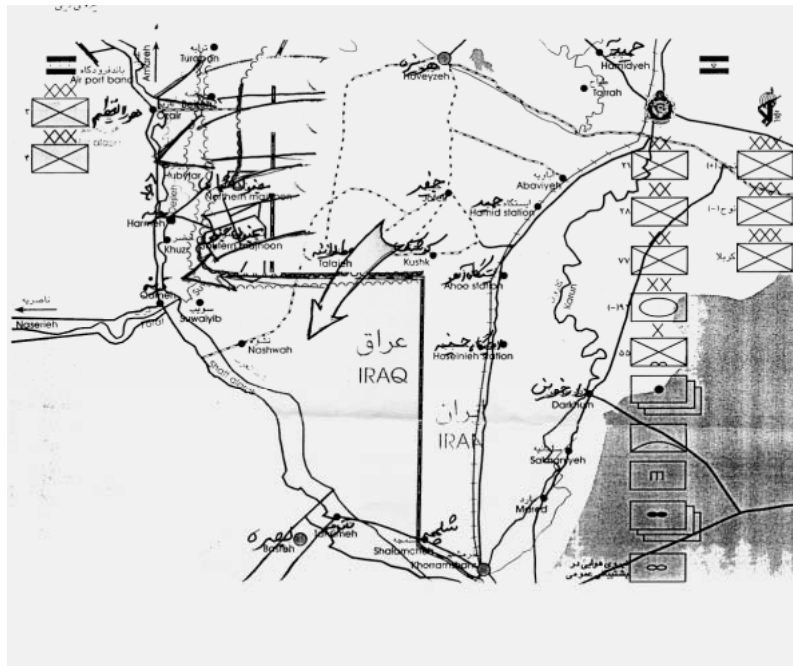
به دلیل موانع زیاد و آتشیهای انبوه دشمن قرارگاه نجف که در جناح شمالی تک می‌نمود، نتوانست به پیشروی خود ادامه دهد. دشمن با استفاده از آتشیهای انبوه توپخانه و به کاربردن تانک‌های زیاد و کسب برتری هوایی پاتک شدیدی علیه نیروهای خودی انجام داد که با وجود مقاومت سرسختانه رزمندگان اسلام به دلیل فشار و آتش شدید دشمن بالاخره نیروهای ایرانی عقب‌نشینی کردند و به محل اولیه خود مراجعت کردند.

این عملیات در مورخه ۶۳/۱۲/۲۷ خاتمه یافت و در همان شب فرمانده نیرو، سرهنگ صیاد شیرازی، با احضار کلیه فرماندهان در قرارگاه کربلا عملیات را تشریح نموده و دستور داد فعلاً برابر اوامر فرمانده کل قوا (امام) باید تا آخرین قطره خون ایستادگی کرده و با دشمن متجاوز بجنگیم. ضمناً مواردی را به شرح زیر تأکید نمودند:

- گردانهای خط‌شکن بیشتری از داوطلبین تشکیل شود.
- لشکرهایی که در عملیات شرکت داشتند برای بازدید و سان من آماده باشند.

وی در پایان از مقاومت و ایثار و از خود گذشتگی کلیه رزمندگانی که در عملیات بدر شرکت داشتند قدردانی نمودند.

آغاز سال ۱۳۶۴ و ادامه بمباران شهرها / ۱۲۷



شکل ۲۳: منطقه عملیاتی بدر

همانند سالهای پیش نتوانستم عید امسال یعنی سال ۶۴ را در منزل باشم. مرخصی‌ها آزاد شد و مقرر گردید تا مراجعت سرگرد رسولی مقدم من در منطقه باشم. نامبرده در مورخه ۶۴/۱/۶ از مرخصی مراجعت کرد و من روز ۶۴/۱/۷ به مرخصی اعزام شدم.

اکثر شهرهای ایران خصوصاً تهران زیر آتش بمباران هواپیماهای دشمن قرار داشت و نگرانی و اضطراب عمیقی همه شهرها را گرفته بود. اطراف شهر قزوین چندین بار توسط راکت‌های هواپیماهای دشمن بمباران شده. صدام که از روبرو شدن با قوای اسلام ضعف داشت، با زدن شهرها

توسط توپخانه و هواپیما و موشکها می خواست دولت جمهوری اسلامی ایران را مجبور به یک صلح و آتش بس تحمیلی نماید.

ایران هم متقابلاً بغداد را بمباران و چندین موشک زمین به زمین پرتاب نمود که مورد حیرت تمام کشورهای جهان قرار گرفت. کلیه پروازهای خارجی ملغی شده، ولی با آمدن دبیر کل سازمان ملل خاویر پریز دوکئویار به تهران و سفر وی به بغداد وضعیت کمی ساکت شد.

پس از مراجعت از مرخصی مشاهده کردم که لشکر ۸۱ مجدداً به منطقه جنوب مراجعت کرده و نیروهای اسلام در تدارک حمله جدیدی هستند و مرتباً رادیوهای بیگانه این مطلب را تکرار می کنند.

با اکیپ بندی و اعزام دانشجویان دافوس به یگانها آموزشهای شبانه و راه پیمایی و تمرینات رزمی اجرا می گردید و من هم چندین شب برای بازدید از یگانها به مأموریت اعزام شدم. تانک ها و تجهیزات مهندسی و یگان های پل سریعاً جابجا می شدند و هوا کم کم رو به گرمی می رفت.

پس از مدتی، یک روز مشاهده کردم که چهار فروند هواپیماهای ایرانی مواضع دشمن را شدیداً بمباران کردند. البته هواپیماها در ارتفاع بسیار کم و به صورت سینه مال عملیات آفندی خود را انجام می دادند. عراق هم متقابلاً کلیه مناطق عملیاتی به خصوص قرارگاه های تیپ و لشکرها را شدیداً بمباران کرد.

سنگر جدیدی به من و سرهنگ عیسی احمدی (رئیس رکن ۱ تیپ ۴ که اخیراً از ستاد نذاجا منتقل شده بود) واگذار شد. ما هم وسایل لازم را برای اقامت طولانی تدارک دیده بودیم. قرار بود که من از تاریخ ۶۴/۱/۲۸ الی ۶۴/۱/۳۰ به منظور ترفیع سرهنگ دومی آزمون عقیدتی سیاسی که شامل کتاب

تاریخ سیاسی و رساله نوین امام است، بدهم که به علت مأموریت یگانها بعد از عملیات بدر این آزمون به تعویق افتاد.

همان طوری که قبلاً ذکر کردم، در عملیات بدر رزمندگان اسلام به علت برتری هوائی و آتش دشمن نتوانستند اهداف خود را که تصرف نموده بودند نگهداری کنند، گرچه این عملیات تلفات و خسارت زیادی به دشمن وارد کرد.

پس از عملیات بدر مدت سه ماه از استقرار ما در منطقه می‌گذشت که دوباره به تهران مراجعت کرده و دنباله آموزش در دافوس ادامه یافت. اگرچه دروس دافوس (دانشکده فرماندهی و ستاد) مشکل و گسترده و نیاز به مطالعه و بررسی و تجزیه و تحلیل زیادی دارد، ولی محیط مناسب و آرام‌بخش دانشکده و نداشتن مسئولیت فرماندهی و شغلی باعث احساس آرامش و راحتی برای همه دانشجویان شده بود. در تابستان آن سال تعدادی از دانشجویان خانواده خود را به مهمانسرای دافوس آوردند که من هم یک هفته خانواده خود را به مهمانسرای دافوس آوردم.

رقابت درسی شدیدی در دافوس حکمفرما بود. من که جزء نفرات ممتاز بودم متأسفانه حادثه ناگواری در طول تحصیلی برایم رخ داد که نتوانستم این برتری درسی را حفظ کنم؛ جریان از این قرار بود که به دلیل اینکه سالها در منطقه بوده و کمتر توفیق دیدار پدر و مادرم را داشتم، لذا برای اینکه بتوانم از نزدیک آنها را زیارت کرده و بیشتر در کنار آنها باشم، از آنها دعوت کردم که در یک پنج شنبه و جمعه تعطیلات آخر هفته به قزوین بیایند. آنها هم دعوت مرا پذیرفتند. در یکی از روزهای آخر هفته پدرم به

اتفاق مادرم و یکی از دوستانشان از شهرستان ساوه به منزل ما به قزوین آمدند. پدرم به دلیل درگیری و مشغله کاری به اتفاق دوست خود از ما خداحافظی و به ساوه عزیمت کرد که متأسفانه در بین راه تهران - ساوه تصادف نموده که منجر به فوت وی گردید. این سانحه تأثیر بدی در روحیه من گذاشته و چند روزی برای مراسم تدفین و ترحیم از درسهای دانشکده جدا شدم. ضمن اینکه خود را مقصر می‌دانستم که چرا وی را دعوت کردم تا این اتفاق پیش بیاید.

بالاخره دوره دافوس تمام شد و پایان‌نامه تیم ما شامل من و سرهنگ ۲ رسولی و سرهنگ ۲ اسکویی و سرهنگ ۲ محمدی‌فر، که در مورد بررسی علل عدم کاربرد صحیح یگانهای زرهی در جنگ تحمیلی بود، با تلاش و زحمات زیادی که این تیم انجام داد، در آن دوره رتبه اول را کسب کرد.

در رتبه‌بندی دانشجویان من رتبه ششم را احراز کردم و در پایان دوره کلیه دانشجویان به مدت یک هفته برای زیارت به کشور سوریه اعزام شدند. پس از مراجعت از سوریه با هر یک از دانشجویان، جداگانه توسط فرماندهی نزاجا، سرهنگ صیاد شیرازی، مصاحبه حضوری به عمل آمد. پس از خاتمه دوره، من به دانشکده افسری و سرهنگ ۲ رسولی مقدم، هم‌رزم و دوست قدیمی من به ستاد نزاجا منتقل شد. خدمت در دانشکده افسری بسیار مشکل بود. از ساعت ۵ صبح که بیدار می‌شدم تا پایان شامگاه و تاریکی شب درگیر امور اداری - آموزشی و هدایت دانشجویان بودم. بیش از یک هفته از حضور من در دانشکده نمی‌گذشت که برابر دستور صادره تعداد یکصد نفر از فارغ‌التحصیلان دانشکده را به قرارگاه جنوب در منطقه عملیاتی بردم و نظر فرمانده قرارگاه، سرهنگ سلیمان‌جابه^۱، این بود که به عنوان سرپرست آنها (دانشجویان) تا پایان مأموریت فارغ‌التحصیلان در منطقه بمانم. اما وقتی که حضوراً توضیح دادم که برگه مأموریت من سه روزه بوده و اخیراً به دانشکده منتقل شده‌ام، مرا رها کرد.

در تابستان سال ۶۵ مجدداً دانشجویان سال دوم را به منظور آموزش اردوگاهی به منطقه عملیاتی جنوب، شوش بردم. مدت اردوگاه ۲۴ روز بود که الحمدلله به خوبی و برابر برنامه خاتمه یافت. در مدتی که در دانشکده بودم فرمانده دانشکده سرهنگ مدنی^۲ عوض شد و به جای وی سرهنگ

۱. امیر سرتیپ پیاده بهروز سلیمان‌جابه مدت طولانی در مشاغل فرماندهی در مناطق عملیاتی و مشاغل ستادی در ستاد کل نیروهای مسلح خدمت نموده و آخرین شغل وی فرمانده دانشگاه عالی دفاع ملی بود و بازنشسته شده است.
۲. امیر سرتیپ ۲ پیاده ابراهیم مدنی از افسران شایسته و متعهد و مؤمن بوده که آخرین شغل وی رئیس اداره آموزش معاونت نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح بود و سپس بازنشسته شد.

مکی^۱ عهده‌دار فرماندهی شد و همچنین به جای فرمانده تیپ سرهنگ راعی^۲، سرهنگ^۳ دادبیین^۴ مسئولیت وی را به عهده گرفت. در مدت حضورم در دانشکده، (کمتر از سه سال) با زحمات و تلاش شبانه‌روزی تغییرات و تحولات زیادی را به عنوان مدیر آموزش نظامی به کمک همکاران به وجود آوردیم که قسمت‌هایی از آن عبارتست از: بازبینی کلیه مدارک آموزشی، ایجاد کتابخانه نظامی، ایجاد کارگاه های جنگ افزار شناسی، ایجاد کارگاه آموزش ش‌مه^۴، تهیه اساسنامه آموزش ترمی، تهیه طرح درسها برابر فرمهای مصوبه، نظارت در امر شروع و خاتمه کلاسها و انتخاب استادان مجرب و شایسته، اجرای دقیق برنامه‌های تیراندازی و اردوگاه ها و غیره، به دلیل اینکه من تجربه و آشنائی به آموزشهای نظامی داشتم، برابر درخواست سرهنگ^۳ دادبیین تا تعیین یک نفر واجد شرایط مدتی مسئولیت خود را ادامه داده تا در اولین فرصت به مناطق عملیاتی اعزام شوم.

خصوصیات اخلاق عالی، صداقت و درستی و اخلاص سرهنگ^۳ دادبیین را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. ایشان افسری شایسته با ایده‌های بسیار عالی و مخلص و متعهد واقعی و رشید می‌باشند. با اینکه وی به عنوان فرمانده تیپ و در محل سرتیپی انتصاب داشتند، همیشه نسبت به ارشدتر از خود نهایت احترام و تواضع را داشتند.

۲. امیر سرتیپ پیاده حسین مکی فرمانده دانشگاه امام علی(ع) افسری مخلص، متعهد و با دانش و تخصص بالا که مدت طولانی در مناطق عملیاتی بوده و در حین مأموریت رزمی در اثر تصادف شهید گردید.
۳. امیر سرتیپ پیاده مختار راعی در مشاغل مختلف فرماندهی در مناطق عملیاتی حضور داشته و در اواخر خدمت در معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح انجام وظیفه می‌نمود و سپس بازنشسته شد.
۴. امیر سرتیپ پیاده احمد دادبیین دارای خصوصیات اخلاقی و انقلابی عالی، متعهد، درستکار با ایده‌های سازنده و واقع‌بین و مدتی هم به عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش خدمت نمود؛ وی هم اکنون بازنشسته می‌باشد.
۵. ش‌م: مخفف شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای

تلخترین و ناگوارترین خاطره من در مدت خدمت در دانشکده افسری شهادت قهرمانانه هم‌رزم و یار و یاور من در گردان ۲۲۰ تانک سرهنگ ۲ زرهی حسین آرش‌مهر^۱ بود.

بالاخره پس از چند ماه خدمت با سرهنگ ۲ دادبین با خواست و پافشاری خودم به لشکر ۲۱ حمزه منتقل شدم و در مورخه ۶۷/۲/۱۲ در منطقه عین خوش خود را به فرماندهی لشکر سرهنگ صدیق‌زاده^۲ معرفی کردم. به دلیل بیماری‌های جسمی و روحی از فرمانده لشکر درخواست نمودم که مرا مدتی از مسئولیت‌های فرماندهی معاف نماید. ایشان هم موضوع را به فرمانده تیپ ۴ سرهنگ مازوجی^۳ انتقال داده و فرمانده تیپ مرا به عنوان سرپرست ارکان ۲ و ۳ تیپ معرفی کرد. شاید اطلاع کلام شود که بخواهم از مدیریت، رشادت و تعهد و مدیریت هر کدام از فرماندهان و پرستل

۱. سرهنگ ۲ زرهی حسین آرش‌مهر از افسران انقلابی، متعهد، مؤمن، مدیر، با اخلاص و با دانش و مجرب بود که چندین سال در مناطق عملیات جنگی در یک سنگر زندگی می‌کردیم و در دوران فرماندهی گردان ۲۲۰ تانک وی معاون گردان بوده و نهایت تلاش و ایثارگری و همکاری را برای اداره و هدایت گردان با من به عمل آورد. بعد از اعزام اینجانب به دوره دافوس وی فرمانده گردان مذکور شد. دشمن حمله ناجوانمردانه‌ای در تاریخ ۶۵/۲/۱۰ در منطقه فکه انجام می‌دهد، شهید آرش‌مهر به منظور بررسی وضعیت تک دشمن و روحیه و دلگرمی دادن به نیروهای در خط، شخصاً در خط مقدم حضور یافته و تا آخرین لحظه با کمک سایر هم‌رزمان گردان در مقابل تک نابرابر دشمن، دلیرانه و شجاعانه مقاومت نموده تا اینکه در همان روز در اثر گلوله کالیبر کوچک دشمن شهید می‌گردد و به علت اشغال منطقه پدافندی توسط دشمن، پیکر مطهر وی همانجا باقی می‌ماند. نامبرده دارای دو فرزند می‌باشد. خیر شهادت ایشان برای من بسیار تأسفات‌انگیز و ملال‌آور و ناگوار بود و هیچ وقت سیمای نورانی و یاد و خاطره آن شهید بزرگوار را فراموش نخواهم کرد. روحش شاد.

۲. امیر سرتیپ ۲ پیاده علی صدیق‌زاده از فرماندهان بادانش و تجربه عالی و مدیر و کاردان که سالیان طولانی در مشاغل فرماندهی و ستادی در مناطق عملیاتی حضور داشته و در حال حاضر دوران بازنشستگی را سپری می‌نماید.

۳. امیر سرتیپ ۲ زرهی احد مازوجی از فرماندهان مدیر، رشید، دلسوز و فداکار ارتش بوده و مدت‌های طولانی در مناطق عملیاتی حضور داشت؛ آخرین شغل وی جانشین لشکر بود و سپس بازنشسته شد.

لشکر ۲۱ حمزه که تجربه و سابقه طولانی در مناطق عملیاتی دارند شرح دهم. هر یک از آنها افتخار ارتش و کشور می‌باشند.

منطقه تیپ ۴ در جنوب شهر موسیان و ارتفاعات حمزین بوده و ۱۰ کیلومتر در داخل خاک عراق منطقه پدافندی تیپ بود. (شکل ۲۴) با جدیت و تلاش وصف‌ناپذیری به کمک همکاران و راهنمایی فرمانده تیپ کلیه طرح‌های مربوط به رکن ۳ و ۲ مثل طرح‌های پدافندی گردانها، طرح پدافند ضد زره، طرح موانع، طرح پدافند ش م ه ، طرح‌های پاتک و طرح تأمین و غیره را آماده کرده و تیراندازی و آموزش و تمرینات عملیاتی یگانهای تابعه تیپ را نظارت و بازدید نموده و پیشنهادات خود را توأم با راهکار به عرض فرماندهی تیپ می‌رساندم.

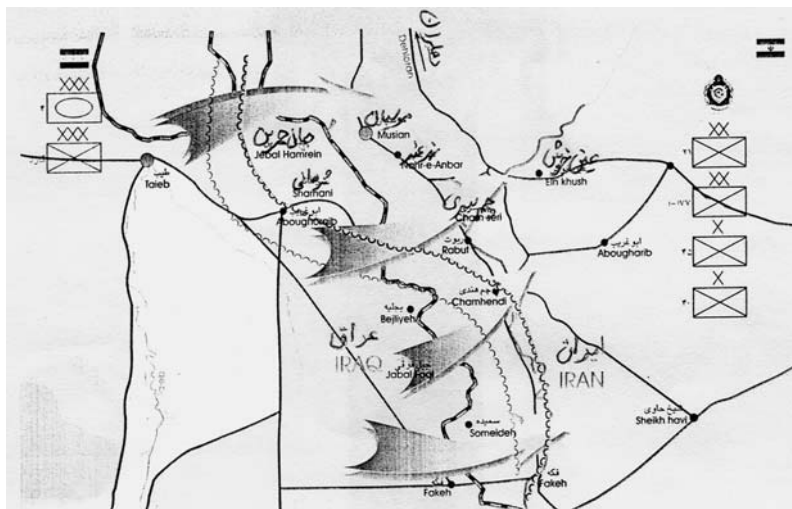
خوشحالی من علاوه بر حضور در منطقه وجود سرهنگ براتی پور^۱ از هم دوره‌های بسیار خوب و لایق و دوست صمیمی من، در آن تیپ بود. به هر حال با گذشت زمان، وضعیت عملیاتی به ضرر نیروهای ما و به نفع دشمن تمام می‌شد و دلایل آن هم عدم تدارکات قطعات و تجهیزات، کمبود اقلام خودرویی و سلاح های سنگین و تانک و مهمات، برتری تقریباً مطلق هوایی دشمن و کمبود اقلام مهندسی است که این عوامل باعث نگرانی زیاد فرماندهان خودی در منطقه بود.

دشمن ظالم در چند ماهه اخیر حملات سنگین و سختی را بر علیه نیروها و رزمندگان ایرانی نموده از جمله منطقه فاو را مجدداً باز پس گرفته و

۱. امیر سرتیپ ۲ زرهی ابراهیم براتی پور از افسران شایسته با تدبیر و متعهد و مدیر بوده و مدت طولانی در مشاغل مختلف فرماندهی و ستادی در مناطق عملیاتی حضور داشته وی چند سال آخر خدمت را در اداره آموزش ستاد مشترک ارتش انجام وظیفه نموده و سپس بازنشسته شد.

اجرای تک توسط دشمن در منطقه پدافندی لشکر ۲۱ حمزه / ۱۳۵

همچنین در منطقه شلمچه و منطقه لشکر ۹۲ تکهای گسترده‌ای انجام داده که باعث خسارت و تلفات بسیار زیادی به یگانهای آن منطقه شده است.



شکل ۲۴: منطقه عملیاتی تیپ ۴ لشکر ۲۱ در عملیات ۶۷/۴/۲۱

تمام قرائن وشواهد حاکی بر این بود که دشمن در آینده نزدیک هم به منطقه پدافندی لشکر ۲۱ حمزه که از قویترین لشکرهای نزاجا بود تک گسترده‌ای خواهد نمود. من در این مدت دو مرحله به مرخصی عملیاتی اعزام شدم. در مرحله دوم که از مرخصی به منطقه مراجعت کردم سرهنگ مازوجی به مرخصی اعزام شد و سرهنگ براتی‌پور مسئولیت تیپ را به عهده گرفته بود.

تمرکز نیروهای دشمن در جلو مواضع پدافندی ما، پاک کردن میادین مین و جمع کردن سیم خاردارها وتحركات زیاد خودروئی، آوردن توپخانه و خمپاره های زیاد به منطقه، استقرار چند فروند موشک‌انداز زمین به زمین

در روبروی مواضع نیروهای تیپ ۴ همه حاکی از قرائن و شواهدی بود که دشمن در چند روز آینده تک خود را آغاز خواهد کرد.

با توجه به اطلاعات تأیید شده در مورد قریب الوقوع بودن تک دشمن، کلیه نیروهای لشکر ۲۱ حمزه در شب ۶۷/۴/۲۱ به حال آماده باش صددرصد درآمده و همه منتظر تک دشمن بودیم، گرچه تمام فرماندهان و مسئولان در حد مقدرات و امکانات موجود پیش‌بینی و اقدامات لازم برای دفع هجوم دشمن را کرده بودند، ولی به دلایل نابرابری زیاد توان رزمی همه ما نگران بودیم.

بالاخره دشمن در ساعت ۶ صبح مورخه ۶۷/۴/۲۱ تک شدید خود را با کاربرد چندین لشکر در منطقه لشکر ۲۱ حمزه و تیپ ۴۰ سراب از شمال فکه تا دهلران آغاز کرد.

من از ابتدای جنگ در اکثر عملیاتها حضور فعال و مستقیم داشتم ولی در هیچ عملیاتی این قدر آتش سنگین، انبوه و دقیق دشمن را که از هوا و زمین بر روی مواضع نیروهای خودی اجرا می‌شد، مشاهده نکرده بودم. آنقدر تراکم و انبوه آتش دشمن شدت داشت که زمین منطقه عملیات می‌لرزید. تمام منطقه عملیاتی تیپ را دود و آتش و گرد و خاک فرا گرفته بود.

هوایماهای دشمن دائماً در حال بمباران عقبه یگانها بودند. تک اصلی دشمن در منطقه پدافندی تیپ ۴ از محوری به عرض ۵ کیلومتر بین تیپ ۴ و تیپ ۲ که بیشترین فشار دشمن روی گردان ۲۴۲ تانک تیپ ۴ انجام گرفت و تک پشتیبانی دشمن هم در منطقه گردان ۱۳۳ بود. به دلیل آتش سنگین و انبوه دشمن و پیشروی تانک‌های دشمن در همان ساعت‌های اولیه خط مقدم پدافندی نیروهای تیپ ۴ شکسته شد.

ضمن اینکه قرارگاه تیپ هم از شروع تک، زیر آتشی توپخانه، خمپاره و همچنین کالیبر سبک بود و مشخص نبود تیراندازی به طرف

پاسگاه تیپ که از عقبه اجرا می‌شد توسط چه عواملی تیراندازی می‌شود (شاید ستون پنجم). دشمن در حوالی پاسگاه تیپ در بنه صحرائی گردان ۱۰۲ مبادرت به پرتاب بمب شیمیایی نمود که بلافاصله ماسک گذاری نمودیم و به علت تأخیر برخی از پرسنل در ماسک‌گذاری حال آنها به هم خورده و به بهداری اعزام شدند. برای تشویق و ترغیب نیروها به مقاومت و پایداری در برابر دشمن و بررسی وضعیت خط پدافندی چند مرتبه به جلو رفتیم، ولی آتش شدید و پیشروی سریع تانک‌های دشمن و تلفات نیروهای خودی باعث به هم خوردن سازمان و نظم پدافندی شده بود، به طوری که تعدادی از نیروها از قسمت‌های مختلف در حال عقب‌نشینی بودند، بنابراین عملاً نمی‌توانستیم اقدامی انجام دهیم. ضمن اینکه سایر تیپ‌ها و یگانهای لشکر نیز همین وضعیت را داشت و لشکر هم نمی‌توانست پشتیبانی‌های بیشتر و موثر بنماید.

با کمک عناصر بازرسی و عقیدتی سیاسی تیپ، جلوی تانک‌های یگانهای خودی در حوالی پاسگاه تیپ گرفته شده و خط تاخیری تشکیل گردید، ولی بعد از مدتی باز هم به دلیل فشار بی‌امان دشمن، نیروها عقب‌نشینی کردند. در ساعت ۱۰ دشمن به حوالی پاسگاه تیپ رسیده و من که از خط مراجعت کردم هیچ نفری به غیر از استوار صائمیان^۱ و سرباز صامت از عوامل تیپ موجود نبود.

برابر دستور لشکر، سرهنگ براتی پور یک خیز پاسگاه تیپ را به عقب برده و توسط استوار صائمیان و سرباز صامت پیغام داده بود که ما هم سریعاً به عقب برویم. موقعی که خواستیم نیسان پاترول را روشن کرده و سریع پاسگاه را ترک نمائیم، مشاهده کردیم که سویچ ماشین روی آن نیست و

۱. استوار یوسف صائمیان از درجه‌داران پرتلاش، مخلص و فداکار بود، وی به مدت طولانی در مناطق عملیاتی حضور داشته. بعد از جنگ چند سال هم در اداره بهداری ارتش خدمت نموده و سپس بازنشسته شد.

راننده خودرو که با سرهنگ براتی پور رفته بود، فراموش کرده که محل سویچ را که زیر صندلی بود به استوار صائمیان بگوید.

به هر حال در بین راه سرباز راننده در اثر تیراندازی تانک دشمن تعادل خود را از دست داده و نزدیک بوده که ماشین را واژگون کند که سرهنگ براتی پور وی را پیاده کرده و دستور می‌دهد که به پاسگاه برگشته و با نیشان پاترول همراه من به عقب بیاید.

وقتی که سرباز راننده به پاسگاه رسید، نفرات دشمن به ۳۰۰ متری ما رسیده بودند و بلافاصله ما چهار نفر که آخرین نفرات پاسگاه تیپ بودیم، در زیر آتش شدید دشمن و به سرعت به سمت جاده دهلران - اندیمشک حرکت نمودیم و موقعی که به عقب نگاه کردم، دشمن پاسگاه را تصرف و با گلوله منور سقوط آن را به نیروهای خودش اعلام نمود. در بین راه در حال حرکت به سمت بنه قرارگاه تیپ بودیم که مشاهده کردیم در اثر بمباران دشمن خودرو جیپ سرهنگ براتی پور از جاده منحرف، و در داخل محلی که آب جمع شده، داخل گل و لای فرو رفته و نمی‌تواند خارج شود. گرمای شدید هوا، بمباران، آتش توپخانه، خمپاره و تانک‌ها و سلاح‌های کالیبر سبک دشمن و عقب‌نشینی بی‌نظم و سریع نیروها وضعیت بسیار بحرانی و بدی به وجود آورده بود. به هر حال با استفاده از سیم کابل یکی از تانک‌ها به رانندگی گروهبان اشرفی جیپ را از باتلاق بیرون آورده و به سرعت به سمت بنه صحرایی قرارگاه حرکت کردیم. (این درجه‌دار برادر دانش‌آموز اشرفی بود که در حمله هویزه شهید شده که نامش را در قسمت مربوطه قبلاً ذکر نموده‌ام).

به دلیل پراکندگی نیروها و شدت آتش دشمن توقف کمی در بنه نمودیم و به محض اینکه محل مذکور را ترک کردیم، بلافاصله نیروهای دشمن آن محل را تصرف کرده و تعدادی از نیروها که در حال جمع کردن

وسایل و آماده کردن نفربر و خودروهای خود برای حرکت به عقب بودند، به دست دشمن اسیر شدند.

در حوالی سه راه موسیان جلو چند دستگاه تانک و نفربر را گرفته و خط تأخیری تشکیل دادیم. ارتباط ما به کلی با لشکر قطع شده بود. برابر پیشنهاد ستوان زندیه^۱ افسر بازرسی تیپ به پاسگاه توپخانه لشکری که در قسمت شمال جاده و در دامنه ارتفاعات قرار داشت رفته تا بتوانیم با استفاده از وسایل ارتباطی پاسگاه مذکور، وضعیت یگانها را به لشکر اعلام نموده و کسب دستور کنیم.

موقعی که به آنجا رسیدیم، مشاهده کردیم فقط چند نفر از عناصر قدیمی پاسگاه که درجه ستونبازی داشتند در پاسگاه توپخانه حضور دارند و بقیه محل را ترک نموده‌اند. ضمن اینکه بر اثر بمباران دشمن چند نفر از خدمه توپها شهید شده‌اند و به دلیل تصرف جاده در محور چم سری توسط دشمن نتوانسته‌اند آنها را به نقطه تخلیه شهدای لشکر تخلیه نمایند. حوالی ظهر از شدت آتش دشمن کاسته شد.

تنها گردانی که هنوز در منطقه مستقر بوده و با رشادت مقاومت می‌کرد گردان ۱۰۲ تیپ ۴ بود. با تلاش عناصر مخابراتی توپخانه لشکری با ستاد لشکر تماس گرفتیم و سرپرست تیپ، سرهنگ براتی پور، که سازماناً رئیس ستاد تیپ بود، با جانشین لشکر سرهنگ پورداراب^۲ تماس گرفته و وضعیت تیپ ۴ را به وی اعلام کرد. جانشین لشکر اظهار نمود که شرایط ما هم بهتر از شما نمی‌باشد. بالاخره برابر دستور ایشان گردان ۱۰۲ که در حد سمت

۱. سروان زندیه بعدها جذب حفاظت و اطلاعات لشکر شد و از وضعیت خدمتی وی اطلاعی ندارم.

۱. امیر سرتیپ ۲ پیاده سعید پورداراب از فرماندهان با کفایت، با دانش و تجربه ارزنده، مدیر و کاردان ارتش بوده که سابقه طولانی در مناطق عملیاتی داشته و آخرین سمت وی جانشین اداره سوم ستاد مشترک ارتش بود و سپس بازنشسته شد.

راست تیپ ۴ و مجاور تیپ ۳ بود زیر امر تیپ ۳ قرارداد شد که موضوع به معاون گردان ۱۰۲ ابلاغ شد. سپس به معاون گروهان قرارگاه مأموریت داده شد که به سمت آشپزخانه یگانها که در محور عین‌خوش قرار دارد رفته و کلیه تانکها و نفربرهای تیپ را به سمت سه راه موسیان هدایت کند. (به شکل ۲۵ مراجعه شود)

ساعت حدود ۲ بعدازظهر بود که ملاحظه کردیم دشمن با یک آرایش منظم و گسترده تانکها و نفربرها با پشتیبانی هلی‌کوپترهای خود از سمت شهر مخروبه موسیان به سمت جاده عین‌خوش - دهلران در حرکت می‌باشد و پس از مدت کمی جاده را تصرف نموده و نفرات داخل هلی‌کوپترها، کلیه رزمندگان به جا مانده یگانها در حاشیه جاده را جمع‌آوری و سوار هلی‌کوپتر نموده و آنها را به عنوان اسیر تخلیه می‌نمودند و کسانی که مجروح و یا مقاومت می‌کردند، آنها را به شهادت می‌رسانند.

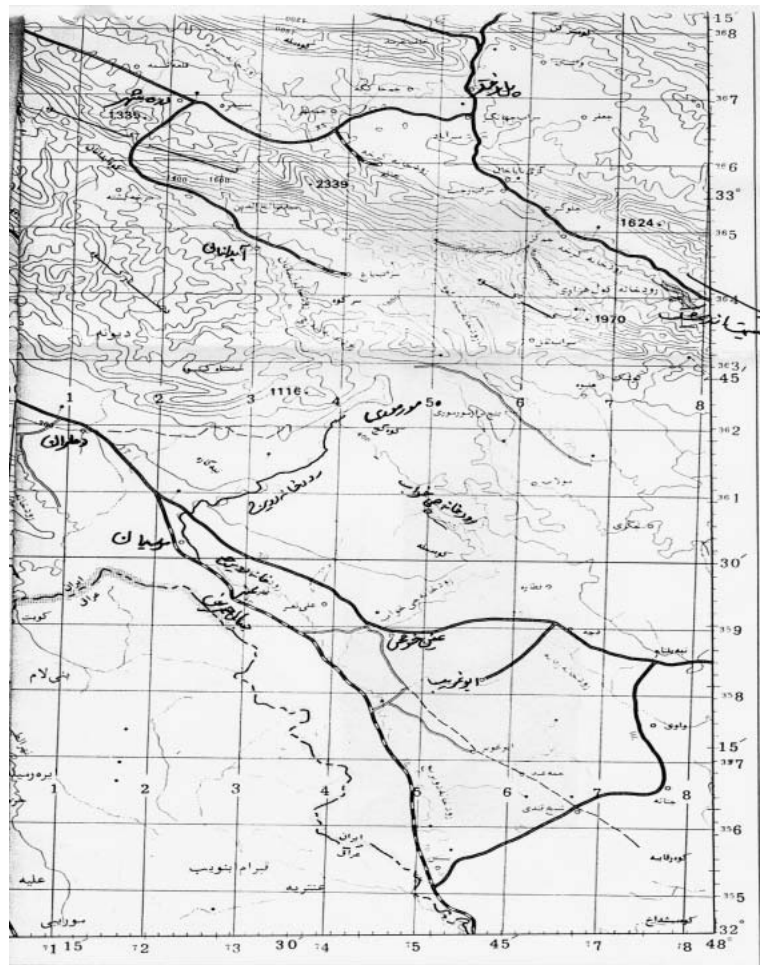
در همین لحظه یک فروند هلی‌کوپتر دشمن به سمت قرارگاه توپخانه لشکری آمد که بنا به دستور سرهنگ براتی‌پور تیربار ضدهوایی موجود در قرارگاه به سمت هلی‌کوپتر تیراندازی نمود و در نتیجه هلی‌کوپتر مذکور به سمت عقب برگشت. جمعاً حدود ۲۰ نفر در قرارگاه توپخانه بودیم که هیچ گونه سلاح و آتش قابل توجهی هم در اختیار نداشتیم و از سه طرف محاصره شده بودیم، بنابراین به عناصر موجود دستور داده شد که از طریق رودخانه دویرج به سمت شمال منطقه حرکت کنند، ولی تعدادی از نفرات از جمله استوار صائمیان که رانندگی خودرو نیسان پاترول را به عهده داشت از ما جدا شده و از طریق ارتفاعات دالپری عقب‌نشینی نمودند.

در حالی که در گرمای شدید ۲۱ تیرماه ۶۷ (۶۷/۴/۲۱) از طریق مسیر رودخانه دویرج پیاده به سمت عقب حرکت می‌کردیم، یکی از درجه‌داران توپخانه به نام ستوانیار حسنی متوجه شد که وجه فوق‌العاده خود را، که اخیراً دریافت کرده، در سنگر جا گذاشته و وی تصمیم گرفت که مجدداً به محل پاسگاه توپخانه برگردد. ستوان زندیه افسر بازرسی تیپ هم وی را همراهی کرد. بعدها که ستوانیار حسنی را دیدم، از او در مورد پول به جا گذاشته در سنگر سؤال کردم. ایشان اظهار داشتند موقعی که به حوالی منطقه قرارگاه توپخانه لشکری رسیدم، مشاهده کردم تعدادی از سنگرها از جمله سنگر خودم توسط هلی‌کوپترهای دشمن منهدم و نفراتی از دشمن در حوالی قرارگاه می‌باشند. بنابراین فوراً از آنجا دور شدیم.

ما می‌بایست سریعاً در داخل پیچ‌های رودخانه دویرج مخفی می‌شدیم تا زیر دید هلی‌کوپترهای دشمن که دائماً در منطقه پرواز نموده و با تیراندازی نسبت به شهید کردن و یا جمع‌آوری نیروهای ایرانی به عنوان اسیر اقدام می‌کردند قرار نگیریم. خستگی و تشنگی و گرمای بیش از ۴۰ درجه منطقه، توان راه‌پیمائی را از ما گرفته بود، تعدادی از نفرات به منظور سبک شدن خود تجهیزات و وسایل انفرادی را به داخل رودخانه می‌انداختند.

گلوله‌های توپخانه دشمن در مسیر راه‌پیمائی در اطراف رودخانه به زمین می‌خورد. پس از مدتی راه‌پیمائی به تعدادی از چادرهای عشایر منطقه برخورد کردیم که تمام وسایل و اقلام زندگی خود را جا گذاشته و سراسیمه منطقه را ترک نموده بودند و با تعجب مشاهده کردیم که سگ آنها از مرغ و خروس و تعدادی بره و گوساله به جا مانده آنها محافظت می‌کند. لازم به ذکر است که اگر یگان امور غیرنظامیان وجود می‌داشت این نابسامانی‌ها

کمتربوجود می‌آمد و این مطلب می‌رساند که بایستی در سازمان یگان‌های ارتش، یگان امور غیر نظامیان هم سازماندهی گردد.



شکل ۲۵: منطقه عملیاتی تیپ ۴ زرهی در عملیات پدافندی ۶۷/۴/۲۱

گرسنگی و تشنگی و عرق زیاد و بی‌خوابی شبهای قبل و مسیر ناهموار رودخانه کاملاً ما را خسته و کلافه کرده بود. در داخل چادر کمی قند را برداشته و با آب تلخ رودخانه مخلوط نموده و خوردیم که کمی انرژی گرفته و عطشمان تسکین یافت.

در مسیر رودخانه مجبور شدیم که از جاده انحرافی به سمت شمال شرقی تغییر مسیر دهیم. در بین راه به یک دستگاه خودرو اورال یکی از گردانهای توپخانه لشکری برخورد کردیم، راننده به ما گفت: که بروید پشت ماشین بنشینید. ستوان حنفی^۱، معاون رکن ۴ تیپ همراه با چند سرباز و سرهنگ براتی پور و من در پشت اورال نشستیم. در داخل خودرو مذکور از سایر یگانهای لشکر و نفراتی از ژاندارمری و بسیج و افراد بومی نیز بودند. در بین مسیر جاده باریک، خودرو مذکور به تخته سنگ بزرگی برخورد کرد و دیگر قادر به حرکت نشد، همگی از آن پیاده شده و مسیر جاده مال رو را در پیش گرفتیم.

در طول مسیر نفرات زیادی را می‌دیدیم که به علت گرمزدگی و تشنگی دراز کشیده‌اند، گرچه وضع خود ما هم از آنها بهتر نبود و کاری هم از دستمان بر نمی‌آمد. در تاریکی شب به تعدادی از چادر نشینان عرب زبان برخورد کردیم. آنها با مهربانی تمام، با نان و چای اندکی که داشتند از رزمندگانی که به آنجا پناه آورده بودند، پذیرائی می‌کردند. بزرگ آنها پیرمردی بود که اسم وی را فراموش کردم. او گفت قبل از تاریکی سه نفر مسلح که احتمالاً از منافقین بودند سراغ دو نفر سرهنگ را که شاید شما دو نفر باشید، از ما گرفتند و خواهش کرد که به نفرات دستور دهیم که برای استراحت به حاشیه رودخانه رفته و مزاحم خانواده آنها نشوند. ما درخواست او را سریعاً

۱. ستوان حنفی از درجه‌داران با انضباط، بانزاکت و مؤمن و مقاوم تیپ بود که با درجه ستوانی بازنشسته شد.

انجام دادیم. در ساعت یک نیمه شب پیرمرد عرب ما را از خواب بیدار کرد و گفت که یکی از افراد ما با تراکتور قصد رفتن به آبادی دالپری را دارد، اگر شما هم مایل هستید می‌توانید با آنها بروید. من و سرهنگ براتی پور سریعاً آماده شده و همراه تعدادی از نفرات سوار تراکتور شدیم. سرهنگ براتی پور روی گلگیر تراکتور سوار شده و من با سایر نفرات داخل تریلی آن که به تراکتور بکسل شده بود سوار شدیم. با روشن شدن موتور تراکتور، بقیه نفرات هم از خواب بیدار شده و سراسیمه سوار تریلی تراکتور شدند. آنقدر فشار و ازدحام آنها زیاد بود که من زیر نفرات قرار گرفتم به طوری که سه نفر با وضعیت بسیار نامناسب روی پاهای من نشستند. هر چقدر داد و فریاد می‌کردم که دارم خفه می‌شوم، صدای گلوله‌های توپخانه و موتور تراکتور نمی‌گذاشت که به گوش کسی برسد، ضمن اینکه هر کسی به فکر خود بوده و توجهی به دیگری نداشت.

راننده تراکتور با چراغ خاموش روی جاده با احتیاط و کندی حرکت می‌کرد. در بین راه افرادی که فشار خستگی و تشنگی آنها را کلافه و بی‌رمق کرده بود، با التماس و یا تهدید با اسلحه سوار تریلی می‌شدند و هر چقدر نفرات زیاد سوار می‌شدند، فشار و سنگینی روی من و تعدادی دیگر که زیر مانده بودیم، زیادتر می‌شد، به طوری که به سختی نفس می‌کشیدم. شاید مسافت تا دالپری کمتر از یک ساعت بود ولی برای من به اندازه ۵ ساعت گذشت. وقتی که به مقصد رسیدیم من مرگ در اثر خفگی را احساس می‌کردم، ولی به کمک چند نفر از هم‌زمان و سرهنگ براتی پور که روی من آب پاشید، کم‌کم حالم جا آمد.

در آبادی دالپری شایع شده بود که دشمن قصد کاربرد گلوله شیمیایی را دارد، بنابراین اکثر اهالی دهکده را ترک گفته و راننده تراکتور

هم به اتفاق تعدادی از افراد باقیمانده در دهکده و خانواده خود به سرعت مشغول بارگیری به قصد ترک منطقه به سمت آبدانان بود، بیش از چند ساعت به صبح نمانده بود که ما کمی چرت زدیم.

پس از خواندن نماز هوا کم‌کم روشن شد. دیدیم یک سرباز به من و سرهنگ براتی پور پیشنهاد کرد که از این مسیر حرکت کنید، با شما کار دارم. ما حرکت نموده ولی در ذهن خود خیال می‌کردیم که این سرباز از عوامل منافقین باشد که قصد کشتن و یا اسیر کردن ما را دارد. به هر حال خود را به دست تقدیر سپرده و پس از پیمودن چند کوچه، سرباز مذکور گفت داخل این خانه بروید. ما با سنگینی قدم برمی‌داشتیم، به هر حال با اضطراب و تشویش وارد خانه مذکور شدیم. دیدیم تعداد زیادی از نیروهای رزمنده آنجا نشسته و یک پیرمرد از اهالی بومی با برنج سرد خشکی که از شب مانده با مقداری دوغ از نفرات پذیرائی می‌کند. به سرباز مذکور گفتیم موضوع چه بود که شما این گونه با ما رفتار کردید؟ گفت نخواستم موضوع را علنی بیان نمایم زیرا از دیروز که فعالیتها و سختیها و مشقاتی که شما دو نفر فرمانده، در مسیر با آن مواجه بودید نظاره می‌کردم، برای قدردانی و احترام به شما به آن طریق شما را به اینجا آوردم و از این بابت عذر می‌خواهم. حدود نصف بشقاب برنج سرد و یک لیوان دوغ در آن خانه عیناً برای ما مثل مائده بهشتی لذت و انرژی داد.

پس از تشکر و قدردانی از آن پیرمرد اهل دالپری و سرباز موصوف من و سرهنگ براتی پور در مسیر جاده برای رفتن به سمت شهرک مورموری و آبدانان حرکت کردیم. در حاشیه آبدای تعدادی خودروهای سبک و سنگین نظامی و انتظامی و سپاه پارک کرده بودند. ما به چند نفر از درجه‌داران یکی از گردانهای توپخانه که مشغول آماده کردن چای برای صرف صبحانه بودند

برخورد کردیم. آنها پس از آماده شدن چای فاقد قند بودند. ما باقیمانده قندی که از چادرها با خود داشتیم، به آنها دادیم. پس از صرف صبحانه آنها در جلو تویوتا نشستند و به ما گفتند که بروید پشت ماشین بنشینید. وقتی که ما سوار خودرو شدیم جمعیت سرباز و درجه‌دار و افسر و سایر جمعی نیروها و بسیجی و غیره به سمت تویوتا هجوم آورده و همه قصد سوار شدن داشتند که تعدادی سوار شده و برخی آویزان شدند. بالاخره تویوتا با سرعت حرکت کرد و به سختی از دست آنها رها شدیم و در بین راه افرادی که به دلیل تشنگی و خستگی و گرسنگی در شرایط بسیار ناگواری بودند سعی بر متوقف نمودن تویوتا وانت را داشتند، ولی دیگر جایی در عقب، برای نشستن آنها وجود نداشت. بنابراین راننده به حرکت خود ادامه داد.

دیدن آن نفرات در جاده که اکثراً بی‌رمق و بی‌حال افتاده بودند، به شدت ما را متأثر می‌کرد، چون در آن زمان هیچ کمکی نمی‌توانستیم انجام دهیم تمام تلاش و سعی‌مان این بود که هرچه سریع‌تر خود را به یک یگان نظامی یا سازمان دولتی رسانده و از آنها برای نجات رزمندگان کمک بگیریم. در حوالی شهرک مورموری راننده تویوتا به چند نفر از هم‌گردانیهای خود برخورد کرد که تعدادی از آنها شیمیایی شده و حالشان وخیم بود. وی از ما عذرخواهی کرده و ما را پیاده کرد تا به آنها کمک، و در صورت لزوم آنها را سوار کنند. ما وارد شهرک مورموری شده و مشاهده کردیم که جو اهالی بسیار متشنج و عناصر ستون پنجم دشمن با جنگ روانی شایع کرده که رزمندگان مقاومت ننموده‌اند و نیروهای عراقی قصد تصرف شهر و کاربرد شیمیایی را دارند. از طرز نگاه و رفتار اهالی با ما مشخص بود که بسیار از رزمندگان ناراحت هستند. بنابراین ما به مصلحت دیدیم که فوراً بدون حتی خوردن مقداری آب سریعاً مورموری را ترک کنیم.

در خارج شهر منتظر ماشینهای عبوری بودیم که یک تویوتا پاترول توقف کرد و داخل آن چند نفر برادر سپاهی و بسیجی بودند. آنها با احترام ما را سوار کرده و با آب یخ و شربت پذیرائی کرده و بعداً متوجه شدیم که یکی از آنها از مسئولان سپاه شهر آبدانان می‌باشد که برای بررسی موضوع حمله سراسری دشمن در منطقه عین خوش، از شهر آبدانان به این محور آمده، موقعی که وضعیت و شدت آتش و قدرت نیروهای دشمن را برای او تشریح کردیم، وی کاملاً موضوع را درک کرده و اظهار داشت که در منطقه فاو حضور داشته و دقیقاً از میزان قدرت آتش و تجهیزات پیشرفته و توان نظامی دشمن آگاه است.

به هر حال با تویوتا پاترول برادران سپاهی به شهر آبدانان رسیدیم. من از فرمانده سپاه خواهش کردم که ما را به پایگاه پدافند هوایی نهاجا (نیروی هوایی) که در آن شهر مستقر می‌باشد، ببرد تا با دریافت وسیله‌ای از فرمانده آن پادگان بتوانیم سریعاً خود را به شهرستان دزفول برسانیم و از وضعیت لشکر و یگانها و مأموریت خود باخبر شویم. ضمناً از فرمانده پایگاه بخواهیم تا با اعزام اکیپی نسبت به جمع‌آوری و انتقال تعداد زیادی از نیروها که در اثر تشنگی و گرسنگی در حاشیه محور مورموری - آبدانان پراکنده شده‌اند، اقدام نماید.

موقعی که به پایگاه رسیدیم، من با فرمانده پادگان از درب انتظامات تلفنی صحبت کرده و خلاصه‌ای از وضعیت خودمان و نیروها را برای وی تشریح کردم. ایشان در جواب گفتند که ما برای دادن وسیله بایستی موضوع

را تلگرافی از پایگاه دزفول استعلام کنیم که این امر نیاز به زمان دارد^۱ و چون ما بایستی ضرب‌العجل به دزفول حرکت می‌کردیم، بدون گرفتن نتیجه‌ای مجدداً با راهنمایی همان برادران سپاهی به بخشداری آبدانان هدایت شدیم.

بخشدار محترم با خوشرویی از ما استقبال به عمل آورده وقتی که موضوع تک ناجوانمردانه دشمن و وضعیت نیروهای خودی را به وی توضیح دادیم، ایشان بسیار متأثر شده و بلافاصله دستور داد که تعدادی داوطلب با مقداری گالنهای آب و یک کمپرسی جهت جمع‌آوری نیروها و یک توپوتا با یک نفر راننده برای ترابری ما به دزفول در اختیار ما قرار گیرد. تا آماده شدن وسایل مذکور که کمتر از نیم ساعت طول کشید، من و سرهنگ براتی پور سلامتی خود را از طریق تلفن بخشداری به خانواده‌مان اطلاع دادیم.

پس از آماده شدن وسایل نقلیه مذکور از محبت و لطف بخشدار و برادران سپاهی تشکر کرده و کامیون پر از گالنهای آب به اتفاق چند بسیجی و چند نفر از سربازان ارتشی به سمت محور مورموری - آبدانان و ما هم به وسیله توپوتا به سمت دزفول حرکت کردیم. راننده خودرو بسیار با سرعت حرکت می‌کرد و گردنه پر پیچ و خم جاده آبدانان - دره‌شهر را با سرعت زیاد مانند فیلم‌های سینمایی که چرخ‌های آنها در پیچ‌ها بلند می‌شد، طی می‌کرد. چند دفعه به او تذکر دادیم، ولی اهمیتی نداده و همچنان با سرعت سرسام‌آوری جاده ناهموار و باریک و پر پیچ را طی می‌کرد. به هر حال سرنوشت خود را به دست تقدیر سپردیم.

۱. ایجاب می‌کند دستورالعمل‌هایی در این‌گونه موارد یگان‌ها در دسترس مسئولین باشد.

در بین راه کامیون‌ها و خودروهای مختلف از نیروهای ارتشی و سپاهی و غیرنظامی که پر از نفرات بودند به چشم می‌خورد، حتی تعداد زیادی از نفرات که سوار تریلی تراکتور شب قبل بوده و به سختی حرکت می‌کرد؛ مشاهده کردیم.

حدود ۱۵ کیلومتر مانده به شهرستان «دره شهر متأسفانه حادثه ناگواری اتفاق افتاده بود و یک دستگاه توپکش توپخانه لشکر ۲۱ که پر از نفرات بودند به داخل دره سقوط کرده بود. بلافاصله تویوتا را متوقف نموده و سرهنگ براتی پور به اتفاق راننده به ته دره رفتند و من هم روی جاده ماندم تا از بقیه خودروهایی که در جاده به سمت شهرستان دره شهر می‌رفتند، کمک بگیرم. ساعت حدود ۱۴:۰۰ روز ۶۷/۴/۲۲ که گرما نزدیک ۵۰ درجه بود و تردد خودروها در جاده کم شده بود بالاخره یک دستگاه کامیون که پر از نفرات بوده با علامت من توقف کردند و وقتی موضوع سانحه را به آنها گفتم بلافاصله چند نفر پایین دره رفتند و موقعی که سرهنگ براتی‌پور به اتفاق راننده از دره بالا آمدند، یک نفر مجروح را که حالش وخیم بود با خود آورده و پشت تویوتا گذاشتند. داغی بیش از حد تویوتا باعث ناله مجروح گشت، فوراً راننده تویوتا یک تخته پتو را که در قسمت پشت صندلی خود داشت، آورده و آن را کف خودرو پهن کرد. تعدادی از مجروحان با سایر خودروها به سمت دره شهر حرکت کردند و برابر اظهار سرهنگ براتی‌پور متأسفانه تعدادی هم شهید شده بودند.

راننده تویوتا با سرعت به سمت دره شهر که تا آنجا حدود ۱۵ کیلومتر فاصله داشت حرکت کرد و پس از ورود به دره شهر مجروح را به بیمارستان منتقل کردیم. سپس به پلیس و سپاه پاسداران شهر مراجعه کرده و در مورد اعزام مأمور به محل سانحه و تخلیه شهدا و محافظت از اسلحه و مهمات

داخل خودرو واژگون شده هماهنگی‌ها و اقدامات مقتضی را به عمل آوردیم. ضمناً تعدادی از افسران و درجه‌داران توپخانه لشکری که در شهرستان دره شهر بودند، با مأمورین به محل سانحه اعزام کردیم.

پس از صرف ناهار مختصری در شهرستان دره‌شهر و به منظور احتیاط لازم در رانندگی، سرهنگ براتی‌پور خودش پشت رل توپوتا نشست، زیرا راننده توپوتا بسیار با سرعت رانندگی می‌کرد و در طول مسیر چند فقره به وی تذکر داده ولی متأسفانه توجهی نمی‌کرد و حتی در بین مسیر چند مرتبه نزدیک بود تصادف نماید. ما به سمت اندیمشک حرکت کردیم.

در خروجی شهرستان دره شهر ملاحظه شد که سپاه پاسداران شهر به منظور اقدامات حفاظتی و امنیتی اسلحه و تجهیزات اعم از سبک و سنگین کلیه نفراتی که از شهر خارج می‌شوند، دریافت نموده و به آنها رسید می‌دهد.

غروب روز ۶۷/۴/۲۲ به شهرستان اندیمشک رسیدیم. وضعیت شهر بسیار غم‌انگیز و شلوغ بود؛ تعداد زیادی از رزمندگان از یگانهای مختلف ارتش و سپاه پاسداران و ژاندارمری و بسیج از منطقه عملیاتی به شهر آمده که بیشتر آنها گرمزده، گرسنه و تشنه، مجروح شیمیائی و موجی بودند و مردم غیور و دلاور شهرهای اندیمشک و دزفول به آنها آب و غذا داده و برخی با گرفتن شیلنگ آب، آنها را شستشو می‌دادند.

پادگان تیپ ۲ زرهی مملو از نفرات اعم از افسر و درجه‌دار و سرباز بود که خستگی، تشویش، اضطراب، گرمزدگی و همچنین ناراحتی و اندوه برای هم‌زمان شهید و مفقود و اسیر در چهره یکایک آنها نمایان می‌شد.

بیشتر فرماندهان و مسئولان در مهمانسرای تیپ، داخل یک اتاق جمع شده بودند. در آنجا فرمانده تیپ سرهنگ مازوجی را که از مرخصی احضار شده بود ملاقات کردیم. وی با دیدن من و سرهنگ براتی پور چشمهایش پر از اشک شد. او تصور می کرد که ما یا اسیر شده ایم و یا اینکه در مسیر کوههای دالپری و مورموری از تشنگی از پا در آمده ایم.

به هر حال همه فرماندهان از وضعیت پیش آمده بسیار ناراحت و اندوهگین بودند و دائماً در داخل پادگان به جستجو و کسب اطلاعات در مورد نفرات خود و وضعیت یگانهای مربوطه بودند.

در اطراف پادگان و در داخل شهر تیراندازی های پراکنده صورت می گرفت. ستون پنجم دشمن هم شایعات زیادی را پخش می کرد و سردرگمی و بلاتکلیفی حکمفرما بود. هواپیماهای دشمن هم چند سورتی برفراز شهر اندیمشک و دزفول پرواز کرده و بخشهایی از تأسیسات و اماکن نظامی را بمباران کردند.

صبح روز ۶۷/۴/۲۴ ابلاغ شد که بنا به ملاحظات امنیتی و تأمینی کلیه فرماندهان بایستی باقیمانده نفرات یگانهای خود را جمع کرده و به شهرک شهید رجائی که در ده کیلومتری شمال شرقی شهرستان دزفول است، عزیمت نمایند.

افسران تیپ ۴ زرهی بلافاصله از محل موصوف، شناسائی به عمل آورده و اتاقهای شهرک را برای اسکان نفرات باقیمانده یگانها مشخص کرده و به پادگان دزفول مراجعت کردیم و پس از صرف نهار نفرات را با وسایل ترابری موجود به سمت شهرک شهید رجائی منتقل کردیم. خوشبختانه شهرک دارای آب لوله کشی خنک و برق بود. غذا به صورت جمعی در مساجد دزفول پخت شده و سپس به نفرات در داخل شهرک توزیع می‌شد.

عصر همان روز اینجانب به اتفاق فرمانده تیپ سرهنگ مازوجی و رئیس ستاد تیپ سرهنگ براتی‌پور، به حضور فرمانده لشکر ۲۱ حمزه سرهنگ صدیق زاده رفته و کلیه وضعیت و ماجرای پیش‌آمده را برای وی شرح دادیم. ایشان بسیار از اتفاق پیش‌آمده و حمله ناجوانمردانه دشمن ناراحت و متأسف بود (لازم به یادآوری است که در عملیات ۶۷/۴/۲۱ وی در مرخصی بود و یک روز پس از عملیات از مرخصی احضار شده بود).

تعدادی وسایل زیست از کمکهای مردمی به تیپ تحویل دادند که یک تخته پتو و یک کلمن آب با یک پارچ هم به قسمت فرماندهی تیپ اختصاص داده شد و خدا را شکر کردیم که پس از چند روز، شب را می‌توانیم روی پتو بخوابیم. آمارگیری و بررسی وضعیت یگانها توسط ارکان تیپ به عمل آمد. متأسفانه بیشترین صدمات به گردان ۱۰۲ پیاده مکانیزه وارد شده و هیچ خبری از معاون گردان و فرماندهان گروهان و ستاد گردان نبود. روزانه ازدحام زیادی در درمانگاه لشکر مشاهده می‌شد، زیرا تعداد زیادی از رزمندگان که مجروح شیمیایی و یا گرمازده و موجی و بیمار بودند به آنجا مراجعه می‌کردند و ضمناً کمبود دارو نیز محسوس بود. نفرات زیادی از بیماران و مجروحان با دریافت استراحت پزشکی عازم موطن خود شده یا اینکه برای ادامه معالجه به تهران اعزام می‌شدند، بنابراین آمار یگان‌ها روز به روز کمتر می‌شد.

هوایماهای دشمن هر روز بر فراز منطقه پرواز می‌کرد و هر لحظه احتمال بمباران محل استقرار یگانها در شهرک شهید رجائی متصور بود خوشبختانه به دلیل پدافند مؤثر چند قبضه جنگ افزار پدافند هوایی مستقر در اطراف شهرک و سلاحهای پدافندی موجود در پایگاه دوم شکاری دزفول باعث می‌شود که هوایماهای دشمن سراسیمه بمبهای خود را در اطراف شهر رها نموده و نتوانند به طور دقیق به اهداف خود تیراندازی کنند .

یک روز از استقرار ما در شهرک نگذشته بود که فرمانده تیپ مأموریتی به اینجانب داد که به اتفاق فرمانده گردان ۱۰۲^۱ و چند نفر دیگر با یک دستگاه آمبولانس و یک دستگاه جیب موجود از طریق جاده مورموری به منطقه رفته و نسبت به تخلیه شهدا یا گمشدگان احتمالی در منطقه اقدام نمائیم. فقط دو نفر سرباز مسلح همراه ما بود .

ما با توکل به خدا به سمت منطقه حرکت کرده و در حوالی منطقه خصوصاً سهراهی موسیان و اطراف آبادیها به مناظر بسیار دلخراشی برخورد کردیم که دشمن سنگدل تعداد زیادی از خودروها و وسایل زرهی همراه نفرات و خدمه‌های مربوطه را با انواع سلاحهای خود مورد اصابت قرار داده و آنها سوخته‌اند، حتی آمبولانسی را مورد هدف قرار داده بود که نفرات آنها شهید و کاملاً سوخته بودند.

ما اکثر شهدا را شناسایی و مشخصات آنها را یادداشت کرده و با پتو و وسایل موجود روی آنها را پوشاندیم و در کنار تپه‌ای تعداد زیادی شهید را

۱. فرمانده گردان ۱۰۲ پیاده مکانیزه سرگرد شکرانیفر هم در روز عملیات ۶۷/۴/۲۱ در مرخصی بود که یک روز بعد به منطقه احضار شده بود.

مشاهده کردیم که بدن آنها در اثر شدت گرما سیاه شده بود و فراموش نمی‌کنم که یک گروه‌بان وظیفه‌ای در پشت آن تپه به دلیل تشنگی شهید شده و روی پوتین خود با خط شکسته نوشته بود: برای جرعه‌ای آب از دنیا رفتم، در صورتی که اگر وی قدرت و بنیه لازم را داشت پس از حدود ۲۰۰ متر آن طرف تپه به آبدی که دارای آب بود می‌رسید و احتمالاً می‌توانست زنده بماند.

وضعیت منطقه بسیار مبهم و خطرناک بود. هر لحظه احتمال برخورد با گشتی‌های دشمن متصور بود. در قسمت شمالی شهر دهلران زاغه‌های مهماتی وجود داشت که توسط هواپیمای دشمن بمباران شده و تمام مهمات منهدم و به تلی از خاکستر و ترکش تبدیل شده بود. یک نفر سرباز وظیفه را که کاملاً سوخته بود از روی پلاک هویت آن شناسایی و مشخصات وی را ثبت کردیم. در داخل شهر دهلران هیچ فردی به غیر از تعدادی سرباز به اتفاق یک درجه‌دار از نیروی انتظامی نبود. سپس ما به سمت قرارگاه فسیل^۱ که حدود ۳۰ کیلومتری جاده دهلران به سمت چنگوله بود رفتیم و از قرائن مشخص بود که دشمن در آنجا پیشروی نداشته، ولی در موقع مراجعت به دو دستگاه جیپ لندرور و نفرات غیر نظامی مسلح برخورد کردیم که آمبولانس ما را نظری بازدید کرده، ولی عکس‌العملی نشان ندادند، احتمالاً از عناصر بومی و یا منافقین بودند که مشغول جمع‌آوری غنائم و وسایل بجا مانده از یگانها بوده و به دلیل اینکه حساسیت و توجهی در منطقه به وجود نیاید، هیچ‌گونه برخوردی بین ما و آنها پیش نیامد.

۱. فسیل: منطقه‌ای که دارای ارتفاعات و تپه‌های فراوان بوده که در سمت غرب دهلران به سمت رودخانه چنگوله واقع شده و گردان سوار زرهی لشکر ۲۱ حمزه که با عناصر پشتیبانی دیگر تقویت شده بود مسئولیت پدافند از منطقه مذکور را به عهده داشت. بنابراین قرارگاه آن گردان بنام قرارگاه فسیل ذکر می‌شد.

پس از مراجعت از منطقه در شهر مورموری سرهنگ رزمی^۱ معاون لشکر ۲۱ را که به اتفاق حدود ۲۰ نفر از عناصر لشکر که مدت چند روز بود در آنجا مستقر بوده و روزانه تعداد زیادی از شهدا و مجروحین و گمشدگان را تخلیه می‌کردند، ملاقات کردیم. وی از دیدن ما خوشحال شد، سپس ما مشخصات و محل دقیق شهدا و وسایل مشاهده شده را به نامبرده دادیم تا با امکانات موجود دستور لازم در مورد تخلیه آنها را بدهد. وی از تیم ما تشکر کرده و خداحافظی کردیم. پس از مراجعت از مأموریت گزارش کامل خود را به فرمانده تیپ ارائه دادیم.

تعدادی از افسران ستاد لشکر برای بررسی وضعیت یگانهای تیپ ۴ در مورخه ۶۷/۴/۲۷ در قرارگاه تیپ حضور داشتند و پس از صرف ناهار در اتاق فرمانده تیپ، در ساعت ۱۴:۰۰ رادیو را روشن کرده تا اخبار را بشنویم که گوینده رادیو، خبر پذیرش قطعنامه و همچنین متن کامل اعلامیه امام در این باره را پخش کرد.

پس از استماع اخبار، تعدادی از اینکه جنگ بدین صورت خاتمه یافته ناراحت شدند، ولی فراموش نکنیم که ما نظامی هستیم و در هر حال تابع دستورات سلسله مراتب بوده و اعتقاد راسخ و قوی به تصمیم و اوامر ولی فقیه و فرمانده کل قوا را داریم، بنابراین منتظر دستورات بعدی شدیم. آقای دکتر ولایتی وزیر امور خارجه به مقرر سازمان ملل عزیمت نمود تا با همتای عراقی و نماینده سازمان ملل در مورد اجرای مفاد قطعنامه خصوصاً آتش بس، مذاکره کند.

۱. امیر سرتیپ علی رزمی از فرماندهان مقاوم، پرتلاش، متعهد و فداکار بوده و در آن مقطع زمانی وی بیشترین مدت منطقه عملیاتی را در بین نفرات لشکر ۲۱ حمزه داشت. وی مدتی فرمانده لشکر ۲۱ حمزه بود و سپس بازنشسته شد.

روز ۶۷/۴/۲۸ دستور داده شد که کلیه یگانها از شهرک خارج شده و به منطقه عزیمت نمایند. با واگذاری تعدادی کمپرسی و خودروهای موجود، یگانهای تیپ به آن طرف پل نادری رفته و در منطقه عمومی کوت‌کاپن نزدیک سه راه قهوه‌خانه مستقر شدند. (که تا پل رودخانه کرخه «پل نادری» حدود ۲۰ کیلومتر فاصله داشت).

در کنار یک موتور آب که فعال بود، ساختمان نیمه مخروبه‌ای را برای زیست و محل کار فرمانده تیپ، من و سرهنگ براتی پور انتخاب کردیم. تجهیزات و وسایل و امکانات لازم را نداشتیم. سربازان با ابتکار خود از بوته‌ها و علفها و شاخ و برگهای موجود در منطقه، سایه‌بانی برای استراحت خود در آن گرمای شدید درست کردند. کم‌کم آشپزخانه‌های یگانها احیا شده و غذای گرم به نفرات داده می‌شد.

بعد از دو ماه به مرخصی اعزام شدم. بعد از مراجعت از مرخصی باخبر شدم که دو گردان به منطقه موسیان اعزام شده ولی پاسگاه تیپ در همان محل قبلی در کوت کاپن مستقر است. وقتی دلیل این جابه‌جایی را پرسیدم، سرهنگ براتی پور اظهار داشت چون نیروهای سازمان ملل برای نظارت بر آتش‌بس وارد منطقه شده‌اند، بنابراین از تاریخ اجرای آتش‌بس نیروهای طرفین در هر کجا که مستقر شده‌اند، دیگر تغییر و یا جابه‌جا نمی‌شوند تا اینکه بندهای دیگر قطعنامه اجرا شود.

به دلیل اینکه احتمال آمدن نیروهای عراقی به داخل مرزهای ج.ا.ا. متصور بود، دستور داده شد که در شب اجرای آتش‌بس نیروهای خودی در امتداد خطوط مرزی مستقر شوند تا نیروهای عراقی جلوتر نیایند.

بنابراین ما دو گردان در خط مستقر نموده و قرارگاه مقدم تیپ توسط سرگردی به نام میرحسینی که اخیراً از دوره عالی مراجعت نموده و به تیپ ۴ اختصاص یافته و به کمک عناصری از سایر ارکان ستاد تیپ تشکیل و اداره می‌شود و تا این لحظه نتوانسته‌ایم محل مناسبی برای پاسگاه تیپ پیدا کنیم. فردای آن روز من و سرهنگ براتی پور برای بازدید خط به موسیان رفته و قصد داشتیم داخل موسیان شویم که یک درجه دار عراقی حاضر شده و اعلام کرد که اگر داخل شهر شوید، برابر دستور فرمانده‌مان شما را دستگیر خواهیم کرد و خواهش کرد که به منطقه عراقی وارد نشویم. ما هم از رفتن به داخل شهر موسیان که بیشتر از چند ساختمان از آن باقی نمانده بود، صرف نظر کردیم.

به هر حال با جستجوی فراوان ساختمانی را که مربوط به پیمانکار ساخت سد خاکی رودخانه دویرج در کنار جاده آسفالت‌اندیمشک - دهلران بود، پیدا نموده که در جوار آن یک دهکده کوچکی قرار داشت و برای هر یک از ارکان و قسمت‌های قرارگاه تیپ اتاق و محلی از ساختمان‌های آن ده پیش-بینی شد و بلافاصله قرارگاه تیپ را به محل مذکور تغییر مکان داده و ضمناً ملاحظه کردیم که دو انبار بزرگ سیمان در آنجا موجود است که یگانها با استفاده از سیمان مذکور نسبت به ترمیم سنگرهای خود اقدام کردند.

کم‌کم سروکله افسران و ناظرین سازمان ملل با کلاه و پرچم آبی و خودروهای سفید که روی آنها به انگلیسی کلمه UN (یو-ان) نوشته شده، پیدا شد. در بعضی از قسمت‌های خط مقدم که سنگرهای عراقی و ایرانی به هم نزدیک بودند، سربازان طرفین به سنگرهای یکدیگر تردد می‌کردند.

سربازان عراقی اظهار می‌داشتند که در طول جنگ تحمیلی کمتر به آنها غذای گرم و میوه داده می‌شد، بلکه جیره آنها به صورت کنسرو بوده و یخ هم به آنها داده نمی‌شد و اکثر آنها از ابتدای جنگ تحمیلی مشغول خدمت بوده و ترخیص نشده‌اند. ما از این موضوع در طول جنگ تحمیلی با اطلاع بودیم سربازان عراقی با حسرت و تعجب و اندوه به امکانات و تغذیه و تدارک یخ و حمامهای صحرائی و روابط برادرانه و حسنه و اسلامی بین فرماندهان و سربازان ارتش جمهوری اسلامی نگاه می‌کردند.

فرماندهان و مسئولان عراقی سریعاً متوجه شدند که اگر خطوط مقدم بدین صورت به یکدیگر نزدیک باشد در مدت کوتاهی اکثر نیروهای عراقی جذب ایرانی‌ها شده و برای آنها این موضوع خطرناک خواهد بود، بنابراین با فشار و اصرار آنها از طریق نیروهای سازمان ملل خطوط مقدم طرفین حداقل حدود یک کیلومتر از یکدیگر فاصله گرفت، در حاشیه شهر موسیان عراقی‌ها عقب نرفته و اصرار می‌کردند که نیروهای ایرانی بایستی به آن طرف رودخانه فصلی نزدیک موسیان بروند، ولی مسئولان لشکر و تیپ به هیچ وجه حاضر به جابجایی حتی یک متر عقب‌تر از محل استقرار فعلی نبودند. نیروهای بعثی توسط افسران یو ان (UN) پیام دادند چنانچه تا ۲۴ ساعت دیگر نیروهای ایرانی به آن طرف رودخانه مذکور نروند، ما حمله خواهیم کرد و برای تهدید بیشتر چندین دستگاه تانک و سلاحهای سنگین دیگر را از عقبه نیروهای خود به خط مقدم آوردند. نیروهای خودی هم با امکانات و سلاحهای موجود به حال آماده‌باش قرار گرفته و منتظر عکس‌العمل دشمن شدند. نمایندگان سازمان ملل هم دخالت زیادی نمی‌کردند و از صحبتها و رفتار آنها مشخص بود که بیشتر طرفدار

نیروهای عراقی می‌باشند. ناگفته نماند این نیروها علاوه بر نظارت بر وضعیت آتش بس و استقرار نیروهای طرفین جنگ، مأموریت جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی برای کشورهای خود و یا استکباری را نیز دارند. از یکی از افسران UN سؤال کردم شما چرا دخالت مؤثری در مورد تهدید عراقی‌ها نمی‌کنید؟ او اظهار داشت اگر عراقی‌ها پیشروی کنند ما در یک محل امنی قرار گرفته و فقط حادثه مشهوده را گزارش می‌نمائیم، بنابراین هیچ نقش دیگری نمی‌توانیم ایفاء کنیم. ضمناً او از من سؤال کرد شما در مقابل پیشروی تانک‌های عراقی چه می‌کنید؟ به او گفتم هر آرپی‌جی‌زن^۱ دلیر و با ایمان و رشید نیروهای ما با یک گلوله، تانک دشمن را منهدم می‌کند. به هر حال وقتی که نیروهای عراقی و سازمان ملل مشاهده کردند که ایرانی‌ها به هیچ وجه از موضع خود کوتاه نمی‌آیند، با مذاکرات چندین مرحله‌ای افسران UN، با طرفین متخاصم قرار شد که همزمان هر یک از طرفین باندازه ۲۰۰ متر از محل خود عقب رفته تا فاصله مناسب بین خطوط مقدم دو نیرو رعایت گردد. این کار توسط طرفین انجام شده وضعیت کم کم به حالت عادی درآمد.

در تاریخ ۶۷/۶/۱۵ سرهنگ مازوجی فرمانده تیپ ۴ و سرهنگ براتی‌پور رئیس ستاد تیپ به منظور طی دوره دافوس به تهران اعزام

۱. نارنجک‌انداز ضد تانک آرپی‌جی ۷ برای مبارزه بر علیه هدفهای زرهی (تانک یا نفربر) و سنگرهای بتون آرمه دشمن بکاررفته و بوسیله نفر حمل می‌شود. حداکثر برد آن ۵۰۰ متر و برد مؤثر آن ۳۳۰ متر و قابلیت نفوذ ۵۰ سانتیمتر در زره را دارد. رزمندگان اسلام با کاربرد این جنگ‌افزار تانکهای زیادی از دشمن را در عملیاتها منهدم کردند. (دانستنیهای زرهی چاپ مرکز زرهی)

شدند، بنابراین برابر دستور لشکر سرپرستی تیپ ۴ به اینجانب که شغل سرپرستی ارکان ۲ و ۳ تیپ را به عهده داشتیم، محول شد. به منظور پر کردن خلاء سازمانی ستاد تیپ سرهنگ ۲ رضائی^۱ فرمانده گردان ۱۳۳ به عنوان رئیس ستاد موقت تیپ به قرارگاه تیپ ۴ منتقل شد. نظر به اینکه لشکر شدیداً با کمبود وسایل سنگین مهندسی مثل لودر، بلدوزر، گریدر و سنگرکن مواجه بود، نمی توانست همانند قبل از عملیات ۶۷/۴/۲۱ برای یگانها و نفرات و تانکها و جنگ افزارهای سنگین خاکریز و سنگر احداث کند. بنابراین با امکانات و وسایل موجود مثل بیل و کلنگ و غیره برابر آئین نامه رزم انفرادی با تلاش و زحمات زیاد پرسنل، سنگر برای آنها تهیه شد تا آمادگی مقابله به هرگونه تهدید احتمالی دشمن را داشته باشند، زیرا شخصیت صدام متزلزل بوده و هر لحظه ممکن بود اقدام خصمانه‌ای توسط نیروهای بعثی صورت بگیرد. تلاش زیادی توسط فرماندهان و مسئولان و پرسنل لشکر و تیپ و گردانها برای سازماندهی، جایگزینی، تعمیر و نگهداری، تجهیز و تدارک وسایل، آموزش و بازسازی به منظور ارتقاء آمادگی رزمی به عمل می آمد، ولی مهمترین مشکل موجود کمبود وسایل خودروئی در سطح تیپ بوده و تدارکات آب و غذا و یخ به سختی انجام می گرفت. دیگر از کمکهای مردمی خبری نبود. گرچه مبادله آتش بین طرفین صورت نمی گرفت، ولی احتمال نفوذ و فعالیت منافقین و تردد

۱. سرهنگ پیاده فیض الله رضائی مدت طولانی در مناطق عملیاتی حضور داشته و سپس به قرارگاه پشتیبانی ستاد نزاجا منتقل شد و همانجا بازنشسته گردید.

قاچاقچیان و عناصر غیر مجاز و پیشروی دشمن (به دلیلی که قبلاً بیان شد) در منطقه وجود داشت، کما اینکه در چند فقره نیروهای منافقین تحرکاتی در منطقه تیپ و لشکر انجام دادند که با هوشیاری و آگاهی و دلیری رزمندگان اسلام عملیات منافقین ناکام ماند. برابر برنامه‌های آموزشی مصوبه مانورهای گردانی و تیپی در منطقه اجراء می‌شد. با حضور برادر میرفیصل باقری مسئول تجسس شهدا و مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح اقدامات لازم برای پیدا کردن پیکر پاک شهدای خودی و همچنین مبادله کشته‌های عراقی با شهدای ایرانی انجام می‌گرفت و در سه مرحله این مبادله با نظارت نیروهای سازمان ملل در نزدیکی شهر موسیان صورت پذیرفت.

به علت نامناسب بودن جاده‌ها و راههای تدارکاتی و اشکالات فنی خودروها متأسفانه تصادفات زیادی در منطقه رخ می‌داد و لذا آمار تلفات اداری یگانها بالا می‌رفت. با حضور سرهنگ قهاری^۱ به عنوان فرمانده تیپ جدید و سرهنگ رزاقی^۲ رئیس ستاد تیپ شغل اینجانب به عنوان معاون تیپ تعیین گردید و کمی از آن فشار و بار مسئولیت و وظیفه سنگین از روی دوشم برداشته شد. فرمانده تیپ جدید هم‌دوره اینجانب و افسری مدیر، لایق، کاردان، مبتکر و متعهد بوده که سابقه طولانی در مناطق عملیاتی داشت.

۱. امیر سرتیپ ۲ زرهی علی قهاری از فرماندهان شایسته، مدیر، شجاع و با دانش و ایده‌های سازنده و هم‌دوره من بوده که مدتهای مدیدی در مشاغل مختلف فرماندهی در مناطق عملیاتی حضور داشته و سپس بازنشسته شد.
۲. سرهنگ زرهی منصور رزاقی از فرماندهان با کفایت لایق مدیر و با دانش ارتش بوده که مدتهای طولانی در مناطق عملیاتی حضور داشته و هم اکنون دوران بازنشستگی را سپری می‌نماید.

() :

در صبحگاه مورخه ۱۳۶۸/۳/۱۴ خبر ناگوار و جانگذاری از طریق رادیو به گوش رزمندگان اسلام رسید. خبر رحلت امام خمینی رهبر کبیر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. این واقعه همه پرسنل و رزمندگان منطقه عملیاتی را غرق ماتم و اندوه و حزن کرده و چهره همه پرسنل اشک‌آلود و غمناک گردید. مراسم‌های عزاداری و نوحه و فاتحه خوانی با حالت اندوه خاصی در یگانها و در روزهای متوالی برگزار شد. پس از انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه و فرمانده کل قوا توسط مجلس خبرگان، مجدداً نیروی تازه‌ای در کالبد رزمندگان دمیده شد و کماکان آماده اجرای فرمان مقام ولایت و فرمانده کل قوا و جانفشانی در راه میهن اسلامی می‌شوند.

برابر دستور لشکر اینجانب در مورخه ۱۳۶۸/۱۰/۲۰ به عنوان رئیس ستاد لشکر ۲۱ حمزه به قرارگاه لشکر منتقل شده و از عزیزان تیپ ۴ زرهی جدا شدم و سرهنگ صدیق زاده^۱ به جای سرهنگ قهاری به عنوان فرمانده تیپ ۴ تعیین و انتصاب می‌یابد. (نامبرده فقط از نظر نام خانوادگی با فرمانده سابق لشکر ۲۱ حمزه هم نام می‌باشد).

پس از حضور در قرارگاه لشکر که در منطقه عین‌خوش مستقر بود، به علت حجم زیاد کار و انبوه مکاتبات عملیاتی و اداری لشکر و با توجه به وسعت و گستردگی منطقه پدافندی لشکر (از تنگه ابوغریب تا چنگوله) و هماهنگی‌های مستمر ستاد لشکر با رده‌های بالا، همجوار و یگانهای تابعه

۱. امیر سرتیپ ۲ زرهی اسداله‌صدیق‌زاده افسری لایق و باکفایت و با اخلاص که مدت طولانی در مناطق عملیاتی در مشاغل فرماندهی حضور داشته و سپس به بازرسی نراجا منتقل و بازنشسته شد.

انتقال به ستاد لشکر ۲۱ حمزه و پایان خاطرات / ۱۶۳

شدیداً درگیر شغلی شده و عملاً نتوانستم خاطرات خود را ادامه دهم و همین قدر خاطرنشان می‌کنم پس از حدود ۱۰۰ ماه مدت منطقه عملیاتی در مورخه ۱۳۶۹/۱۱/۱۴ برابر دستور فرمانده لشکر ضمن حفظ شغل سازمانی به عنوان سرپرست باقیمانده لشکر ۲۱ حمزه به تهران اعزام گردیدم. در پایان نگارشم درود خالصانه خود را نثار روح پرفتوح امام راحل خمینی کبیر و کلیه شهدای جنگ تحمیلی نموده و از خداوند متعال خواهانم که همه آنها را با شهدای کربلا محشور نموده و شفای عاجل و کامل به مجروحین و جانبازان گرانقدر عطا فرماید.

:
:
:

:



نفر سمت چپ سرگرد شهید آرش مهر سمت راست سرگرد نوجوان
(غرب سوسنگرد سال ۶۰)



سرگرد نوجوان فرمانده گردان ۲۲۰ جنگل امقر سال ۱۳۶۳



از سمت چپ به ترتیب سرگرد نوجوان - نفر دوم راننده جیپ - نفر سوم گروهیان شهید تأمیننی راننده نفربر فرماندهی و نفر چهارم سرباز امربر (غرب سوسنگرد سال ۶۰)



گروهیان نوجوان، پسر عموی سرگرد نوجوان در کنار تانک انهدامی عراقی (غرب سوسنگرد سال ۶۱)



سرهنگ شهید محمد معافی در کنار سرلشکر شهید فلاحی
(سال ۱۳۶۰)



سمت راست سرگرد رسولی مقدم - سمت چپ سرهنگ ۲ سلیمی
عملیات طریق القدس پل الوان



نفر اول سمت چپ سرگرد رسولی مقدم
منطقه هوپزه سال ۱۳۵۹



نفر سمت چپ روحانی، امیر شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، سرپرست هیأت معارف جنگ به همراه
فرماندهان در برداشت میدانی عملیات بیت المقدس در سال ۱۳۷۷



نفر سمت راست سرتیپ ۲ نوجوان و سمت چپ سرتیپ مهدی رادفر در داخل هواپیما
(مربوط به برداشت میدانی عملیات بیت المقدس همراه با هیأت معارف جنگ در سال ۱۳۷۷)

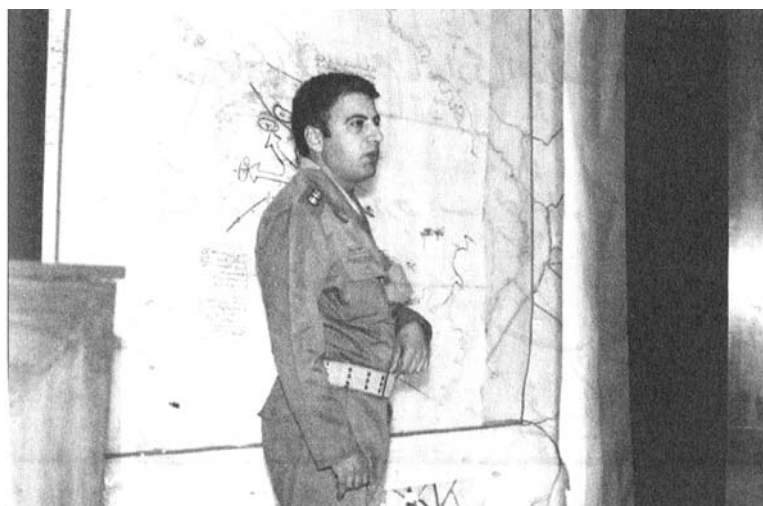


نفر اول سمت چپ سرتیپ ۲ صنعتی نفر دوم سرتیپ ۲ جمشیدی و نفر اول سمت راست سرتیپ ۲ نوجوان
مأموریت برداشت میدانی عملیات بیت المقدس همراه هیأت معارف جنگ (سال ۱۳۷۷)



سرتیپ سیروس لطفی

عکس در سال ۷۷ برداشت میدانی عملیات بیت المقدس به همراه هیأت معارف جنگ



سرتیپ آ زهی محمود فردوسی

عکس دوران سرهنگی دوره دافوس سال ۱۳۶۳



سرتیپ ۲ جمشیدی

(مربوط به برداشت میدانی عملیات بیت‌المقدس همراه هیأت معارف جنگ در سال ۱۳۷۷)



سرتیپ ۲ علی رزهی

(مربوط به برداشت میدانی عملیات بیت‌المقدس همراه با هیأت معارف جنگ در سال ۱۳۷۷)



ستوان دوم محمود نصرتی‌راد



گروه‌بان یک محمد باقر عسگری



شهید حسنجان امینی



شهید غلامحسین اسلامی



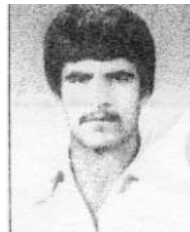
شهید رحیم رشیدی مژدهی



شهید احمد معصومی



شهید حسین رحمتی



شهید محمد رضا محمدی



شهید فرهاد علیپور هنر خاله

()

از شروع جنگ تحمیلی تا تاریخ ۱۳۶۳/۹/۱۶

تاریخ ۵۹/۷/۱۵ حرکت گردان به وسیله قطار از پادگان قزوین به اندیمشک.
تاریخ ۵۹/۸/۱ حرکت گردان از اندیمشک به کریت واقع در ۲۵
کیلومتری شرق اهواز

تاریخ ۵۹/۸/۲ گروهان سوم گردان زیر امر لشکر ۲۱ حمزه قرار گرفت
که در اثر اصابت ترکش توپ دشمن سه نفر مجروح شدند.

تاریخ ۵۹/۹/۲ حرکت گردان از کریت به فولی‌آباد واقع در ۳
کیلومتری شمال غربی اهواز و اجرای شناسایی‌های لازم از منطقه
سوسنگرد و هویزه.

تاریخ ۵۹/۱۰/۷ حرکت گردان از فولی‌آباد به هویزه.
تاریخ ۵۹/۱۰/۱۵ شرکت گردان در تک تاریخی و حماسه‌ای عملیات
نصر(هویزه).

از تاریخ ۵۹/۱۰/۱۶ الی ۵۹/۱۰/۱۸ پدافند دلیرانه و سرسختانه در مقابل
پاتک دشمن در منطقه هویزه و کرخه‌کور که منجر به شهید شدن ۱۵ نفر و
مجروحیت ۳۶ نفر و انهدام ۲۴ دستگاه تانک گردید و تلفاتی که توسط
پرسنل گردان به دشمن وارد شد بیش از ۱۰ برابر آمار فوق بود.
تاریخ ۵۹/۱۰/۱۹ اولین یگان پدافند کننده در حاشیه جاده اهواز-
سوسنگرد.

در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۲ حرکت داوطلبانه گردان حدود ۳ کیلومتر به جلو
(به سمت دشمن) به منظور حفاظت جاده اهواز - سوسنگرد از تیر
مستقیم دشمن که منجر به شهادت ۲ نفر گردید.

از تاریخ ۵۹/۱۰/۲۳ الی ۶۰/۱/۱۳ پدافند در منطقه جلالیه به عنوان یگان در خط که در این مدت گردان نهایت همکاری و هماهنگی با سپاه پاسداران، نیروهای بسیج و گروه جنگهای نامنظم دکتر چمران را به عمل آورده و شجاعانه و ایثارگرانه در مقابل دشمن مقاومت نمود. در منطقه مذکور گردان ۳ نفر شهید و ۵ نفر مجروح داشت. البته شهدا و مجروحین گروهان یکم گردان ۱۷۶ پیاده که زیر امر گردان بود در آمار فوق محسوب نشد.

از تاریخ ۶۰/۱/۱۳ الی ۶۰/۳/۲۷ گردان مأموریت احتیاط لشکر ۱۶ زرهی را در حوالی حمیدیه (واقع در ۶۰ کیلومتری جاده اهواز- سوسنگرد) به عهده داشته که علاوه بر مأموریت مذکور شناسایی و طرحریزی‌های لازم از منطقه غرب سوسنگرد به منظور عملیات آتی و همچنین اقدامات لازم جهت بازسازی و ارتقاء توان رزمی گردان را اجرا می‌کرد.

در تاریخ ۶۰/۲/۲۶ از منطقه حمیدیه حرکت نموده و در حوالی سوسنگرد مستقر شد.

در تاریخ ۶۰/۲/۳۱ گردان در تک هماهنگ شده به نام عملیات الله‌اکبر(خیبر) با تیپ ۵۵ هوابرد در غرب سوسنگرد شرکت نموده، به طوری که تانک‌ها قبل از نیروهای پیاده به پشت خاکریز دشمن رسیدند. در این عملیات گردان ۴ نفر شهید و ۸ نفر مجروح داشت. در تاریخ ۶۰/۳/۴ گردان به منطقه مالکیه واقع در حاشیه رودخانه نیسان در غرب سوسنگرد تغییر مکان داد.

از تاریخ ۶۰/۳/۷ الی ۶۰/۵/۱ پدافند در منطقه چولانه و حاجیه واقع در غرب سوسنگرد به عنوان یگان در خط به عهده داشته، و در برابر

هرگونه پیشروی و گشتی رزمی دشمن شجاعانه و دلورانه مقاومت نموده که منجر به ایجاد تلفات و ضایعات زیاد به دشمن گردید و ۵ نفر هم اسیر گرفت. گردان در منطقه یاد شده متحمل ۷ نفر شهید و ۵ نفر زخمی شد.

از مورخه ۶۰/۵/۱ الی ۶۰/۵/۵ گردان ۲۲۰ با گردان ۱۷۶ در محل تعویض شد.

در مورخه ۶۰/۵/۵ حرکت به حمیدیه به عنوان احتیاط نزا (نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران) و آمادگی برای تغییر مکان به سبزآب واقع در جنوب اندیمشک که بلافاصله دستور داده شد که به عنوان احتیاط لشکر در محل مذکور بماند.

از تاریخ ۶۰/۵/۶ الی ۶۰/۵/۲۰ یک گروهان از گردان در منطقه فرسیه (حوالی حمیدیه) مأموریت پدافندی را به عهده داشته و بقیه گردان (گردان منها) به عنوان احتیاط لشکر در عملیات طراح و ساجت (حدود ۲۰ کیلومتری جاده سوسنگرد - اهواز) که همراه با تیپ ۳ در تک مورخه ۶۰/۶/۱۰ شرکت داشت؛ در این عملیات ۳ نفر از پرسنل گردان مجروح شدند.

از تاریخ ۶۰/۶/۲۰ الی ۶۰/۶/۲۴ تغییر مکان به آبادی احمر واقع در ۲ کیلومتری جاده سوسنگرد - بستان.

در تاریخ ۶۰/۶/۲۷ اجرای تک هماهنگ شده با تیپ ۵۵ هوابرد به نام عملیات شهید مدنی به منظور آزادسازی آبادیهای رمله و آزادی و دهلاویه ضمناً پرسنل گردان با رشادت و پایداری پاتک مورخه ۶۰/۶/۲۸ دشمن را دفع نمود و باعث جلوگیری از تلفات سنگین به گردان ۱۲۶ تیپ ۵۵ هوابرد گردید. در این عملیات گردان متحمل ۵ نفر شهید و ۹

نفر زخمی و تعداد ۴ دستگاه تانک آن منهدم شد. ضمناً تعداد زیادی از نیروهای دشمن کشته و زخمی و تعدادی هم اسیر شده و خسارت زیادی به آن وارد گردید.

از تاریخ ۶۰/۶/۲۷ الی ۶۰/۸/۲۴ گردان زیر امر تیپ ۵۵ هوابرد به عنوان یگان پشتیبانی کننده و احتیاط قرار گرفت که در مدت مذکور ۶ نفر زخمی داشت.

از مورخه ۶۰/۸/۲۴ الی ۶۰/۹/۱ گردان به عنوان یگان پشتیبانی گردان ۱۰۴ پیاده در مواضع پدافندی دهلاویه در غرب سوسنگرد مستقر بود.

در تاریخ ۶۰/۹/۸ گردان به عنوان یگان پشتیبانی گردان ۱۰۴ پیاده در عملیات طریق‌القدس شرکت نمود که ضمن حماسه‌آفرینی درخشان با حرکت تانک‌های خود به جلو باعث گردید که کلیه نیروهای پیاده و بسیج که در پشت خاکریز دشمن زمین‌گیر شده بودند، روحیه گرفته و به سمت دشمن پیشروی کنند و گردان با تمام قدرت و رشادت پاتک مورخ ۶۰/۹/۹ دشمن را دفع نمود. در این عملیات تعداد ۸ نفر شهید و ۱۰ نفر زخمی و ۴ دستگاه تانک آسیب دید. ضمناً ضایعات و تلفات زیادی به دشمن وارد شده و تعداد زیادی هم اسیر گرفته شد.

از تاریخ ۶۰/۹/۹ الی ۶۰/۱۱/۲ پدافند در منطقه دیهمی - رمله واقع در غرب سوسنگرد که در این منطقه گردان ضمن وارد آوردن تلفات به دشمن متحمل ۳ نفر مجروح گردید.

در تاریخ ۶۰/۱۱/۳ تغییر مکان گردان به آبادی مشرفه و پدافند در ساحل شمالی رودخانه نیسان واقع در غرب سوسنگرد.

در مورخه ۶۰/۱۱/۱۹ گردان به منظور شرکت در عملیات چزابه به نام عملیات مولای متقیان (ع) واقع در شمال غربی شهر بستان زیر امر تیپ ۲ زنجان قرار گرفته و به منطقه ابوجلال شمالی و سعیدیه حوالی چزابه تغییر مکان نمود.

در تاریخ ۶۰/۱۱/۲۱ شناسایی از منطقه گردان ۲۵۴ تیپ ۲ به منظور تعویض گردان مذکور در تنگ چزابه به عمل آمد.

در تاریخ ۶۰/۱۱/۲۲ گردان مجدداً به منطقه مشرفه در ساحل رودخانه نیسان تغییر مکان نمود. (به علت تک دشمن در محل مذکور)

از مورخه ۶۱/۲/۱ الی ۶۱/۲/۱۳ شناسایی و طرحریزی و ارتقاء آمادگی رزمی برای آزادسازی آبادی یزدنو واقع در جنوب کرخه کور.

در مورخه ۶۱/۲/۱۳ تغییر مکان از حاشیه رودخانه نیسان واقع در غرب سوسنگرد به منطقه درپسه در ۶۵ کیلومتری جنوب اهواز در حاشیه شمالی رودخانه کارون و اشغال منطقه تجمع به منظور شرکت در عملیات بیت المقدس.

در مورخه ۶۱/۲/۱۵ اشغال خاکریز جاده اهواز - خرمشهر در ایستگاه ۷۰ که در مرحله یکم عملیات بیت المقدس توسط تیپ ۳۷ زرهی شیراز تصرف شده بود و تعویض تیپ یاد شده، در محل مذکور گردان پاتک شدید دشمن در جناح شمالی منطقه مسئولیت خود را دفع کرده و آمادگی اجرای عملیات مرحله بعدی را داشت. در این عملیات گردان دارای ۵ نفر شهید و ۶ نفر مجروح گردید و ضایعات و تلفات زیادی هم به دشمن متجاوز وارد کرد.

در مورخه ۶۱/۲/۲۲ تغییر مکان گردان به نیم ایستگاه نود (واقع در ۹۰ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر) به منظور تعویض گردان ۲۹۳ تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ اهواز.

در مورخه ۶۱/۲/۲۴ برابر ابلاغیه جدید از نیم ایستگاه نود ۵ کیلومتر به سمت خرمشهر تغییر مکان داده تا تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه را تعویض نماید.

در مورخه ۶۱/۲/۲۵ مجدداً دستور جدید ابلاغ شد که گردان به منطقه جفیر (واقع در جنوب هوپزه) به منظور دفع پاتک دشمن به آن منطقه تغییر مکان دهد، بنابراین گردان به منطقه موصوف عزیمت کرد.

در مورخه ۶۱/۳/۲ گردان تک محدودی به منظور تصرف خاکریز پاسگاه مرزی شهابی حوالی جفیر انجام داد.

در مورخه ۶۱/۳/۳ گردان در پاسگاه مرزی شهابی مواضع پدافندی تشکیل داد.

در مورخه ۶۱/۴/۱۳ حرکت از منطقه جفیر به ایستگاه خرمان در جاده اهواز - خرمشهر و استقرار در جبهه‌ای به وسعت ۳ کیلومتر از خاکریز دژ خودی و آمادگی شرکت برای عملیات رمضان.

در تاریخ ۶۱/۴/۲۲ گردان همراه با تیپ ثارالله سپاه در عملیات رمضان شرکت نمود که در این عملیات ضمن وارد کردن تلفات و خسارت زیاد به نیروهای متجاوز یک دستگاه تانک گردان منهدم و یک نفر زخمی گردید.

در تاریخ های ۲۸ و ۶۱/۴/۲۹ گردان با دلآوری و پایمردی پاتک شدید دشمن در منطقه عملیات رمضان را دفع نموده که در این عملیات حماسه‌آفرین گردان متحمل ۲۴ نفر مجروح و ۲ نفر شهید گردید و

چنانچه شهدا و مجروحان گروهان جانباز لشکر را که زیر امر گردان بود، به آمار مذکور اضافه کنیم، جمعاً ۹۴ نفر مجروح و ۲۱ نفر شهید شدند. از تاریخ ۶۱/۴/۲۹ الی ۶۱/۶/۲۳ گردان با سه گروهان در خط مأموریت پدافند در ایستگاه خرمان را به عهده داشت که منجر به شهید شدن دو نفر گردید، ضمناً تلفات بی شماری به نیروهای بعثی وارد کرد. در تاریخ ۶۱/۶/۲۳ تغییر مکان به عقبه (حوالی جاده اهواز - خرمشهر) به عنوان احتیاط لشکر و همچنین تجدید سازمان و بازسازی نیز به عمل آمد.

در تاریخ ۶۱/۷/۲۲ حرکت به جلو (به سمت خط مرزی) در منطقه ایستگاه حسینیه به منظور تعویض تیپ ۱ لشکر ۹۲. در مورخه ۶۱/۸/۱ گردان در منطقه ایستگاه آهو واقع در جاده اهواز - خرمشهر تیپ ۳ لشکر ۷۷ را تعویض نموده و احتیاط منطقه را تشکیل داد.

در تاریخ ۶۱/۸/۲۳ گردان ۲۲۰ از ایستگاه آهو واقع در کیلومتر ۷۰ جاده اهواز - خرمشهر به منطقه چنانه واقع در جاده اندیمشک - فکه تغییر مکان یافته و تیپ ۳۷ زرهی شیراز را تعویض نموده و پدافند در منطقه مذکور را به عهده گرفت و در این عملیات متحمل ۱ نفر شهید و ۴ نفر مجروح شد. در تاریخ ۶۱/۱۰/۹ تغییر مکان گردان به منطقه رقابیه به منظور طرحریزی و شناسایی جهت عملیات والفجر مقدماتی.

در تاریخ ۶۱/۱۱/۱۷ شرکت در عملیات والفجر مقدماتی که منجر به زخمی شدن تعداد ۴ نفر از پرسنل گردان گردید.

در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۰ پدافند در منطقه پاسگاه طلوسیه و رشیدیه واقع در جنوب فکه که گردان با اجرای آتش های مداوم به مواضع دشمن

تلفات زیادی به آن وارد نموده، ضمناً از نیروهای گردان در منطقه مذکور ۲ نفر شهید و ۳ نفر مجروح شدند.

در تاریخ ۶۲/۲/۳۱ تغییر مکان گردان به منطقه رقابیه به عنوان احتیاط تیپ ۱ زرهی.

در تاریخ ۶۲/۳/۵ گردان ۲۲۷ تیپ ۳ را تعویض نموده و منطقه پدافندی آن گردان را به عهده گرفت. این منطقه بیشتر دارای تپه‌های ماسه‌ای و رملی بوده که از نظر تدارکات و زیست نفرات گردان در بدترین شرایط پدافندی بودند. گردان در منطقه مذکور متحمل ۲ نفر شهید و ۵ نفر زخمی شد.

در تاریخ ۶۲/۱۱/۸ گردان به منطقه درب‌دیه و سایت واقع در مسیر جاده رقابیه به پاسگاه مرزی رشیدیه تغییر مکان یافته و گردان ۱۸۵ مکانیزه را تعویض نموده، منطقه پدافندی گردان در محل مذکور حدوداً ۱۴ کیلومتر بود. ضمناً یک گروهان از گردان قدس لشکر هم زیر امر گردان قرار گرفت. گردان در منطقه محوله در شرایط بسیار سخت (زیستی، تدارکاتی، اداری) پدافند نموده و روزانه با اجرای آتش‌های دقیق جنگ‌افزارهای سبک و سنگین خود تلفات زیادی به نیروهای بعثی وارد می‌نماید؛ تا تاریخ ۶۳/۹/۱۶ که اینجانب (سرگرد نوجوان) مسئولیت فرماندهی گردان را به عهده داشتم، تعداد ۵ نفر شهید و ۳ نفر مجروح و ۳ نفر اسیر گردیدند. با اعزام من به دوره دافوس از عملیات بعدی گردان تا آتش‌بس اطلاعی ندارم.

()

صورت اسامی شهدای گردان ۲۲۰ تانک از شروع جنگ تحمیلی تا تاریخ ۱۳۶۳/۹/۱۶

سوختن تانک وی	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	خیرخواه	حسین	ستوان ۳	۱
اصابت موشک به تانک وی	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	اشجعی فرد	جعفر	گروه‌بان یکم	۲
ترکش گلوله دشمن	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	قلی‌نژاد	بیژن	گروه‌بان یکم	۳
ترکش گلوله دشمن	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	ذکریا	سید داود	گروه‌بان یکم	۴
سوختن تانک وی	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	اشرفی	فریدون	گروه‌بان یکم	۵
ترکش گلوله دشمن	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	چوپانگرو	زینال	گروه‌بان یکم	۶
ترکش گلوله دشمن	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	خواج‌زاده	قاسم	سرباز	۷
ترکش گلوله دشمن	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	اسلامی	غلام حسین	سرباز	۸
ترکش گلوله دشمن	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	محمدی	محمد رضا	سرباز	۹
ترکش گلوله دشمن	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	جان امینی	حسن	سرباز	۱۰
سوختن تانک وی	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	رحمانی	حسین	سرباز	۱۱
اصابت موشک به تانک وی	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	رشیدی	رحیم	سرباز	۱۲
سوختن تانک وی	هویزه	۵۹/۱۰/۱۶	رحمتی	حسین	استوار ۲	۱۳
سوختن تانک وی	هویزه	۵۹/۱۰/۱۸	معصومی	احمد	سرباز	۱۴
اصابت موشک ضد تانک دشمن به تانک وی	جلالیه	۵۹/۱۰/۲۳	غلام‌بیگی	محمود	استوار ۱	۱۵

اصالت موشک ضد تانک دشمن به تانک وی	جلالیه	۵۹/۱۰/۲۳	شجاعی	غلامرضا	سرباز	۱۶
اصالت موشک ضد تانک دشمن به تانک وی	جلالیه	۵۹/۱۱/۶	حیاطی جامعه بزرگی	مسعود	گ ۳ احتیاط	۱۷
اصالت موشک ضد تانک دشمن به تانک وی	جلالیه	۵۹/۱۱/۷	فرید آریا	غلامرضا	ستوان ۳	۱۸
ترکش توپ دشمن	جلالیه	۵۹/۱۱/۱۷	علی پور	حسن	گروه بان یکم	۱۹
ترکش توپ دشمن	جلالیه	۵۹/۱۱/۱۸	محمودی	حسن	دانش آموز	۲۰
تصادف در حین مأموریت جنگی	منطقه اهواز	۵۹/۱۲/۱۲	ایمانی زاده	علی اکبر	گروه بان یکم	۲۱
اصالت موشک ضد تانک دشمن به تانک وی	غرب سوسنگرد	۶۰/۲/۳۱	شمایلی	محمدتقی	گروه بان دوم	۲۲
انفجار مین	غرب سوسنگرد	۶۰/۲/۳۱	سلیمانی مقدم	حمید	سرباز	۲۳
ترکش خمپاره دشمن	غرب سوسنگرد	۶۰/۳/۱	تسکینی	باقر	ستوان ۲	۲۴
ترکش خمپاره دشمن	غرب سوسنگرد	۶۰/۳/۲	قاسمی شیرسوار	سید محمد	سروان	۲۵
مغروق در منطقه جنگی	غرب سوسنگرد	۶۰/۳/۱۲	گچ کار	محمد	سرباز	۲۶
ترکش خمپاره دشمن	غرب سوسنگرد	۶۰/۳/۱۷	آرمان	ابوالفضل	سرباز	۲۷
ترکش خمپاره دشمن	غرب سوسنگرد	۶۰/۳/۱۷	ابراهیمیان	احمد	گره بان ۲	۲۸
ترکش خمپاره دشمن	غرب سوسنگرد	۶۰/۳/۱۸	شجاعی	فاضل	سرباز	۲۹
ترکش خمپاره دشمن	دهلاویه	۶۰/۴/۱۶	دهاقین	محمد علی	ستوان ۳	۳۰
تصادف در مأموریت عملیاتی	جاده اراک	۶۰/۴/۲۲	صالحی	غلام عباس	گره بان یکم	۳۱
تصادف در منطقه جنگی	جاده سوسنگرد	۶۰/۶/۳	معافی	عزیز محمد	سرگرد	۳۲
تصادف در منطقه جنگی	جاده سوسنگرد	۶۰/۶/۳	میرزائی	فریبرز	سروان	۳۳
تصادف در منطقه جنگی	جاده سوسنگرد	۶۰/۶/۳	صالحی	ایوب	سرباز	۳۴

پیوست ج (صورت اسامی شهدای گردان ۲۲۰ تانک) / ۱۸۵

ترکش خمپاره دشمن	سویدانی	۶۰/۶/۲۶	داوری دهکا	حسین	گروهیان دوم	۳۵
ترکش خمپاره دشمن	سویدانی	۶۰/۶/۲۷	شعبان لو زاده	داود	گروهیان دوم	۳۶
ترکش خمپاره دشمن	دهلاویه	۶۰/۶/۳۰	صیاد	نورمحمد	سروان	۳۷
ترکش خمپاره دشمن	دهلاویه	۶۰/۶/۳۰	ابوحمزہ	سید رضا	سرباز	۳۸
ترکش گلوله توپ دشمن	سویدانی	۶۰/۷/۳	وئوق	محمد فرید	سرباز	۳۹
تصادف در منطقه جنگی	جاده سوسنگرد	۶۰/۷/۱۹	ابوعلی	محمد	سرباز	۴۰
سوختن تانک وی	بستان	۶۰/۹/۸	سبحانی	علی	گروهیان یک	۴۱
سوختن تانک وی	بستان	۶۰/۹/۸	مشایخی پور	مجتبی	گروهیان یک	۴۲
سوختن تانک وی	بستان	۶۰/۹/۸	قهرمان پور	محمد رضا	دانش آموز	۴۳
سوختن تانک وی	ساحل رودخانه نیسان	۶۰/۹/۸	خدابخشی	اسماعیل	سرباز	۴۴
سوختن تانک وی	ساحل رودخانه نیسان	۶۰/۹/۹	فکر جوان	حسین	گروهیان یک	۴۵
سوختن تانک وی	بستان ساپله	۶۰/۹/۹	رشیدی نسب	علی	دانش آموز	۴۶
سوختن تانک وی	بستان ساپله	۶۰/۹/۹	زارع	محمد	سرباز	۴۷
سوختن تانک وی	بستان ساپله	۶۰/۹/۹	خبازان	سید مهدی	سرباز	۴۸
ترکش گلوله توپ دشمن	ساحل رودخانه نیسان	۶۰/۹/۱۲	هاشمی	سیامک	سرباز	۴۹
گلوله کالیبر کوچک دشمن	ساحل رودخانه نیسان	۶۰/۱۰/۲۵	سید تاج الدینی	حجت الله	سرباز	۵۰
ترکش گلوله توپ دشمن	حسینیه - جاده خرمشهر	۶۱/۲/۱۷	آزادی	بهرام	گروهیان ۳ وظیفه	۵۱
ترکش گلوله توپ دشمن	حسینیه - جاده خرمشهر	۶۱/۲/۱۷	قهرمان	حسن	سرباز	۵۲
ترکش گلوله توپ دشمن	حسینیه - جاده خرمشهر	۶۱/۴/۲۸	میرزائی	علی اصغر	سرباز	۵۳
ترکش گلوله توپ دشمن	حسینیه - جاده خرمشهر	۶۱/۴/۲۹	صادقی	داود	سرباز	۵۴
ترکش گلوله توپ دشمن	حسینیه - جاده خرمشهر	۶۱/۵/۱۵	تأمینی	علیرضا	گروهیان یکم	۵۵

گلوله کالیبر کوچک دشمن	حسینیه - جاده خرمشهر	۶۱/۶/۲	حبیبی شعبان	بهزاد	سرباز	۵۶
ترکش گلوله توپ دشمن	چنانه - فکه	۶۱/۸/۲۷	فاضلی	ابراهیم	سرباز	۵۷
ترکش گلوله توپ دشمن	فکه	۶۱/۱۱/۱۶	دامدار	غلامعلی	سرباز	۵۸
ترکش خمپاره دشمن	پاسگاه طاوسیه	۶۱/۱۲/۲۶	کرمی	یوسف	سرباز	۵۹
ترکش خمپاره دشمن	پاسگاه رشیدیه	۶۲/۲/۶	بهزادی	کریم	سرباز	۶۰
ترکش خمپاره دشمن	تیپ سبز حوالی فکه	۶۲/۴/۳۱	رضائی	مرتضی	سرباز	۶۱
گلوله کالیبر کوچک دشمن	تیپ سبز حوالی فکه	۶۲/۶/۱۵	بندزن	عزیز	سرباز احتیاط	۶۲
گلوله کالیبر کوچک دشمن	جنوب فکه	۶۲/۱۱/۱۴	بهرامی	جمشید	سرباز	۶۳
تصادف در مرخصی عملیاتی	جاده اصفهان	۶۳/۴/۳۰	عسگریان	نوروز علی	گروه بان یکم	۶۴
گلوله کالیبر کوچک دشمن	درب دیه پاسگاه رشیدیه	۶۳/۶/۱۲	نوری	فریدون	گروه بان یکم	۶۵
گلوله کالیبر کوچک دشمن	درب دیه پاسگاه رشیدیه	۶۳/۶/۲۴	آل محمد	مجید	سرباز	۶۶
گلوله کالیبر کوچک دشمن	درب دیه پاسگاه رشیدیه	۶۳/۶/۲۴	حیدرپور	حسن	سرباز	۶۷
گلوله کالیبر کوچک دشمن	درب دیه پاسگاه رشیدیه	۶۳/۶/۲۴	عموزاده	محمد علی	گ ۲ وظیفه	۶۸

روحشان شاد

- ۱- فرهنگ واژه‌های نظامی: تألیف سرتیپ رستمی
- ۲- اوج حماسه و ایثار ارتش در هویزه: لشکر ۱۶ زرهی قزوین، اسفند ماه ۷۹
- ۳- عملیات بیت‌المقدس: گردآوری و تدوین سرتیپ ۲ بختیاری، ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ ۱۳۸۰
- ۴- نشریه‌های دوره‌های مقدماتی و عالی زرهی ودافوس
- ۵- اطلس نبردهای ماندگار نزاجا، چاپ ۱۳۸۴
- ۶- فرهنگ دانستنی‌ها: تألیف محمد نژد جلد اول چاپ ۱۳۷۷، نشر رامین
- ۷- مأموریت در ساحل نیسان: خاطرات سرتیپ ۲ زرهی ستاد محمود فردوسی، نشر حدید، چاپ ۱۳۸۵
- ۸- گردان ۱۱۰ در نبرد ۸ ساله: خاطرات سرهنگ قاسم کریمی، مشهد، انتشارات نوند، چاپ ۱۳۸۵
- ۹- دانستنیهای زرهی، مرکز زرهی شیراز، چاپ ۱۳۶۲
- ۱۰- آئین نامه عملیات، جلد یکم، تألیف: سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌اله معین وزیر
- ۱۱- آئین نامه عملیات، جلد دوم، مؤلفان: سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری، سرتیپ ۲ ستاد فیروز سمیعی، سرتیپ ۲ منوچهر نورائی

۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۷۵،
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴
ایستگاه حسینه: ۷۷، ۸۰، ۹۵، ۱۸۱

ب

بار مینا: ۲۲
سرهنگ براتی پور، ابراهیم: ۱۳۷، ۱۳۸،
۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹،
۱۵۶، ۱۵۷
بستان: ۶۳، ۶۷، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵
بسیج: ۲۹، ۴۳، ۶۱، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۸۸،
۹۲، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۴۳، ۱۵۰،
۱۷۶، ۱۷۸
بلدیزر: ۱۶۰
بمباران، بمب: ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹،
۳۰، ۴۲، ۵۰، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۷۷،
۸۰، ۸۲، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۲۷،
۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۳،
۱۵۴
بنه: ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۳، ۵۳، ۵۴، ۵۶،
۹۸، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۷، ۱۳۸
بیت المقدس: ۷۵، ۸۶، ۹۰

پ

پاتک: ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۴۶، ۵۸،
۵۹، ۶۲، ۶۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۶

آ

آبدانان: ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸
آتش تهیه: ۲۰، ۲۷، ۴۳، ۵۸، ۱۰۰
آرش مهر: حسین، ۱۶، ۶۱، ۶۸، ۱۰۵،
۱۱۰، ۱۲۴، ۱۶۷
آیت الله خامنه‌ای، سید علی: ۵۰، ۱۶۲

ا

ارتش: ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۳،
۷۲، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۱،
۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳،
۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۸،
۱۶۱، ۱۷۷، ۱۸۷
ارتفاعات الله اکبر: ۴۶
استفاده از موفقیت: ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۸۴،
۸۶، ۸۸
اشرفی، فریدون: ۲۴، ۱۳۸، ۱۸۳
اقاربیرست، حسن: ۱۲۰
امام راحل، امام خمینی بنیانگذار انقلاب
اسلامی: ۱۱، ۱۶۳
اندیمشک: ۱۵، ۱۶، ۵۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۶،
۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۷۵،
۱۷۷، ۱۸۱
اهواز: ۱۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۴۵، ۴۶،
۵۶، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۹۷

تی ۷۲، تانک: ۴۶
تیپ ۲ زنجان، زرهی: ۶۷، ۶۸، ۱۰۱
تیپ ۲۳ نیروی مخصوص: ۷۵، ۷۷
تیپ ۳ همدان، زرهی: ۵۳، ۵۷، ۷۴، ۸۰
۱۱۴
تیپ ۳۷ زرهی شیراز: ۱۷۹، ۱۸۱
تیپ ۴۰ سراب: ۸۹، ۱۳۶
تیپ ۵۵ هواپرد: ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۷، ۵۸
۷۵، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۷۸
تیپ ۵۸ ذوالفقار: ۷۵، ۷۶، ۸۹
تیپ ۸۴ خرم آباد: ۱۲۰
تیپ زنجان، تیپ ۲ زرهی: ۶۴، ۶۵، ۶۷
تیپ ۱ زرهی: ۷۳، ۱۸۲

ث

ثامن الاثمه: ۷۲

ج

جزایر مجنون: ۱۰۸، ۱۰۹
جفیر: ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۱۸۰
جلالیه: ۱۸، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳،
۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۴
جمشیدی، ایرج: ۱۶، ۲۱، ۳۹، ۶۸، ۹۲
۱۷۱، ۱۷۳

چ

چزابه: ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۱۲۴، ۱۷۹

۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۷۵
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱
پدافند: ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۴۷، ۷۳، ۸۸، ۹۲
۹۶، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۳۴
۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲
پدافند هوایی: ۱۵۳
پشتیبانی لشکر: ۱۴، ۱۵، ۱۶
پناهنده: ۱۱۲
پورداراب، سعید: ۱۴۰

ت

تثبیت: ۳۱، ۳۷، ۴۷، ۴۹، ۶۴، ۸۵، ۹۴
۱۰۹
تعاقب: ۲۵، ۲۹
تک: ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۳۲، ۳۳
, ۳۴، ۴۳، ۴۵، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۶
, ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۴
۹۰، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۱
, ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۸
۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
تک هماهنگ شده: ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۵
۱۷۶، ۱۷۸
توپخانه: ۲۱، ۲۷، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۸
, ۶۱، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۸، ۹۸، ۱۱۲
, ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹
۱۵۰

دژ: ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۹، ۹۱، ۱۸۰
دهاقین، محمد علی: ۲۶، ۴۸، ۱۸۴
دهلاویه: ۴۷، ۴۹، ۵۸، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵
دهلران: ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۷

ر

رادفر، مهدی: ۱۷، ۱۷۱
رسولی، ابولقاسم: ۱۶، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۸،
۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱،
۱۶۹، ۱۷۰
رقابییه: ۷۲، ۹۷، ۱۰۳، ۱۸۱، ۱۸۲
رودخانه دویرج: ۱۴۱، ۱۵۷
رودخانه سابله: ۴۶
رودخانه کرخه: ۲۶، ۴۱، ۱۵۶
رودخانه نیسان: ۴۷، ۵۱، ۶۶، ۶۹، ۷۰،
۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵

ژ

ژاندارمری: ۴۷، ۸۱، ۱۴۳، ۱۵۰

س

سیاه پاسداران: ۳۹، ۴۲، ۷۲، ۷۶، ۸۹
۹۰، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۲۰، ۱۵۰، ۱۷۶
سنگر، سنگرهای انفرادی: ۱۴، ۱۵، ۲۱،
۳۲، ۳۴، ۳۸، ۴۷، ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۸۴
۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳،
۱۲۸، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۶۰

چمران، مصطفی: ۴۲، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۱۷۶
چنگوله: ۱۵۴، ۱۶۳
چولانه: ۴۷، ۵۳، ۱۷۷

ح

حسنی سعدی، حسین: ۱۱۳

حمرین: ۱۳۴
حمید: ۳۷، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۹۸، ۱۱۶، ۱۸۴
حمیدیه: ۱۸، ۴۳، ۵۳، ۵۶، ۱۷۶، ۱۷۷

خ

خرمشهر: ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳،
۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱،
۱۸۵، ۱۸۶
خمپاره انداز، خمپاره: ۴۶، ۱۰۲، ۱۱۳
خیرخواه، اسماعیل: ۲۷، ۲۸، ۱۸۳

د

دادبیین، احمد: ۱۳۲، ۱۳۳
دافوس: ۲۴، ۲۵، ۵۴، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۰،
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،
۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۸۲
دالپری: ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۱
درب دیه: ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۸۶
درّه شهر: ۱۴۹
دزفول: ۱۸، ۴۲، ۴۳، ۷۲، ۹۷، ۱۰۶،
۱۲۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲،
۱۵۳

ط

طراح: ۱۷۷, ۵۷, ۵۳
طریق القدس: ۸۶, ۶۰

ع

عملیات بدر: ۱۲۹, ۱۲۵
عملیات خیبر: ۱۰۸
عملیات رمضان: ۱۸۰, ۹۳, ۹۱, ۹۰, ۸۹
۱۸۱
عین خوش: ۱۴۷, ۷۲

غ

غنائم: ۱۵۴, ۷۲, ۴۶, ۳۲, ۲۱

ف

فاو: ۱۴۷, ۱۳۴
فتح المبین: ۸۶
فردوسی، محمود: ۹۴, ۸۲, ۷۹, ۵۹, ۳۰
۱۸۷, ۱۷۲
فکه: ۱۳۳, ۱۰۹, ۱۰۷, ۱۰۴, ۹۷, ۹۶
۱۸۶, ۱۸۲, ۱۸۱, ۱۳۶
فلاحی، ولی اله: ۱۶۹, ۳۹
فولی آباد: ۱۷۵, ۱۸

ق

قرارگاه جنوب: ۱۳۱, ۱۱۸, ۱۱۶, ۱۱۳
قرارگاه عملیاتی خاتم الانبیا: ۹۸

سوسنگرد: ۴۳, ۳۹, ۳۵, ۳۰, ۲۹, ۱۸
۴۴, ۴۵, ۴۷, ۵۳, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹
۶۶, ۷۳, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۵, ۱۷۶
۱۸۵, ۱۸۴, ۱۷۹, ۱۷۸, ۱۷۷

سويدانی: ۱۸۵, ۶۶, ۵۰

ش

شلمچه: ۱۳۵, ۷۹
شوش: ۱۳۱, ۷۲
شیمیائی: ۱۵۰, ۱۳۷, ۲۷

ص

صدام، حسین: ۸۴, ۷۳, ۷۰, ۶۷, ۴۶
۱۶۰, ۱۲۷, ۸۵
صدیق زاده، علی: ۱۶۲, ۱۳۳
صفری: ۸۲, ۳۶
صنعتی، بیژن: ۶۱, ۶۰, ۵۷, ۵۳, ۳۵, ۱۶
۱۷۱, ۹۴, ۹۳, ۸۰,
صیاد، نور محمد: ۱۸۵, ۵۴
صیاد شیرازی، علی: ۱۲۶, ۱۲۲, ۱۲۱
۱۷۰, ۱۳۱

ض

ضد زره: ۱۳۴
ضد هوایی: ۱۵, ۱۴

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۷۴، ۱۷۵،
۱۸۳
گردان ۲۴۲، گردان ۲۴۲ زرهی ل ۲۱:
۱۳۶
گروه نامنظم چمران: ۴۲
گروهان یکم تانک: ۱۶، ۱۷، ۴۷، ۴۸، ۵۳
، ۶۱، ۶۲

ل

لشکر ۱۶ زرهی قزوین: ۱۵، ۸۹، ۱۲۰،
۱۷۵
لشکر ۲۱ حمزه: ۱۷، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۱۰۹،
۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۱،
۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۳،
۱۷۵، ۱۸۰
لشکر ۲۸ کردستان: ۱۰۸، ۱۱۱، ۵۷
لشکر ۶۴ ارومیه: ۳۶
لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه: ۱۷
لشکر ۹۲ زرهی: ۳۷، ۴۵، ۹۰، ۱۱۱،
۱۲۳
لشکر ۹۲ زرهی اهواز: ۹۰

م

معافی، محمد: ۴۴، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۷،
۶۰، ۱۶۹، ۱۸۴
مگاسیس: ۵۰، ۶۴، ۶۶
منور: ۶۹، ۹۲، ۱۰۰، ۱۳۸
موانع: ۷۴، ۸۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۶، ۱۳۴

قرارگاه فتح: ۷۶، ۸۹
قرارگاه فجر: ۷۷، ۸۹
قرارگاه فسیل: ۱۵۴
قرارگاه قدس: ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۹
قرارگاه کربلا: ۷۷، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۲۶
قرارگاه نجف: ۱۲۶
قرارگاه نصر: ۷۷، ۸۹

ک

کاتیوشا: ۳۸، ۵۲، ۷۰
کرخه کور: ۲۵، ۲۹، ۳۷، ۷۴
کوشک: ۷۸، ۸۹

گ

گردان ۱۰۲، گردان ۱۰۲ پیاده مکانیزه ل
۲۱: ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۵۳
گردان ۱۰۴ پیاده، گردان ۱۰۴ پیاده ل
۷۷: ۶۰، ۱۷۸
گردان ۱۳۳، گردان ۱۳۳ پیاده مکانیزه ل
۲۱: ۱۳۶، ۱۶۰
گردان ۱۷۶ پیاده مکانیزه: ۱۸، ۲۲، ۳۶،
۵۲
گردان ۱۸۵ پیاده مکانیزه: ۱۸، ۱۹
گردان ۲۰۱ تانک: ۱۶، ۷۰، ۱۰۴
گردان ۲۰۷ ژاندارمری: ۴۷
گردان ۲۲۰ تانک: ۱۶، ۳۵، ۳۶، ۴۵، ۵۰،
۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۳
، ۷۵، ۸۰، ۸۳، ۸۹، ۹۳، ۹۸، ۱۰۴

هویزه: ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۳۱، ۳۲، ۳۵،
۴۶، ۵۳، ۷۴، ۷۸، ۸۴، ۸۵، ۱۳۸،
۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۷

موشک مالیوتکا: ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۱
میرزائی، فریبرز: ۱۶

ن

نزاچا: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۴۳، ۵۳، ۷۵، ۱۰۷،
۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۵،
۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۷، ۱۸۷

نفر بر: ۱۴۷، ۵۲

نیروی هوایی: ۳۹

ه

هلی کوپتر: ۱۹، ۲۳، ۳۱، ۵۸، ۷۷، ۱۰۸،
۱۴۰

هواپیما: ۳۰، ۳۹، ۶۰، ۱۲۸، ۱۷۱

هوانیروز: ۷۲، ۹۸

هورالعظیم: ۹۹، ۱۲۵

و

والفجر مقدماتی: ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱،
۱۰۲، ۱۸۱، ۱۸۲

والفجر ۱: ۱۰۵

والفجر ۲: ۱۰۵

والفجر ۳: ۱۰۵

والفجر ۴: ۱۰۵

ي

یاسین رمضان: ۴۶

یو-ان: ۱۵۷



هیأت معارف جنگ
شهید سپید علی صیاد شیرازی

Az Hovizeh Ta Atashbas
Brigadier General Amrollah Nojavan

War Cognizance Committee Of Martyr
Lieutenant

General Ali Sayyad Shirazi